

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۷۹ از ۱۳ تا ۲۶ تیر ۱۳۹۰

بعد از ۳۰ سال

وقتی انسان، دانش و زمان و مکان را از آن خود می کند

با سلام و عرض خسته نباشید مقاله اخیر شما "انقلاب چگونه رخ می دهد؟" را خواندم و سوالاتی برایم پیش آمد که برایتان نوشتم و ممنون می شوم که مانند دفعات قبلی پاسخگو باشید. در بخشی از مقاله نوشته اید که "لازمه بناگذاری جوامع باز، این است که اصول راهنمایی در دسترس مردم باشد که هم خود برخاسته از اندیشه آزادی اند، هم در خلق گفتمانها و کردارهای آزادی محور نقش دارند. امروزه یکی از مهمترین کارها در همه جوامع، توسعه معانی مرتبط با آزادی در حوزه نظامهای باور، خواه سکولار و خواه دینی، است. جریان آزاد این چنین معانی ای در جامعه این امکان را پدید می آورد که مردم بتوانند آزادی، استقلال و کرامتمندی خویش را که قدرت از آنها ربوده است بازیابند."

۱ - آیا شما روند جنبش با همین سرعت را خوب میدانید که نتیجه آن رشد عمقی آگاهی و آشنایی بیشتر آنها با مفاهیم و فرهنگ دموکراسی برای آن دسته افرادی که در جنبش بوده اند و همچنین زیاد شدن بدنه اجتماعی جنبش و همه گیر شدن جنبش به دلیل در معرض قرار گرفتن با این مباحث و به قول شما دیدن روزمره زندگی خودشان و طی شدن روندی چند ده ساله را برای رسیدن به دموکراسی مثل کشور فرانسه را لازم میدانید؟ و یا وقوع یک انقلاب با یک حرکت سریعتر که تمامی اقشار لزوماً در آن شرکت ندارند را هم میتوان به دموکراسی رساند؟ به این خاطر که اولاً آشنایی با مفاهیمی که شما ذکر کردید در ذهن خیلی از ما جامعه جوان و استبدادزده ملموس نیست و بدلیل سانسور هم نمی توان آن را به جامعه بسط داد و تشریح کرد.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق» زندگینامه دکتر محمد مصدق (۲۹)



جمال صفری

◀ سید ضیاء الدین طباطبائی

حسین مکی در باره زندگی و سابقه سید ضیاء الدین طباطبائی یک از عاملین اصلی کودتا ۱۲۹۹ که کارگزار انگلیسیها بود، به نقل از «تاریخ احمد شهرپور» می نویسد: در سال ۱۳۲۶ (هجری قمری) که سید ضیاء الدین در سن ۲۲ سالگی بود؛ چون مشارالیه ملازاده، بعلاوه دارای قریحه سیاسی و فکر آزاد بود، سیاسیون بدور وی گرد آمدند. این جوان نو رسیده (برای اینکه پدرش را) با آزادیخواهان همراه نماید، بقدری به پدر خود سید علی آقا اصرار نمود، که پدر برای حب فرزند خود با اینکه هواخواه شاه مخلوع و وظیفه خوار او بود، معذالک بجانب آزادیخواهان متوجه شده و در منابر خود بر ضد مشرب دولت مستبد، سخن می راند.

در ماه جمادی الاخر سنه ۱۳۲۷ که مجاهدین، تهران را فتح کردند، آقای سید ضیاء و چند نفر از سیاسیون (دیگر موفق شدند) که با سرمایه مختصری تأسیس یک روزنامه ای به نام روزنامه شرق را بنمایند.

(سید ضیاء الدین از این تاریخ بعد) رفته رفته از پدر کناره گرفت...

به این جهت سیاسیونی که به مذهب علاقه داشتند، از وی دوری کردند و (او) با ارامنه دانشکسیون (مربوط) شد و دیگر در هیچیک از احزاب سیاسی ایرانی داخل نشد و مشرب تند (نویسی) و تنفید به دولت را تعقیب نمود،

در صفحه ۱۱

- ◀ گردانندگان کودتای خرداد ۶۰ و نقش مجلسی که آلت فعل بود: ص ۳
- ◀ «رهبری» که خود بر بی کفایتی و نادانی و کور بینی خویش اعتراف می کند، جز رفتن چه می تواند کرد؟ ص ۴
- ◀ کارنامه سراسر جنایت «سربازان گمنام» امام زمان: ص ۵
- ◀ وحشت از استقرار دموکراسی در دنیای عرب؟ - اسرائیل در کار تجزیه کشورهای منطقه: ص ۷
- ◀ ژاله وفا: رادیو سکویی پیکره فساد در نظام ولایت فقیه - بخش ۲: ص ۹
- ◀ برغم شدت بخشیدن بر سرکوبها، زندانیان در جنبش اعتراضی هستند: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: بعد از گذشت ۳۰ سال، اعترافها بر وقوع کودتا در خرداد ۱۳۶۰، بر هم افزوده می شوند. بعد از گذشت ۳۰ سال، مسئولیت کودتا بر دوش خمینی انداخته می شود. آنها که معامله پنهانی «اکتبر سورپرایز» را انجام دادند و حلقه اکتبر سورپرایز را در حلقه ایران گیت ها و فراوان معامله های پرافتخار انداختند، اینک می گویند به دستور خمینی کودتا کرده اند. اعتراف می کنند که مجلس که تقلبهای گسترده و عدم مشارکت مردم در انتخاباتش (تنها ۶.۶ میلیون نفر در سراسر کشور در آن شرکت کردند)، ناتوانش ساخته بود، یارای آن را نداشت که منتخب اول تاریخ ایران را در بحبوحه جنگ، استیضاح کند. می گویند به دستور خمینی این کار را کرده اند. اما فراموش می کنند این واقعیت را که زمینه ساز مداخله خمینی آنها بودند. فصل اول را به اعترافها و نیز به این واقعیت اختصاص می دهیم که وضعیت امروز، همان وضعیت کودتا است که ادامه دارد.

در فصل دوم، گزارشی را درج می کنیم که از ایران دریافت کرده ایم و پیرامون بی کفایتی خامنه ای است. بیشترین توجه نزاع خامنه ای با احمدی نژاد است. اما پیش از او، میر حسین موسوی را او سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی و سپس نخست وزیر کرد. با او نیز، وقتی «رئیس» جمهوری و او نخست وزیر بود، در افتاد. امروز هم او در زندان خامنه ایست. پس احمدی نژاد نخستین کسی نیست که خامنه ای بر می کشد و سپس در تخریب او اندازه نگاه نمی دارد.

در فصل سوم، قسمت اول کارنامه «سربازان گمنام امام زمان» را از نظر خوانندگان می گذرانیم. شماری از کسانی که اینک در رأس رژیم مافیاهای نظامی - مالی هستند، در دوران شاه نیز دست در قتلها داشته اند. اما بخصوص در جریان ایجاد «هادهای انقلاب» و پس از آنست که جنایت و خیانت و فساد سازمان می یابد و این سازمان را در دل دولت می یابد.

در فصل چهارم اطلاعاتی در جنبشهای دنیای عرب که اغلب سانسور می شوند و سیاست اسرائیل که تجزیه کشورهای منطقه است و نیز نقش آمریکا و انگلیس و فرانسه و اسرائیل در این کشور و محرکشان در نقشی که بازی می کنند و خبرهای گویا را گرد آورده ایم.

در فصل پنجم قسمت دوم نوشته ژاله وفا را در باره فساد درج می کنیم که رژیم می گسترده و بالاخره در فصل ششم، بخشی از اخبار تجاوزهای رژیم به حقوق بشر را میآوریم.

در صفحه ۳

ج - پاکتژاد

بنی صدر و فرمان او، مبنی بر از پای در نیاروردن "پوتین ها"، حقیقتی که لباس دروغ پوشید

دروغ و افترا از قدیمی ترین ابزارها برای ترور شخصیت است که دستمایه زور پرستان قرار میگیرد. اما تکرار یک دروغ خواه عمل و یا نقل قولی، از سوی دو دسته صورت میگیرد. یکی از سوی افرادی که هدفی خاص را دنبال میکنند و یا بدان مامورند و دیگری از سوی نا آگاهانی که در اثر تکرار، دروغ را راست پنداشته اند. اما بدترین نوع دروغ، دروغی است که بخشی از حقیقت را در بر میگیرد و در اثر تکرار، دروغ پرده بر حقیقت یاد شده می شود و جای آن را می گیرد. نقل داستان پوتین پاسداران هم از این نوع است. دور تر بدان میپردازم.

در محیطی که سانسور حاکم باشد قربانی دروغ کمتر فرصت می یابد پاسخ در خور را بدهد و یا اگر هم فرصتی بیابد و حقیقت را اظهار کند، حقیقت در میان قیل و قال زور پرستان گم می شود. اگر هم او بر اظهار حقیقت اصرار بورزد و دروغ درغویان افشا بگردد، آنها همچنان به تکرار دروغ ادامه می دهند. از جمله این دروغها که ابتدا از سوی جماعتی با طرز تفکر توتالیتری و با هدفی خاص بر سر بزبانها افتاد داستان معروف فرمان آقای بنی صدر به عنوان رئیس جمهور و فرمانده کل قوا یعنی مسئول حفاظت و ضامن امنیت و تمامیت ارضی ایران به نیروهای مسلح است که حق ندارند تا کردستان پاکسازی نشده است، پوتین ها را از پای در بیاورند. این دروغ طی بیش از سی سال دستمایه اخلاق ستیزان و زور پرستان بسیاری شده و حتی از سوی رهبران سازمانهایی که خود میدانستند و آگاه بودند که این ساخته، دروغی بیش نیست، تکرار شده است.

در صفحه ۱۴

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! از یاری مالی نشریه، دریغ نفرمائید!



وقتی انسان، دانش و زمان و مکان را از آن خود می کند

مردم باید از آن استفاده کنند، آن را ببینند، تجربه کسب کنند و فرهنگشان را هم بدست بیاورند چون در شوره زار هر چه تلاش بکنی گلی در آنجا خواهد روید.

و ثانیاً در ابتدا با تشکیل دولت موقتی که حقوقمند باشد و جلوی ایجاد ستون پایه های قدرت را بگیرد برای رسیدن به دموکراسی کفایت و در ادامه باید به کار فرهنگ سازی پرداخت. (منظورم اینست که حالا اگر هم جنبش همگانی هم نشد عیب ندارد انقلاب که بشود و دولت موقتی با شرایط بالا شکل بگیرد، راه برای فعالیت و آگاهی دادن به مردم خودبخود باز میشود)

البته در آخر مقاله ذکر کردید که ظهور دیکتاتوری پیامد قابل پیش بینی بوده که بعلت مقاومت مردم در برابر تغییرات در سبک زندگی و جهان بینی شان رخ داده است.

۲- به نظر شما جامعه ایران در حال حاضر چند درصد از راه انقلاب را رفته است و فکر میکند چقدر از عمر این رژیم باقیمانده است؟

با سپاس از زمانی که میگذارد میراشرفی

*پاسخها به پرسشها:

۱- پاسخ به پرسش اول: بیش از این توضیح داده ام که زمان و مکان اجتماعی غیر از زمان و مکان طبیعی است. زمان اجتماعی تابع عمل اجتماعی است. به میزانی که جامعه عمل می کند، کوتاه و یا بلند می شود. در این جا، واقعیت دیگری را یادآور می شوم و آن فرصتها هستند: به همان اندازه که جامعه ای فرصتها را مغتنم می شمارد و یا آنها را می سوزاند، وجدان همگانی او نسبت به حقوق خویش و زمان و مکان غنی یا فقیر است. برای مثال، از انقلاب ۵۷ بدین سو، ایران از لحاظ مکانی در موقعیتی قرار گرفت که پیش از آن نداشت و زمان نیز در اختیار مردم ایران شد. فرصت بزرگی پدید آمد برای این که جامعه جوان نیروی محرکه رشد بگردد. اما به قول کسانی که بازوهای جوانان را بکار خشونت گستری گرفتند، بنی صدر می خواست که جوانان مغزهایشان را بکار اندازند و آنها، در کار بازسازی استبداد، با استفاده از قدرتمنداری آقای خمینی، بازوهای جوانان را بکار انداختند. خشونت گستری زمینه را آماده تجاوز عراق کرد و فرصت رشد بسوخت و یک نسل ایرانی تلف شد.

از آن پس تا امروز، هر فرصتی پدید آمده، سوخته و زمان اجتماعی صرف تخریب نیروهای محرکه گشته است. و مکان اجتماعی (سرزمین ایران و سرزمینهای منطقه و نیز تمامت جهان قلمرو بحرانیهای ویرانگر گشته است. هشدارها مرتب داده شده اند. با این وجود، وجدان همگانی غنای لازم را نجسته و توجه لازم را به این قاعده مهم نکرده است که استبداد فرصت سوز است و زمان را صرف تخریب نیروهای محرکه می کند و مکان را زمین سوخته می گرداند. پنداری جامعه ایرانی تاریخ طبیعت خویش را نمی شناسد و نمی داند که ایران سرزمینی سرسبز بود و استبداد آن را به زمین سوخته بدل کرد. جامعه نیاز ندارد تاریخ روزهای نخستین پدید آمدن ایران را بشناسد. تاریخ واقعی تاریخی است که استمرار دارد. توضیح این که تخریب امروز

نیروهای محرکه و بیابان شدن ایران، ناگهانی نیست. امری است که استمرار جسته است. استمرار این ویرانگری و ویرانگری های دیگر به جامعه ایرانی می گوید عامل تخریبها استبداد است. و این استبداد، در دولت خلاصه نمی شود. هر انسانی که رابطه خود را با قدرت تنظیم می کند، از استقلال و آزادی و حقوق خویش غافل می شود و خود و دیگر نیروهای محرکه را در ویرانگری بکار می برد.

یادآور می شوم که نسبت مستقیم وجود دارد میان رشد انسان و رابطه او با زمان و مکان: کسی که کشفی می کند و این کشف اهمیت تعیین کننده در بهبود کم و کیف زندگی دارد، بسا از هر دقیقه، یک قرن می سازد. او در لحظه خلق، با هستی این همانی می جوید یعنی زمان و مکان بی نهایت می جوید. اما کسی که استعدادهای خود را بکار نمی اندازد و لحظه های زندگی را بسا در تخریب زندگی بکار می گیرد، میزان زمان و مکانی را در ویرانگری بکار می برد، اندازه ویرانی معین می کند. بدین قرار، کار آنها که نقش وجدان بینش و علم جامعه را می باید غنی سازند و، بدان، وجدان همگانی را بر راست راه رشد، بصیر گردانند، اینست که

۱- زمان و مکان را به اختیار انسان در آوردند و اهمیت لحظه ها و اهمیت وطن و موقعیتش در جهان را، بی وقفه، به جمهور مردم خاطر نشان کنند. کوتاه کردن زمان ضرور است و بستگی مستقیم دارد به غنی شدن وجدان بینش و دانش و غنی شدن وجدان همگانی توسط این وجدان.

۲/۱- برای این که انسان بتواند عمر خویش را دراز و وطن را فراخانی هستی بگرداند، ضرور است که رابطه با زمان و مکان را مستقیم کند. دقیق بخواهی، می باید پندار و گفتار و کردار خویش را از بار زور، رها ساخت. ترک ویرانگری و روش کردن سازندگی، رابطه انسان را با زمان و مکان تغییر می دهد. چون او است که زندگی را می سازد، پس دو کار را با هم انجام می دهد: کوتاه کردن و بلند کردن زمان و کوچک کردن و بزرگ کردن مکان. با توضیح هایی که داده شد، آسان در می یابیم که زمان را کوتاه می کنیم وقتی دانش خویش را بیشتر می کنیم و به رشد خود شتاب می بخشیم. در همان حال، زمان را دراز می کنیم زیرا هیچ از آن صرف ویرانگری نمی شود و، در مقام رشد و ساختن، هر دقیقه از زمان در اختیار با عمری برابر می شود. آدمی در لحظه خلق، در مکانی است که نشستن و یا ایستادن را کفایت می کند اما در همان حال، در هستی بی کران است. دست آورد او جهانیان را، بسا نسل بعد از نسل، بکار می آید.

بدین سان، خالی شدن از زور، نیاز به زمانی ندارد که فرانسویها صرف استقرار دموکراسی کردند. این زمان را می توان بسیار کوتاه کرد هرگاه انسانها از استقلال و آزادی خویش غافل نشوند. فراوان شنیده اید که هر کار می کنی، برای خدا بکن! دقیق سخن اینست: هرگاه آدمی رابطه را رابطه با خدا کند، از استقلال و آزادی و حقوق خویش غافل نمی شود. به سخن

دیگر، پندار و گفتار و کردار او، خالی از زور می شود. غفلت از خدا، در جا، در رابطه فرار گرفتن با قدرت می شود. آدمی که بخواهد بیشتر به قدرت نزدیک شود، ناگزیر است بار زور پندار و گفتار و کردار خود را بیشتر کند. در حقیقت، استقلال و آزادی انسان، بمنابیه موجودی نسبی و فعال، نیاز به استقلال و آزادی مطلق، یعنی خدا، دارد. به این دلیل ساده که خدا نیست یعنی ماده متعین هست. ماده متعین هست یعنی جبر هست. جبر هست یعنی استقلال و آزادی انسان نیست. از این رو است که غفلت از خدا، غفلت از استقلال و آزادی و گرفتار زندان جبر گشتن است. و از راه فایده تکرار، تکرار می کنم که استقلال و آزادی از یکدیگر جدائی ناپذیر هستند. یک دلیل آن این که استقلال داشتن است. چنانکه می گوئیم داریم، استقلال مالی داریم، استقلال علمی داریم، استقلال رای داریم. آزادی بکار بردن داشته ها، استقلال است. مال و علم و قوه رهبری را بکار می بردیم. پس اگر استقلال نباشد، آزادی نیست. و نیز، اگر آزادی نباشد، استقلال نیز نیست. زیرا کسی که مال فراوان دارد اما توانا به بکار بردن آن در خریدن دانه تانی نیست، از گرسنگی می میرد. مردمی که استقلال رای ندارند، آزادی انتخاب ندارند و اگر استقلال رای دارند اما نمی توانند رای بدهند، از استقلال خویش نیز محرومند. کمی در رابطه استقلال و آزادی تأمل کنید، در می یابید چرا بر سرنوشت خویش ولایت ندارد. فراسویها زمان دراز صرف کردند و هنوز نیز می کنند. زیرا فلسفه قدرت اندیشه راهنما گشته و قدرت تنظیم کننده رابطه ها شده و جامعه بر وفق رابطه فوا قشر بندی جسته است. از این رو است که میزان تولید و مصرف فراورده های ویرانگر، در این جامعه و جامعه های دیگر رو به افزایش است.

۳/۱- اما در این امر با شما موافق نیستم که نمی توان «این مفاهیم» را به اطلاع جمهور مردم رساند. راست است که سانسور شدید است. اما خود سانسوری که انسانها می کنند، بسیار شدید تر است. «رادبو بازار» را می باید بکار انداخت: هر انسانی حقوق دارد. اگر خود را مسئول عمل به حقوق ذاتی خود نگرداند، زندگی خود را نمی سازد بلکه ویران می کند. پس کار اول، مسئولیت در قبال خویش است. چون به حقوق خویش عمل کردی، در می یابی که مسئولیت یادآوری حقوق دیگران را به آنها نیز داری. مسئولیت زندگی بدون نیاز به استبداد حاکم را نیز داری. پس، مسئولیت گسترش جامعه مدنی برخوردار از دموکراسی شورائی را نیز داری. در سطح هر خانواده، در سطح رابطه با دوست، می توان این جامعه را پدید آورد. گسترش آن در سطح جامعه ملی در گرو عمل به مسئولیت برخوردار از حق اطلاع است. هر کسی حق دارد اطلاع پیدا کند و مسئولیت دارد که این اطلاع را با دیگران در میان بگذارد. تا همگان حق اطلاع خود را بکار اندازند.

اطلاع یافتن در عین حال فعال و فعل پذیرانه است. فعال است زیرا آدمی در پی آن می شود که اطلاع یابد و اطلاع را به دیگران برساند. اما هرگاه اطلاع انسانها را فعال نکند، بسا جامعه را فعل پذیر تر نیز می کند. پس، اطلاع می باید به عمل بیانجامد. برای مثال، اطلاع یافتن از درآمد نفت و چگونگی هزینه

شدن آن، فعال است. اما اگر این اطلاع بکار خود خوردن و دشنام دادن به استبدادیان بیاید، ویرانگر می شود و قابلیت انتشار در سطح جامعه ملی را نیز پیدا نمی کند. حال آنکه، اگر اقتصاددانان مردم را از اهمیت اقتصاد تولید محور و از نقش نفت و درآمد آن در این اقتصاد آگاه کنند، جامعه انتخاب پیدا می کند. بارانه خواری از محل فروش ثروت ملی را خفت خویش می شمارد و خواست دقیق می یابد و آماده کار می شود. جامعه آماده کار جامعه ای غیر از جامعه نشسته به انتظار فرار گرفتن پول نفت بر سفره است.

بدین سان، هرکس که آگاه می شود، با استفاده از امکانات فنی جدید و بسا بدون استفاده از آن، می تواند نقش رکن پنجم یا وسیله ارتباط جمعی را بیابد که حقیقت را می جوید و انتشار می دهد. این وسیله ارتباط جمعی، هم تبلیغاتی و قدرتمندارها و قدرتمنداری نیست و هم دروغ ها را فاش می گرداند و هم حقایق را انتشار می دهد و هم حقیقت را بکار فعال کردن جامعه می برد و هم رکن چهارم (وسائل) ارتباط جمعی در خدمت استبداد را بی اعتبار و بی اثر می کند.

۴/۱- فرض کنیم جمعیت دانشجوی بر وجود یک انتخاب روشن وجدان پیدا کردند و کوشیدند این وجدان را در دانش آموزان سالهای آخر دبیرستان نیز بسط دهند. نیروی محرکه ای که بوجود می آورند، در همگانی کردن این وجدان می کوشد. این وجدان برای آنکه فعال شود و جنبش همگانی را برانگیزد، هنوز نیز نیاز به علم بر هدف و روش دارد: هدف نظام اجتماعی باز و دولت حقوقمدار بیانگر ولایت جمهور مردم و روش، شناسائی ستون پایه های قدرت و برداشتن آنها و تغییر ساخت دستگاه اداری و نظامی و ایجاد اقتصاد تولید محور و اینهمه، به یمن روش کردن استقلال و آزادی از سوی هر ایرانی به ترتیبی که نظام جدید هم حاصل کار انسانهای مستقل در گرفتن تصمیم و آزاد در انتخاب نوع تصمیم باشد و هم رابطه ها، نه رابطه با قدرت که رابطه با خدا، استقلال و آزادی مطلق باشد. جامعه ای که بدین سان ساخته می شود، دارای نظام مردم سالاری شورائی می گردد.

بدیهی است شما خواهید گفت: این آرمان است و می پرسید به این آرمان چه وقت می توان رسید؟ آیا در مقیاس یک کشور این آرمان تحقق پذیر است و یا نیاز به چنین تحوولی در سطح جهان است؟ هر بار که یک سامانه باز و روش کار پیشنهاد شده است، این پرسشها نیز به عمل آمده اند. در این جا، می گوئیم راه حل ممکن را پیشنهاد کنیم:

●الگو همواره ضرور است. زیرا اندیشه و عمل را می باید بدان تصحیح کرد و به یمن وجود آنست که آدمی راه و روش را از یاد نمی برد و در بیراهه قدرتمنداری خود را گم نمی کند. الگو - که مبلغان قدرت آن را آرمان، به معنای خیالی تحقق ناپذیر می باوراند - ضرور است چرا که اگر نباشد، جامعه یک رشته خیزشهای بی فردا می کند و هر نوبت مابوس تر، تسلیم استبداد باقی می ماند. چنانکه چند نوبت در انتخابات شرکت همگانی شد و هر بار، استبدادیان اسباب زور گویی بیشتر جستند و مردم در مدار بسته بد و بدتر زندانی تر شدند. الگو که پذیرش همگانی یافت، خود عامل تنظیم حرکتها می شود. در جامعه،

هرکس می داند چه می کند. ستون پایه های جباریت استبدادیان نیز، به تدریج، در می یابند که دولت زور برجامانندنی نیست.

● حال که تکلیف الگو (= آرمان تحقق یافتنی) معلوم شد، آنها که می خواهند وجدان بر این الگو همگانی شود، در سطح جامعه، از طریق دهان به گوش، آن را تبلیغ می کنند. ● نیروی محرکه تغییر (دانشگاهیان و دانش آموزان) چون دیگر نمی خواهد رابطه خود را با قدرت (دولت در تصرف جباران) تنظیم کند و همواره عکس العمل رژیم مافیاهای نظامی - مالی بماند، از این قدرت روی بر می گرداند و، در جا، به مردم روی می آورد. این بار، - به روش بالا - رابطه خود و جامعه را با استقلال و آزادی مطلق تنظیم می کند. تنظیم این رابطه چون نیاز به خالی کردن پندار و گفتار و کردار از زور دارد، هرکس را از بیشترین استقلال و آزادی ذاتی خود، برخوردار می کند:

● توضیح این که در سطح جامعه، خشونت زدانی (از جمله مبارزه با آسیبا و ناسامانی های اجتماعی) روش می شود و وسیع ترین شبکه ارتباطی برای گرفتن و دادن اطلاع و فعال کردن آن برقرار می گردد. پس، هرکس از خود شروع می کند و سپس با دیگری این رابطه را برقرار می کند و گسترش شبکه، اسانه را صاحب زمان و مکان می کند و به آنها امکان می دهد که هر دو را، همزمان، کوتاه و طولانی کنند.

این روش را پیش از انقلاب - باوجود سدهای ایجاد شده توسط سازمانهایی که قدرت را هدف فعالیت مبارزه سیاسی می شناختند - و بعد از انقلاب، با موفقیت بکار برده ایم. حاصل این کار دو موفقیت و دو موفقیت های دیگر شدند: ۱- پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری با ۷۶ درصد آراء، با وجود مخالفت نزدیک به تمام حزبهای قدرتمدار و روحانیان بازهم قدرتمدار و ۲- رویارویی پیروز با ملاتاریا که تمامی وسائل ارتباط جمعی را به تصرف خود در آورده بود. دست آخر، چند روزنامه را هم توقیف کردند و چون ناتوان شدند، آقای خمینی گفت: ۳۵ میلیون بگویند بلی من می گویم نه و در پی آن، شرکت کنندگان در راه پیمائی های اعتراضی را به قطع سر و دست تهدید کرد و همانطور که می دانید، ماشین اعدام را با اعدام جوانان و نوجوانان، بکار انداخت. از آن پس نیز، اما ما تا امروز، همین روش را بکار برده ایم. بسیاری دیوارهای بلند سانسور را شکسته ایم، دیوارهای برجامانده نیز فرو خواهند ریخت.

۲- در پاسخ به پرسش اول شما، پاسخ پرسش دوم شما نیز داده شد. با این وجود، دو امر مهم را خاطر نشان می کنم:

۱/۲- این بار، چون آنها که به هدف انقلاب ایران وفا کرده اند، تجربه را رها نکرده اند، این امید وجود دارد که تجربه تا رسیدن به نتیجه ادامه پیدا کند و پس از استقرار ولایت جمهور مردم، باز سازی استبداد، ناممکن و یا بسیار مشکل شود. بدین قرار، هرگاه دست کم کسانی که می خواهند نقش نیروی محرکه را برعهده بگیرند، بران شوند که بحث در خوب و بد انقلاب را با بحث بر سر رساندن آن تجربه به نتیجه جانشین کنند، تحول بسیار مهم و سرنوشت سازی روی داده است. بخصوص که



گردانندگان کودتای خرداد ۶۰ و نقش مجلسی که آلت فعل بود:

در خرداد ۶۰، مجلس به دستور خمینی و برخلاف قانون اساسی، وسیله کودتا شد:

* از ۱۸ فروردین تا ۳۰ خرداد ۶۰ به روایت کتاب نامه ها:

«در ۱۸ فروردین ۶۰ بنی صدر که هنوز باور نکرده بود شخص خمینی در سازش پنهانی با ریگان و بوش شرکت دارد، در زمانی که در ایران و خارج از آن، صحبتی از «اکتبر سورپرایز» نبود، به خمینی نوشته است:

«گزارش دیگری است از تماس با نمایندگان ریگان در پاریس»

«تخصص از این تاریخ به بعد است که احمد خمینی، «به ناگهان» ۱۸۰ درجه تغییر رویه می دهد و به کودتاچیان می پیوندد:

«در اردیبهشت ماه، تغییر رفتار احمد خمینی آشکار شده بود. حالا دیگر طرفدار سر کوب خونین مجاهدین خلق گشته بود. بنی صدر در نامه ۱۷ اردیبهشت ۶۰ به او نوشته است:

«آقایان از سوئی به فدائی خلق و حزب توده اجازه میبندید که دهند و در همان حال، روزنامه حزب و رادیو و تلویزیون، زمینه سازی برای بر خوردهای خونین با مجاهدین را فراهم می آورند... آقا که پیمان را می پذیرد چرا اینها را نپذیرد و نصیحت نکند!»

و سر کوب مجاهدین تشدید یافت. به گزارش اداره اطلاعات ستاد ارتش، در هفته، ۱۲۰۰ بار افراد سپاه بر ضد «گروهک» ها، بخصوص مجاهدین خلق، سلاح بکار می بردند. هنوز ۳۰ خرداد رسیده بود که (بنا بر عبور از بحران، در مجلس، مجاهدین خلق، صفت «محراب» جستند.

«در بیان حذف رئیس جمهوری شتاب گرفت: در نامه ۲۱ اردیبهشت ۶۰ بنی صدر به خمینی نوشته است:

«د - حداقل باید سیاست حذف تدریجی رئیس جمهوری و بی اعتبار کردن وی و بی در پی لایحه حذف اختیارات ناچیز او را تصویب کردن پایان پذیرد. و اگر این کار مهم از جانب امام بعنوان حداقل حمایت سیاسی از فرماندهی جنگ عمل نمی شود، عدم دخالت کامل را رویه فرمایند تا اختلاف در افکار عمومی حل شود و رئیس جمهوری بتواند آزادانه حرف بزند و برخورد کند.»

اما خمینی بر مداخله گری برخلاف قانون اساسی و بر ضد رئیس جمهوری افزود. «عبور از بحران» هاشمی رفسنجانی تاریخ دقیق چرخش ۱۸۰ درجه ای احمد خمینی را که بلافاصله بعد از نامه ۱۸ فروردین بنی صدر به خمینی و آگاهی خمینی و فرزندش از اطلاع بنی صدر از زمان و مکان سازش پنهانی با ریگان و بوش است، به دست می دهد. در قسمت دوم، یادداشت‌های هاشمی رفسنجانی در این باره را نقل می کنیم.

«بنی صدر، برابر قانون اساسی، پیشنهاد کرد رفتار اندروم شود و مردم میان بنی صدر و مجلس و حکومت دست نشانده خمینی و حزب جمهوری اسلامی (محمد علی رجایی و وزیرایش)، یک طرف را انتخاب کنند. در پاسخ به این پیشنهاد بود که خمینی، در ۶ خرداد ۶۰ در حضور نمایندگان مجلس، سخنرانی کرد و به بنی صدر بطور مستقیم

بعد از ۳۰ سال

حمله کرد و گفت: اگر ملت موافقت کند، من مخالفت می کنم. در پاسخ، به سخنان جبارانه او بود که بنی صدر نامه ای به او نوشت. این قسمتها از نامه ۶ خرداد ۶۰ (کتاب نامه ها صفحه های ۴۲۸ تا ۴۳۸)، گویا هستند:

«۳ - اجازه بفرمائید مردم خود تکلیف را معلوم کنند. در مقام شما است و مایه استحکام جمهوری اسلامی و حضور واقعی مردم در صحنه می شود اگر مردم بایند رای بدهند و طبق نظر مردم، وضعیت روشن شود. وضعیت فعلی بهیچ روئشبه سال ۱۳۳۲ نیست و آن سابقه ذهنی که شما دارید، نباید موجب مقایسه ای بشود که از اساس بی پر و پایه است»

اما او مراجعه به آرای عمومی را ناقض ولایت خود می دانست. اینست که در همان تاریخ گفت: اگر ملت موافقت کند من مخالفت می کنم. پس از شنیدن سخنان او، بنی صدر واقفیتانی را مکتوب و ضمیمه نامه خود کرد. آن واقفیتها همین ها هستند که وضعیت امروز ایران بیان می کنند:

چند واقفیت در رابطه با بیانات امروز شما:

۱- اعتراف به ضعف این مجلس و دولت مخلوق آن. در واقع اگر مجلس همان مجلس بود که می باید می بود، محتاج اینطور حمایت نبود... رئیس جمهوری هم به رای همین مردم انتخاب شده است. اما حامی او کارش بوده است. مردم او را پذیرفته اند. هر روز و هر ساعت، همه او را می کوبند و او در نظر مردم محبوب تر می شود.

آنچه فرمودید مرگ آور بود برای مجلس و جمهوری. چرا که قوت جمهوری را ضعف کردید و ضعف جمهوری را قوت... ۲- اینکه در این جمهوری یک زبان بیشتر حق رواج ندارد و آن زبان تهدید است، این ضربه دیگری است که به اعتبار جمهوری خورد.

۳- بعد از بیانات که خطاب به وکلای مجلس فرمودید:

۱- فرماندهی بدون قدرت و اختیار معنی ندارد.

۲- رئیس قوه مجریه که اسم بی مسمی باشد کسی نشنیده است.

۳- وقتی ۱۳۰ تن از وکلای مجلس در دور دوم با مشارکت ۵ میلیون رای دهنده وکیل شده اند، یعنی ۲۸ درصد از رای دهندگان در دادن رای شرکت کرده اند، این وکلا بر فرض صحت انتخابات، نماینده ۱۵ درصد مردم بیشتر نیستند، آن مجلسی نیست که شما می فرمائید.

اگر تقلید از غرب است، در آنجا، وقتی تنها ثلث بلکه کمتر از ثلث رای دهندگان در انتخابات شرکت می کنند، تجدید انتخابات به عمل می آورند.

اگر اسلام است، نماینده و وکیل قیم نیست و باید طبق میل موکل عمل کند. و تألیف وکلای ۱۵ درصد مردم چه حق دارند در باره صد درصد مردم تصمیم بگیرند؟

اگر بت شورای نگهبان و مجلس و شورای عالی قضائی و دولت رجائی همه یک حزب هستند و این حزب در جامعه در اقلیت محض است. به زور گرفتن و بستن و شکنجه و... می خواهد حکومت کند. نمی تواند و کشور را به خطر می اندازد.

زمان، زمان شجاعت و صداقت و صراحت است. این جانب آماده ام تا دژخیمان این رژیم مرا بزنند و بکشند. اما نمی توانم نسبت به خطری که موجودیت ایران و اسلام را تهدید می کند، لاقید بمانم و با سکوت خود، در این جنایت بزرگ شرکت کنم. بنا بر این، آماده ام تا از شن های داغ خوزستان به سلولهای اوین نقل مکان کنم. آقایان فدوسی و لاجوردی دقیقه شماری می کنند و دژخیمان دندانهای خود را تیز می کنند...»

«در ۱۶ خرداد، (به روایت خانست به امید)، آخرین دیدار بنی صدر با خمینی انجام گرفت. در این دیدار بود که احمد خمینی، در حضور پدر، به بنی صدر گفت: مسئله گروگانها هر چه بود تمام شد. عیب شما اینست که ول نمی کنید. امام می فرماید شما باید با اینها همکاری کنید. اینک بنی صدر مطمئن می شد که سازش با موافقت

جز مسابقه برای جلب نظر مساعد شیطان بزرگ و کوچک، عنوانی بدان نمی توان داد، ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا دیگر به چه کار من می آید؟ از ابتدا گفته ام این مقامها را برای حداکثر تلاش بخاطر نجات کشور و انقلاب می پذیرم و هنوز باید تکرار کنم که مرادها دلبستگی نیست:

* کودتای خرداد ۶۰ از قلم هاشمی رفسنجانی:

«و اینک گزارش هاشمی رفسنجانی در «عبور از بحران» از واپسین مرحله کودتای خزانده تحت رهبری خمینی:

«در ۱۷ فروردین، هاشمی رفسنجانی یادداشت کرده است (صفحه ۶۰): آقای محمد مجتهد ششتری آمد و بیش از یک ساعت در باره ماهیت اختلاف ما (خط امام) و لیرالها (آقای بنی صدر و نهضت آزادی) او نو صحناتی می خواست. گفتیم: مسئله بر سر «اسلام فقهانی» است. آنها این فقه را قبول ندارند. و ما راهی در حکومت اسلامی جز با اجرای همین فقه (با کار بیشتر و اجتهاد زنده) نمی بینیم. و نمونه های زیادی آوردم که این در حقیقت، خواست امام است و ما سپر شده ایم»

«بنی صدر که راست نمی گوید زیرا در آغاز همین کتاب، نامه دستجمعی آنها به خمینی درج است و در آن نامه، محمد حسین بهشتی و عبدالکریم موسوی اردبیلی و سید علی خامنه ای و محمد جواد باهنر و اکبر هاشمی هستند که اصرار می ورزند خمینی بر ضد بنی صدر بر خیزد. در این یادداشت، خود را «خط امام» و بنی صدر و نهضت آزادی را لیرال نام می دهد.

«در یادداشت ۲۳ فروردین، او از تغییر رویه احمد خمینی خبر می دهد:

«اطلاع یافتیم که حاج احمد آقا خمینی مصاحبه مطبوعاتی انجام داده و برخلاف مصاحبه های گذشته، امام با خط امام نسبتا هماهنگی نشان داده و موضع گیری حسین آقا اخوی زاده اش را محکوم کرده و توجیحی از منای خط سوم داده است»

در حقیقت، بلافاصله بعد از نامه ۱۸ فروردین بنی صدر به خمینی، او جانبدار «خط سوم» شد: نه بنی صدر و نه حزب جمهوری اسلامی. او نزد دوستان بنی صدر، این طور توجیه کرده بود که می خواهد بنی صدر را در رأس خط سوم قرار دهد!

«در یادداشت ۲۵ فروردین ۶۰ (صفحه ۶۷) او نوشته است: «بعد از ظهر به جلسه سیاسی حزب جمهوری اسلامی رفتم. مسائل مهمی مطرح بود. موضوعی در مقابل کارشکنی لیرالها و تحلیل مصاحبه حاج احمد آقا خمینی و تغییر موضع به نفع خط امام»

در یادداشتهای روزهای بعد، احمد خمینی کسی توصیف شده است که کاملاً «با خط امام» همراه شده. برادر زاده اش، حسین خمینی است که درد سر ایجاد می کند. دستور العمل اینست که او را هم سانسور و هم ارشاد کنند.

«در ۲۶ اردیبهشت ۶۰ (صفحه ۱۱۲) هاشمی رفسنجانی یادداشت کرده است: «از لزوم اعلان موضع آقای بنی صدر در مقابل گروهبهای محارب صحبت شد. امام گفتند: باید بکنند. ولی او حاضر نیست. و اگر فشار بیآوریم، ممکن است شیخ بوجود آید.»

«در ۱ خرداد ۶۰ او یادداشت کرده است: «شب احمد آقا خمینی، بدون اطلاع قبلی، به منزل آمد. ضمن حرفهای زیاد، صحبت از استعفاي رئیس جمهوری داشت.»

«روز ۶ خرداد، پیش از سخنرانی خمینی در برابر «نمایندگان مجلس» و حمله به بنی صدر، جلسه کودتاچیان در حضور خمینی تشکیل می شود. در این جلسه قوه قضائیه مأمور سر کوب شدید و قوه مقننه مأمور تمام کردن کار بنی صدر می شوند:

«قبل از شروع ملاقات ما، اعضای شورای عالی قضائی خدمت امام بودند به جز آقای ربانی (شیرازی). احمد آقا هم بود. من هم در قسمتی از جلسه شان رسیدم. بحث بر سر

موضوع ما با مخالفان و لیرالها بود. مطالب خوبی گفته شد و تصمیمات خوبی گرفته شد. قرار شد هیأت سه نفری صریحا تخلفاتشان را بگویند. دادگاه ها هم قویا عمل کنند و حتی در مورد تعطیل روزنامه های ضد انقلاب.

امام گفتند: مجلس محکم روی موضع قانونیش بماند و گفتند بنی صدر به خاطر اطرافیان نابکارش، خودش را حذف می کند. احمد آقا هم خوب کمک می کرد.»

(عبور از بحران صفحه ۱۳۰)

«در یادداشت ۹ خرداد ۶۰ (عبور از بحران صفحه ۱۳۲) هاشمی رفسنجانی، در باره دیدارش با دو عضو سپاه، می نویسد:

«آقایان محسن رضائی و محمد زاده آمدند در باره کیفیت حرکت بعد از بیانات امام بحث کردیم»

«در یادداشت ۱۳ خرداد ۶۰ (صفحه های ۱۳۵ و ۱۳۶) باز در باره دیدارش با این دو عضو سپاه می نویسد:

«آقایان رضائی و محمد زاده از سپاه آمدند و در باره خط سیاسی، با مخالفان، بحثهایی کردیم. پیشنهاد کردند گروهی خط دهنده و هدایت گر سیاسی انتخاب شوند. موافقت کرد. قرار شد افرادی را پیشنهاد دهند.»

«در یادداشت ۱۴ خرداد (صفحه ۱۳۷) او می نویسد:

«اول شب، در نخست وزیری، با احمد آقا خمینی و آقای رجائی جلسه داشتیم. احمد آقا مطالب مهمی داشت. حساسی همراهی می کنند: مسئله گروه مسلح مستقل چمران، مسئله بنی صدر. و راه حلهائی داشت... معتقد است که امام باید صریحا با بنی صدر برخورد کنند.»

«در یادداشت ۱۷ خرداد ۶۰ (صفحه های ۱۴۰ و ۱۴۱) او می نویسد:

«ظهر خیر تعطیل موقت روزنامه های انقلاب اسلامی، میزان، آرمان ملت، مردم و جبهه ملی از طرف دادگاه انقلاب اسلامی ایران پخش شد. اقدام جسورانه است. قرار نبود تعطیل شوند. مخصوصا در آستانه انتخابات. تحقیق کردم معلوم شد شورابعلی قضائی هم تصویب کرده است...»

«خبر صدور اعلامیه بنی صدر رسید. معلوم شد تصمیم گرفته اند از رادیو تلویزیون پخش نشود. چون تحریک کننده است. در باره همین روزنامه ها است.» (خط کشتی زیر جمله ها از ما است)

«در یادداشت ۱۸ خرداد (صفحه ۱۴۵) او می نویسد:

«احمد آقا با موافقت امام مقدمات تغییر اساسی را در فرماندهی ارتش فراهم می کند و آقای خامنه ای را که در جبهه جنوب اند، برای این منظور به تهران خواسته است.»

«در یادداشت ۱۹ خرداد ۶۰ (صفحه ۱۴۶) او می نویسد: «آقای خامنه ای به اصرار احمد آقا از جبهه برگشته بودند. برای تدبیر در امر ارتش در شرایط موجود.»

«عصر در جلسه دفتر سیاسی در محل کار آقای بهشتی، شرکت کردیم. همه بحث ها در باره برخورد با وضعیت موجود - که از ناحیه آقای بنی صدر پیش آمده بود - مقدار زیادی از وقتهای گرانها را صرف اختلافات می کنیم. خدا رحم کند. شب در جلسه مشورتی قوای سه گانه در نخست وزیری شرکت کردم.»

در همین صفحه، در زیر نویس، اعتراف می شود به بستن دانشگاهها به این عذر که «محلی برای جولان عناصر مسلح ضد انقلاب و گروهبهای چپ و مارکسیستی و نقاطی تبدیل شده بود». غافل از اینکه بنا بر نوار آیت، دانشگاهها را بدین خاطر بستند که بنی صدر را از پایگاه خود محروم کنند.

بستن دانشگاه بخشی از برنامه کودتای خزانده بود که اجرا شده بود.

«در یادداشت ۲۰ خرداد ۶۰ (صفحه ۱۴۷) او می نویسد: «ظهر احمد آقا به مجلس آمدند که با آقای خامنه ای در باره آینده ارتش مشورت کند و تصمیماتی اتخاذ کردند... عزل ایشان (بنی صدر) با عبارتی موهن اعلام شد.»

«آقای بنی صدر در کرمانشاه است و گویا به دستور امام تحت نظرند که از کشور فرار نکنند.»

در صفحه ۴



بعد از ۳۰ سال

و البته کسی که مدعی است بنی صدر تسلیم قانون نبوده، لازم نمی بیند توضیح بدهد که خمینی در قانون اساسی چه مقامی داشته که به او اجازه می داده است دستور بدهد رئیس جمهوری تحت نظر قرار بگیرد که مبادا از کشور فرار کند؟! در یادداشت ۲۳ خرداد ۶۰ (صفحه های ۱۵۱ و ۱۵۲) او می نویسد:

« برای این که در رابطه با آقای بنی صدر، در مسئله ریاست جمهوری و طرح عدم کفایت سیاسی، نظر امام را بدانیم، اول وقت، به منزل ایشان رفتم. اعضای ستاد فرهنگی و آقایان قدوسی و ربانی و خلیفه بودند. امام هم مثل من نظرشان این بود که تزجیح دارد آقای بنی صدر تابع قانون شود و رئیس جمهور بماند. اما به ظن قوی ایشان تسلیم قانون نخواهد شد. لذا ما باید اتمام حجت کنیم. حتی ایشان را دعوت به مذاکره کنیم. اگر تسلیم نشد، چاره ای نیست باید به قانون عمل کرد. ایشان از عواقب کار هم نگران نبودند. آقای بنی صدر را قدرتی نمی دادند. با آقای قدوسی هم گفتند: اختار کنید. اگر نتیجه ای نگرفتیم، نوبت برخورد می رسد. قرار شد مجلس روی همین روال حرکت کند»

«قانون» مورد نظر خمینی و هاشمی رفسنجانی، جز حکم زور و تن دادن به سازش پنهانی (کبر سورپرایز) و عامل کشتار شدن و ادامه جنگ و... نبود. و گرنه، مطابق کدام اصل قانون اساسی، رئیس مجلس نزد خمینی می رود تا نظر او را در باره عزل رئیس جمهوری جویا شود.

در یادداشت ۲۴ خرداد ۶۰ (صفحه ۱۵۳) او نوشته است:

«جلسه علنی داشتیم. بیش از دستور آقای غضنفر پور نماینده لنجان و یار متعصب بنی صدر، به جای تعلق پیش از دستور، اطلاعیه آقای بنی صدر را خواند. اطلاعیه خیلی بدی است که صدا و سیما نخوانده و جراید نوشته اند و اثر بسیار شدیدی روی امام و نمایندگان و مردم در طرد سریع تر رئیس جمهور دارد. نمایندگان صبورانه تحمل کردند»

غضنفر پور و سلامتین از مجلس بیرون رفتند و درب مجلس با یک فرد سپاهی برخورد داشتند که به اسلحه کشی رسید.

امام که از یاد رو شیدو بودند از خواننده شدن اطلاعیه از تریبون مجلس انقضا کرده بودند... عصر در شورای مرکزی حزب... شرکت کردم. بحث در کیفیت برخورد با بنی صدر و گروههای محارب دیگر بود و مخصوصاً پیشنهاد کفایت سیاسی آقای بنی صدر. در مجلس، امروز، ۱۰۷ نفر از نمایندگان، کتبا تقاضای رسیدگی به صلاحیت سیاسی آقای بنی صدر را کردند و خواستار طرح آن با فید دو فوریت هستند. من صلاح ندیدم که فوراً مطرح شود. اولاً باید پخته تر شود و زمینه مردمی آن درست شود. ثانیاً آئین نامه در کمیته عملکرد مجلس نداریم. ثالثاً امام هم گفته اند عجله نشود و فرستی به آقای بنی صدر برای اصلاح خودش بدهیم.

یعنی این «فرد سپاهی» که جزء کسانی بود که خامنه ای به هاشمی رفسنجانی معرفی کرده بود و وظیفه شان ارجاع نمایندگان مجلس بود و محافظ شخص خامنه ای بود و دیگری که محافظ شخص هاشمی رفسنجانی بود، به سوی آنها تیر اندازی کرده بودند.

اما آن یابانه، هشدارنامه ای بود که وضعیت پیش رو را پیش بینی کرده بود (ادامه جنگ، باز سازی استبداد، گسردن سیاط خون ریزی و فسادها و سلب استقلال و آزادی از ایرانیان) در یادداشت ۲۵ خرداد ۶۰ (صفحه های ۱۵۵ و ۱۵۷) هاشمی رفسنجانی نوشته است:

«... خبر رسید که امام، در ملاقات علمی با نازدندان، مطالب مهمی علیه ملی گرایان و بنی صدر گفته اند. جبهه ملی و گروههای محارب اعلان راه پیمانی علیه حکومت کرده بودند و امام با این بیانات، باعث شدند جرات آمدن به خیابان را نکنند... احمد آقا تلفن کرد و گفت: امام می فرمایند زودتر مجلس در مورد آقای بنی صدر تصمیم بگیرد. امروز، بنی صدر جواب مغرورانه ای به اظهارات امام داده. معلوم است نمی خواهد به راه بیاورد»

خمینی جبهه ملی را «از امروز» مرتد خواند. تازه معلوم شد که او ۲۸ مردادی (جانبدار کودتای ۲۸ مرداد ۳۲) بوده است و از کینه کور خود فرمان می برد. در آن روز، جبهه ملی بر ضد حکومت دعوت به میتینگ کرده بود. برای اظهار مخالفت با «قوانین

ظالمانه» و حمایت از رئیس جمهوری و... دعوت به اجتماع کرده بود. یهزاد نوی گفته است که نزد خمینی رفته و گفته اند: اگر امروز جمعیتی به حمایت از رئیس جمهوری جمع شود، او ماندگار و ما رفتنی خواهیم شد. بدین سان، با استفاده از قدرت طلایی او، آلت فلش کردند و ایران را به این روز سیاه نشانند. طرفه اینکه کسی که افراد سیاه را از جبهه ها به تهران آورده بود برای کشتار مردم معترض به کودتا و در ۳۰ خرداد و روزهای بعد از آن، دست به کشتار زدند، از «گروه های محارب» سخن می گوید. آیا نمی دانند محارب سران کودتا بودند که اسلحه به دست، بر ضد قانون اساسی و منتخب مردم دست به کودتا زده بودند؟

در یادداشت ۳۰ خرداد ۶۰ (صفحه های ۱۶۳ و ۱۶۴)، او جنبش مردم تهران و شهرهای دیگر، را اینطور تصویر می کند:

«گروههای مجاهدین خلق و پیکار و رنجبران و اقلیت فدائی و... تدارک وسیعی برای ایجاد آشوب و جلوگیری از کار مجلس دیده بودند و به نحوی اعلان مبارزه مسلحانه کرده اند. از ساعت ۴ بعد از ظهر، به خیابانها ریختند و تخریب و قتل و غارت و آشوب را در تهران و بسیاری از شهرستانها آغاز کردند. کم کم نیروهای سپاه و کمیته ها و حزب الهی ها به مقابله برخاستند. من در مجلس بودم. صدای تیر اندازی از چند نقطه شهر به گوش می رسید. خبر از جراحت و شهادت عده ای نیز می رسید. جمعی از نمایندگان در دفتر من جمع بودند»

در باره جنبش مردم در این روز، دانستی است که جنبش صبح آغاز شد. ظهر هنگام جمعیت بزرگ شد. در مجلس، به نمایندگان قلابی، احساس شکست دست داد. بطوری که فخرالدین حجازی به هاشمی رفسنجانی سر سلامتی داد. بعد از ظهر، به استناد سخنان خمینی دو روزی پیش از این روز - دستور قطع سر و دست راه پیمانی کنندگان را داده بود - پاسداران بر روی جمعیت آتش گشودند. شب هنگام نیز اقدامهای دستجمعی را آغاز کردند.

در یادداشت ۳۱ خرداد ۶۰ (صفحه های ۱۶۴ و ۱۶۶) او نوشته است:

«بعد از ظهر، رای گرفتم. عده حاضر ۱۹۰ نفر. رای در موافقت با عدم کفایت سیاسی ۱۷۷ و مخالف رای، متعلق به آقای صلاح الدین بیانی خاف و منتع ۱۲ رای. عده ای از مخالفان هم بنامه بودند».

بدین سان، بنا بر سندی که کتاب «عبور از بحران» هاشمی رفسنجانی است، کودتای خرداد ۶۰ را ۵ نفر کارگردانی کرده اند: خمینی در مقام امیر و احمد خمینی در مقام امور ابلاغ و در همان حال، مجری و بهشتی و خامنه ای و هاشمی رفسنجانی هم بعنوان طراح و هم بعنوان سرپرست سه فوه. نه از راه اتفاق است که سازش پنهانی با ریکان و بوش (کبر سورپرایز) را نیز همین ۵ نفر کارگردانی کرده اند. از هدفهای کودتا، بنا بر هشدار ۲۲ خرداد بنی صدر، ادامه جنگ بود. ادامه جنگ هم در سود انگلستان و غرب قول آن کارگر وزیر دفاع در حکومت ناچر و هم در سود خمینی و دستیاران او در باز سازی استبداد. جنگ بمدت ۸ سال ادامه یافت و نسل انقلاب را قتل کرد.

از دید کودتاجیان به راه آمدن و تسلیم قانون شدن، یعنی دم زدن. خمینی عصبانی می شود از خواندن هشدار منتخب یک ملت در مجلس و دعوت از کودتاجیان به عمل به قانون و هشدار به آنها که ایران و اسلام و انقلاب را ویران نگردانید. شکفتا! رئیس جمهوری حق هشدار دادن نیز ندارد.

کودتای خرداد ۶۰ از قول یک عضو آن روز مجلس:

« کذاب و حقیری به اسم علی قائمی با سایت دروغ پراکنی «جاء نیوز» (۳ تیر ۱۳۹۰) مصاحبه کرده است. فراوان دروغ گفته است. از جمله این دروغ که وزارت خارجه ایران در دوران شاه، ماهانه ۴۶۰۰ تومان به بنی صدر می پرداخته است! این کذاب می داند که ۳۲ سال است وزارت خارجه در دست رژیم ملاتاری و مافیایا است و اگر رژیم شاه دیناری به بنی صدر پرداخته بود، در طول این ۳۲ سال، سندش را صدها

بار انتشار می دادند. بنی صدر و خانواده ۵ نفری او، ماهانه ۲ هزار تومان (معادل ۱۲۰۰ فرانک) از پدر خود دریافت و با کمال قناعت زندگی می کردند. با آنکه به دانشگاهیان گذرانده دولتی می دادند و حقوق آنها را نیز پرداخت می کردند، به او گذرانمه عادی دادند. نخست او را منتظر خدمت و سپس از خدمت در دانشگاه اخراج کردند. زمانی نیز گذرانمه او را تمدید نکردند و او را به پلیس فرانسه بک کمونیست طرفدار چین و بسیار خطرناک معرفی کردند. زورپرستان هیچگاه معنی استقلال را در نمی یابند و همواره خود را از لذت آزادی سخن گفته است: اظهار نظر کرده است که نه تنها تعقیب بز هکار که پیش گیری از بز هکاری نیز می باید در عهده نیروهای انتظامی باشد. یا که مطبوعات حق انتقاد نظام جمهوری اسلامی را نداشته باشند. تعلیم و تربیتی که او به دانشجویی آموزده، غیر از زورمداری (اطاعت از قوی تر و زورگفتن به ضعیف تر) می تواند باشد؟

اما او در باره مخالفت بنی صدر با ولایت فقیه و نقش مجلس در کودتا سخنانی گفته و بنا بر رویه، حقیقت را با دروغ پوشانده است. با وجود این، اعتراف روشنی است بر کودتا. چرا که صریح می گوید مجلس قلبی را برای مخالفت با بنی صدر نبوده و دستور خمینی را اجرا کرده است:

«حتی در مجلس خبرگان ایشان به ولایت فقیه رای نداده بود. من شاهد بودم و دیدم. بعد امام فرمودند: کلبه کسانی که به قانون اساسی رای ندادند، حق ریاست جمهوری ندارند (۱). در شهرستان از من پرسید: ایشان رای داد؟ گفتم نه. چون من خودم دقیقاً به خاطر دارم هنگامی که قرار شد در باره ولایت فقیه رای گیری شود، ایشان از در غری مجلس بیرون رفت. فردای آن روز از او پرسیدم چرا رفتی؟ گفت من مشهد سخنرانی داشتم. گفتم یک دقیقه می ایستادی، رای را می دادی. ایشان رای را قبول نکرد. چون معتقد بود استبداد آخوندی به وجود می آید».

امام هم وضعیت او را متوجه شد و او را از فرماندهی کل قوا خلع کرد. بعد هم بنا شد او را در مجلس استیضاح کنند. من عضو هیئت رییسه مجلس بودم. اول قرار بود ۱۵ تن از نمایندگان امضا کنند که سر مسئله عدم کفایت رئیس جمهور بحث کنیم. این را افراد جرئت نکرده بودند امضا کنند. الان هم آن بر که هست. یکی من بودم و ۱۴ نفر دیگر. حتی آقای هاشمی رفسنجانی هم امضا کرد، با وجودی که ایشان رئیس مجلس بود. تا اینکه مسئله طرح شد و مردم برای تجمع مقابل مجلس آمدند و گفتند بنی صدر باید عزل شود (۲). من هم به بالای مجلس رفتم و با بلندگو اعلام کردم که ما کار بنی صدر را تا ظهر امروز تمام می کنیم تا مردم یک مقدار آرامش پیدا بکنند و بعد از آرامش بتوانیم حرفهایمان را بزنیم که این کار را کردیم.

بنی صدر ساعت ۱۱ صبح بود که دیگر عزل شد و از همان جا فرار کرد و در رفت. آ با مجلس اول از ابتدا با بنی صدر مخالفت بود؟ شاید بشود بگویم دوسوم مجلس طرفدار بنی صدر بودند. بعداً که دیدند امام موضعیتی در برابر بنی صدر چگونه است بر گشتند (۳). بسیاری از کسانی که در مجلس بودند، جزو نهضت آزادی و طرفدار بنی صدر بودند؛ بدون استثنا. چون معتقد نبودند که آن مقاومت که برای عزل بنی صدر می خواهد انجام شود و به همین دلیل ۱۵ رای را ندادند. ۱۵ نفر باید امضا می کردند که بنی صدر مورد محاکمه قرار بگیرد. جرئت نکرد کسی این را امضا کند. ما به زحمت این ۱۵ امضا را جمع کردیم. حاضر نشدند. یعنی بعضی از افراد مانند بازگان امضا نکرد، من توهین نمی کنم. اینها جزو مشکلات کار ما بود. در مجلس هم حتی دو دستگی و حتی سه دستگی بود. این کار بعد از سال دوم، عزل بنی صدر خیلی عمیق و ریشه دار شد. اوایل مردم جرئت نداشتند بگویند ما بنی صدر را

قبول نداریم چون بیشترین رأی را آورده بود. در بین مردم نفوذ داشت. در خیابانها دخترها، زن ها، مردها عکس بنی صدر را در دست داشتند در کنار شعارهایی مانند "زنده باد بنی صدر"، "بنی صدر صد در صد" بعد هم یک روز شد: "بنی صدر صد در صد اعدام باید گردد».

توضیح نشریه به انقلاب اسلامی:

۱- نظر خمینی به کسانی بود که گفتند شرکت در فراندوم را تحریم کردند. هر چند آنها (سازمان مجاهدین خلق و...) بعد از تصویب قانون اساسی، جمعیت اقامه را برای دفاع از آن تشکیل دادند. در مجلس خبرگان چه کسی موافق و چه کسی مخالف بوده است، امری دیگر است. خمینی خود به بنی صدر گفت به سه دلیل نمی شود رئیس جمهوری شوید. یکی از سه دلیل، مخالفت با ولایت فقیه بود. در آن دیدار، او قول داد انتخاب را به خود مردم باز گذارد. بنا بر رویه، این قول را در مورد رجوی نقض کرد. و او حق نداشت بگوید کسی که به قانون اساسی رای نداده است، حق ندارد رئیس جمهوری شود. زیرا ملاک عمل به قانون اساسی نبود. در فرانسه، میتران به قانون اساسی فرانسه رای نداد. اما بعد از تصویب آن قانون، رئیس جمهوری فرانسه شد و دوران ریاست جمهوری او، تا امروز، طولانی ترین دوران ریاست جمهوری یک رئیس جمهوری است.

۲- مجلس جرأت نداشت زیرا بخاطر دستور تقلب که خمینی به سران حزب جمهوری اسلامی داده بود، مردم در انتخابات مجلس شرکت نکردند. در سرتاسر کشور تنها ۶۶ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند. اغلب نمایندگان نیز از راه تقلب، نماینده شده بودند. هرگاه خمینی مداخله نمی کرد، نخستین مجلس بعد از انقلاب، نماینده واقعی مردم ایران می شد و بازسازی استبداد غیر ممکن می گشت.

۳- این امر که دو سوم مجلس طرفدار بنی صدر بودند، دروغ بزرگی است. به این دلایل: ۱- هاشمی رفسنجانی را رئیس مجلس کردند. با این که مهندس بازرگان نیز نامزد ریاست مجلس بود.

۲- رجایی را بعنوان نامزد اکثریت مجلس برای تصدی مقام نخست وزیر پیشنهاد کردند. رهبران حزب جمهوری اسلامی بودند که رجایی را به خمینی، به این عنوان که مخالف بنی صدر است، معرفی کردند (خمینی خواهان نخست وزیر بود که ضد رئیس جمهوری باشد. او احمد خمینی را نزد دکتر سنجلی فرستاده که شما را نخست وزیر می کنیم بشرط این که با بنی صدر مخالفت کنید).

۳- اعتبارنامه شخصی چون حسن آیت را تصویب کردند و... اما این قسمت سخن او که مجلس از خمینی تبعیت کرد و به دستور او وسیله کودتا شد، راست است. انقلاب اسلامی: حاصل آن کودتا این شد که بنا بر قاعده، اسنایهای صاحب دانش و لیاقت و عزت رانده شدند و بی کفایتی نادان و زور پرست و عزت گریز حاکم شدند:

«رهبری» که خود بر بی کفایتی و نادانی و کور بینی خویش اعتراف می کند، جز رفتن چه می تواند کرد؟!

خامنه ای، در دوره خمینی، بی کفایتی خود را بر همگان معلوم کرده بود: میر حسین موسوی را او خود سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی کرد. چون «رئیس» جمهوری شد، او را نخست وزیر کرد. اما طولی نکشید که به

جان او افتاد. چرا؟ زیرا می خواست او نقش آلت فعل را بازی کند و موسوی آلت فعل او نشد. پیش از آن، یک زمان، از سوی شورای انقلاب مسئول سپاه شد. اما چندی نگذشت که به شورای انقلاب آمد و گفت: من با اینها نمی توانم. هاشمی رفسنجانی جانشین او شد. زمانی معاون وزارت دفاع شد و افسرانی که بر گردید، یک ضد بهائی بودند و با توده ای. در دوران ریاست جمهوری، با آنکه بنا بر اصل ۱۱۳، تصدی فرماندهی کل قوا با او بود، خمینی هاشمی رفسنجانی را برخلاف قانون، فرمانده نیروهای مسلح کرد. چون خمینی مرد، هاشمی رفسنجانی او را با نامه تقلبی رهبر کرد که گمان این که او آلت فلش می شود. اما او که باز بجه قدرت و مافیایا است، «دوست ۵۰ ساله» خود، هاشمی رفسنجانی را نیز توانست نگاه دارد و در حال خورد کردن او است.

بعد از کودتای انتخاباتی خرداد ۸۸ و ازه ای همواره در گفته های مسئولان، فراوان بکار گرفته می شد و آن وازه بصیرت بود. همه مسئولانی که سر در آخور بیت «رهبر» و ولایت مطلقه داشتند چپ و راست این وازه را بکار می بردند. بصیرت -سیاسیون بی بصیرت -بصیرت رهبری -بی بصیرتی -بصیرت از مسئولان -بصیرت همگانی - بصیرت دینی -بصیرت سیاسی -بصیرت علما -بصیرت مقامات -بصیرت در اندیشه ولی -بصیرت در جوانان -بصیرت بسیجیان - بصیرت دانشجویی -بصیرت اندیشمندان و...

قانون نا نوشته ای بر ایران حاکم است که بنا بر آن، هر زمان رهبری مستبد کلمه ای را تکیه کلام می کند، هم کیشیان و دنباله رو های وی آن را تکیه کلام خود می کنند. بنا بر دستور، صدا و سیما به عنوان رسانه اصلی حاکمیت و آئمه جمعه و جماعت و مداحان و روزنامه ها آن تکیه کلام را بهر مناسبتی، بکار می برند.

واژه بصیرت را هنگامی خامنه ای بکار برد که بعد از کودتای انتخاباتی، مردم به جنبش درآمده بودند و او را رهبر کودتا و آمر تقلب بزرگ می خواندند. بسیاری از وابستگان قبلی از او دور شده بودند و مشروعیت نظام از بین رفته بود. مطرح کردن این کلمه برای آن بود که باران و حلیان در حال تزیید در آن سوی خود جلب کند. این بود که در آن روزها، اعتراض کنندگان را بی بصیرت خواند و از مأموران خود خواست که به اعتراض کنندگان و دیگر مردم بصیرت ببخشند.

تنها یک روز بعد از انتخابات قلابی وقیل از اینکه «شورای نگهبان» آن تأیید کند، بیابنه ای صادر کرد و در آن دست نشاند خود، احمدی نژاد، حمایت کامل کرد. هر کس از تصدیق «انتخاب» احمدی نژاد سرباز زد و با آن تقلب بزرگ مخالفت کرد، حامی فتنه یا بی بصیرت لقب گرفت.

بر اساس قانون اساسی، «رهبر» باید دارای صفات ویژه ای باشد: آگاه به زمان، مدیر و مدبر بودن، اجتهاد، عدالت و ...

معمولاً حامیان خرافه باور و سناریو سازان «بیت رهبری» به گونه ای عمل می کنند و سخن می گویند که گویا خامنه ای با آئمه و سیما با خود خدا در ارتباط است. البته گاهی از اوقات اقتدر آتش را شور می کنند که در مقام تملق می گویند: وقتی مقام معظم رهبری زاده می شدند، می گوید با علی و قابله هم می گویند: "علی بارت باد". برای سید علی که امارت قائل می شوند. نخست او را سید خراسانی که یار ولی عصر خواهد شد، می کنند و بعد می گویند از او هم برتر است. پس وقتی خامنه ای از مأموران خویش می خواهد دیگران را صاحب بصیرت کنند، خود را صاحب بصیرت جامع می شناسد. اما «انتخاب» او، یعنی احمدی نژاد، مسلم می کند که خامنه ای چه اندازه از بصیرت خالی است.

هنوز دو سال از تأیید صد درصد محمود احمدی نژاد نگذشته که «رهبر» و عوامل گوش به فرمان او، ناگهان کشف می کنند که احمدی نژاد آلت فعل «جریان انحراف» است. دیگر از «جریان فتنه» کمتر سخن می گویند و تمام فکر و ذکرشان شده است «جریان انحراف». اما خامنه ای، هنوز حاضر نیست بگوید در تشخیص، افا اشتهاه کرده و آلت فعل جریان انحراف را بعنوان رئیس



بعد از ۳۰ سال

می کند.

● در طرح اودد ایونون به لیبی پرداخته نشده است. از تجزیه کشورهای عراق و مصر و سوریه و لبنان به دولت‌های کوچک و بی اثر سخن رفته است:

اتحلال نخست سوریه و سپس عراق در واحدهای قومی و دینی هدف اول اسرائیل در جهت شرقی خود بوده است. تجزیه عراق که ثروت نفتی عظیمی نیز دارد بزرگ ترین هدفی توصیف شده است که اسرائیل می باید به آن برسد. بنا بر طرح، عراق می باید به سه دولت تجزیه شود: «در عراق، تقسیم کشور به ایالت‌ها بر اساس قومیت و مذهب می تواند سبب ایجاد سه دولت بگردد: بخش شیعه با بصره بعنوان پایتخت و بخش سنی با بغداد بعنوان پایتخت و بخش کرد نشین.»

● در آنچه به مصر مربوط می شود، ایونون بر اینست که کشور می باید از لحاظ جغرافیایی تجزیه شود: یک کشور از قبلی‌های مسیحی مذهب در مصر علیا و در مصر سفلی نیز تعدادی ایالت‌های ضعیف دارای قدرت محلی محدود و بدون دولت، هدف بلند مدت اسرائیل باید باشد.

● ایونون در باره سودان نیز همین تقسیم را لازم می بیند: وسیع ترین کشور دنیای عرب و مسلمان که می یاد قطعه قطعه گردد. در این کشور چهار گروه بندی بر ضد یکدیگرند: اقلیت عرب و سنی که بر اکثریت غیر عرب افریقائی حکومت می کند. پاکتاها و مسیحی ها.

● بنا بر قول مظلوم، مانورهای سیاسی اسرائیل و قدرت‌های غربی در سالهای اخیر -هم مانورهای علنی و هم مانورهای سری -همه تدابیری هستند که برای اجرای استراتژی تجزیه، به اجرا گذاشته شده اند. اسرائیل و امریکا هر دو با برانگیختن کردها به ایجاد دولت خود و تحمیل جدائی به شیعه و سنی، هدفی جز تجزیه عراق نداشتند. در سودان، اسرائیل فعلاً به جنگ میان شمال و جنوب دامن زد. افراد ارتش جنوب را تعلیم نظامی داد و به جنوبی‌های خواهان انفصال از سودان، اسلحه و پول داد. با اظهار جدائی جنوب سودان، وسیع ترین کشور افریقائی تقسیم به دو شد.

● اسرائیل در تقسیم سودان و برانگیختن تعصبات مذهبی و قومی در مصر سود دارد. در کار آنست که مصر را در سیاست داخلی و خارجی خود گرفتار بحران سازد. و اربابان غریب مسمم هستند که مصر - بر جمعیت ترین کشور عرب - را در ضعف دائمی نگاه دارند. چنانکه نتواند در فلسطین و عراق، از حقوق اعراب حمایت کند.

● در ۴ ژوئن جاری، محمد عباس و یک عضو شورای انقلاب مصر، در گفتگو با نشریه مستقل الشرق، از «نوطنه» ای سخن به میان آورده است که هدف آن تقسیم مصر به سه دولت است. این نوطنه بخشی از طرحی وسیع برای قطعه قطعه کردن دنیای عرب است. همان امری که در سودان واقع شد، در حال وقوع در لیبی است. در عراق نیز این امر روی داده است. هدف از این تجزیه، ضعیف کردن کشورهای عرب و مسلمان تا حدی است که جماعت صهیونیست اطمینان داشته باشد که قدرت مسلط بر منطقه است.

انقلاب اسلامی: مشاهده وضعیت در لبنان و عراق و سودان و لیبی و نقش اسرائیل در برانگیختن گروه‌های متعلق به اقلیت‌های قومی یا مذهبی و مسلح کردن آنها - کاری که در مورد ایران نیز می کند - جا برای تردید نمی گذارد که هشدار بنی صدر در ۱۹۸۰ که بطور مستمر تکرار شده است، به حق و به جا بوده است. بنا بر آن هشدار، اسرائیل به تنهایی نمی تواند استراتژی تجزیه کشورهای را به پیش ببرد. دستگیری که بیشتر از تجزیه طلبها نقش دارد، رژیم‌های استبدادی هستند که رشته‌های پیوندهای همبستگی را قطع می کنند و زمینیه و شرایط را برای تجزیه طلبی آماده می کنند. چون استبدادها حیاط خود را منوط به نگاه داشتن کشور بر لبه پرتگاه تجزیه می دانند، از آنها نیست که انتظار گوش شنوا داشتن و تغییر دادن خود می رود. از مردم است که انتظار می رود پیش از آنکه دیگر شود، به خود آیند. اتحاد بایکدیگر را توانایی و جدائی از یکدیگر را ناتوانی و زبونی و قرار گرفتن تحت سلطه اسرائیل بشمارند.

بار، بنی صدر، بهنگام تصدی ریاست جمهوری، نسبت به این سیاست اسرائیل هشدار داد. آن هنگام، او اطلاع یافته بود که کیسینجر طرحی تهیه کرده است برای جدا کردن خوزستان در ایران و اسکان دادن فلسطینی‌ها در آن. گرچه او اطمینان نداشت که اطلاع بر وجود این طرح صحیح باشد، اما می دانست که اسرائیل مدعی است کشورهای منطقه، هر یک، مجموعه‌هایی از اقوام و مذاهب هستند. پس تجزیه این کشورها، منطقه را از وجود قدرت مزاحم اسرائیل، پاک می کند. در طول زمان، سیاست اسرائیل همواره تجزیه این کشورها (نمونه‌های عراق و سودان و مصر و لیبی) بوده است. بیهوده نیست که هر تجزیه طلبی به سراغ اسرائیل رفته است و خود را تحت حمایتش قرار داده است.

اما نکات گویای این نوشته عبارتند از: ● ادامه جنگ در لیبی و بسط دامنه آن، کارشناسان را نگران آن کرده است که احتمال متلاشی شدن کشورهای شمال افریقا. این کارشناسان خاطر نشان می کنند سیاستی را که اسرائیل از دیهنگام تعقیب می کند و قدرتهای غرب نیز از آن حمایت می کنند. این سیاست بالکانیزه (تجزیه) کردن کشورهای عرب است:

«لیبی می تواند به دو قسمت تجزیه شود. قذافی در غرب لیبی حکومت کند و در شرق آن، نیز دولت انقلابی وفادار به غرب تشکیل شود.»

مدت سه ماه است که لیبی تحت مجازات بین المللی و زیر حمله‌های هوائی ناتو است. این حمله‌ها به عنوان حمایت از مردم لیبی در برابر رژیم قذافی، آغاز شده اند و ادامه دارند. نیروهای انقلابی بن غازی را پایگاه خود کرده اند. نیم شرقی کشور در دست آنها است. و نیروهای وفادار به قذافی نیز، پایتخت (تربولی) و نیم غربی کشور را در کنترل خود دارند.

● اما قوای هوائی ناتو، با وجود توفیق بی چوشتان، از راندن رژیم قذافی ناتوان شده است. چنانکه بسیاری از ناظران محلی این پرسش را مطرح می کنند که مقاصد واقعی کشورهای غربی کدامها هستند؟

السخاوی می گوید: «جنگ غرب با لیبی بخاطر حمایت از مردم لیبی و دموکراسی نیست. هدف از این جنگ دو شقه کردن لیبی است. تا که از اتحاد سه دولت انقلابی، مصر و لیبی و تونس جلوگیری کنند. زیرا چنین اتحادی، تهدیدندی برای سلطه اسرائیل بر منطقه است.»

● ولید حسن، استاد حقوق بین المللی در دانشگاه اسکندریه می گوید: ناتو - با تسویق اسرائیل - به لیبی حمله می کند بدان امید که رژیم قذافی را با رژیم وفادار به غرب جانشین کند. دولت لیبی را به دولت کوچک و ناتوانی چون دولت عراق، بدل سازد. هدف اول ضعیف کردن دولت‌های عرب شمال افریقا است. چرا که اتحاد این کشورها تهدید بالقوه‌ای برای اسرائیل و منافع غرب است. ثروت نفتی قابل اهمیت لیبی، البته، هدف دوم غرب از جنگ در لیبی است.

● السخاوی از یک قرن تقالی غرب برای تجزیه کشورهای منطقه سخن می گوید: «در ۱۹۱۹، توافقنامه ای میان انگلستان و فرانسه (توافقنامه اسکایس - پیکوت) امضاء شد. بنا بر آن، تقسیم مصنوعی منطقه و متلاشی کردن دنیای عرب از راه ایجاد «ملت - دولت» و اقدامات بعدی در جهت تجزیه دولت - ملت های عرب و ایجاد دولت اسرائیل که اینک همان سیاست بالکانیزه کردن را تعقیب می کند و بدان شتاب می دهد.»

● تحلیل گران مصری به چندین طرح اسرائیلی در باره تجزیه کشورهای عرب استناد می کنند: شناخته تر از همه، طرح ۱۹۸۲، با عنوان «یک استراتژی برای اسرائیل برای دهه ۱۹۹۰ - ۱۹۸۰» نوشته اودد ایونون، مشاور ارشد وزارت خارجه اسرائیل آن زمان است. در این مقاله، او بر اینست که سیاست اسرائیل می باید تجزیه کشورهای عرب به واحدهای قومی و مذهبی باشد.

ژنرال بازنشسته مصری و کارشناس مسائل دفاعی، جمال مظلوم می گوید: «ایجاد بی ثباتی دائمی و تضعیف مداوم دولت‌های عرب بخشی از نقش صهیونیست است برای تجزیه کشورهای عرب خاورمیانه که اسرائیل اجرا

دموکراسی در خاورمیانه بزرگ کشورهای را یکی پس از دیگری به راه دموکراسی خواهد آورد. آیا رابطه ای میان سیاست او و جنبش در جهان عرب وجود دارد؟

● چامسکی: عمده ترین واقعیت بعد از جنگ جهانی دوم، هر جنبشی، جنبش‌ها به دنبال می آورده است. چنانکه جنبش‌ها جنبش ویتنامی را به دنبال آوردند و آن جنبش جنبش‌های دیگر را برانگیخت... هنری کیسینجر آن را به وپروس قیاس می کرد که کشورهای را یکی پس از دیگری مبتلا می کند. نیکسون، رئیس جمهوری اسبق امریکا تریب کودتا بر ضد آندره، رئیس جمهوری شیلی را داد که در دموکراسی شیلی، از سوی مردم انتخاب شده بود. مخصوصاً این کیسینجر بود که دم از محدودیت حاکمیت شیلی زد (امریکای لاتین را حیات خلوت امریکا می دانست!!). او حتی چتر حمایت امریکا را بر سر اروپا نیز گسترده می شمرد. او و برژنف، دیر اول حزب کمونیست روسیه و رئیس دولت شوروی سابق بر آن بودند که کشورهای تحت سلطه خود از حاکمیت محدود برخوردارند و حق داشتن دولت‌های مستقل را ندارند. کیسینجر دموکراسی را برای این کشورها، وپروسی می خواند که می باید مانع شد که آنها را آلوده کند.

امروز نیز در برهمان پاشنه می چرخد: هم بوش و هم اوباما از بهار عرب وحشت زده شده اند. دلایل ملموس نیز بر وحشت آنها وجود دارند. آنها نمی خواهند دنیای عرب دموکراسی داشته باشند. آنها نمی خواهند نظر مردم این کشورها در سیاست دولتهاشان اثر داشته باشد. دولت‌های امریکا و انگلستان حافظ منافع سرمایه داری هستند و دموکراسی با این منافع ناسازگار است. از این رو از استقرار دموکراسی در کشورهای منطقه وحشت دارند.

* نورت: روبرت فیسک روزنامه نگار انگلیسی مأمور خاورمیانه به تازگی گزارش کرده است که سیاست امریکا و انگلستان با استقرار دموکراسی در خاورمیانه ناسازگار است.

● چامسکی: من مقاله او را خوانده ام. او روزنامه نگار بسیار خوبی است و خاورمیانه را نیز خوب می شناسد. من فکر می کنم که او دارد می گوید جنبش کنندگان مصر اعتنایی به امریکا ندارند. از دید آنها، حکومت امریکا دشمن آنها است. در واقع، از دید ۹۰ درصد مردم مصر، امریکا بدترین تهدید برای مصر است. از این دیدگاه، امریکا مخالف دموکراسی ای بسیار پر قدرت است.

* نورت: برخی روشنفکران عرب را بخاطر سکوت و فعل پذیرگی بسیارشان انتقاد می کنند. نقش روشنفکران عرب چه باید باشد؟

● چامسکی: روشنفکران مسئولیت ویژه ای را بر عهده دارند. ما آنها را روشنفکر می خوانیم بخاطر امتیازی که - از رهگذر نمودن جهت آزادی به مردم - جسته اند و نه به این خاطر که از دیگری نیز هوش و زیرک ترند. پس کسانی که بعنوان روشنفکر امتیازی می جویند و صاحب منزلت می شوند، آنها هستند که دائم در رابطه با مردمند و با آنها در حرکت بسوی هدف همراهند. ما اینطور کسان را روشنفکر می خوانیم. در آنچه به دنیای عرب مربوط می شود، نیز، روشنفکر چنین کسی و با چنین نقشی است.

کارشناسان از آن بیم دارند که اسرائیل تجزیه کشورهای عرب را هدف خویش کرده باشد:

انقلاب اسلامی: در ۱۸ ژوئن ۲۰۱۱، دو نویسنده، یکی آدام مورو و دیگری خالد موسی العمرانی مقاله ای با عنوان بالا انتشار داده اند. تبدیل خاورمیانه به موزائیکی از اقوام و مذاهب تحت سلطه اسرائیل، سیاسی نیستی نیست که اسرائیل به تازگی در پیش گرفته باشد. نخستین

● در ۷ ژوئن ۲۰۱۱، بی بی سی گزارش کرده است: ویلیام هاگ گفته است: جنبش بر ضد پرزیدنت بشار اسد ادامه دارد و مردم جهان، از کشته شدن کودکان سخت تکران شده اند. تازه بی بی سی عنوان خبر را داغ تر نیز کرده است...

● در ۱۱ ژوئن ۲۰۱۱، بی بی سی، زیر عنوان «آیا رژیم سوریه از هوا بر روی مردم خود آتش گشوده است»، خبر داده است: یک شاهد عینی خشونت گری قوای رژیم اسد، در روز جمعه، به بی بی سی گفت: ارتش سوریه به روستا حمله کردند. در همان حال، هلی کوپترها از هوا بر روی مردم آتش گشودند.

● بی بی سی همین روش را در باره لیبی بکار می برد:

● در ۶ ژوئن ۲۰۱۱، بی بی سی گزارش کرده است: حمله‌های هوائی ناتو به لیبی ادامه دارند. تریبولی متهم شده است که با جعل خبر در باره بی آمدهای حمله‌های هوائی، وسائل ارتباط جمعی را فریب دهد. این امر که بر اثر حمله‌های هوائی غیر نظامیان کشته می شوند، مسلم است. اما وقتی بی بی سی با این امر مسلم مواجه می شود، کار اولش اینست که از اهمیت امر بکاهد. و سپس تقصیر را به گردن اسلحه می اندازد که بد عمل کرده است.

● بی بی سی مرئب شخصیت دلخواه سیاست انگلستان و امریکا و فرانسه را از قذافی می سازد: مرد بدسرشتی که تعادل روانی ندارد و جنایت پیشه است و قابل اعتماد نیست و دروغگو است و...

انقلاب اسلامی: واقعیت اینست که بی بی سی فارسی نیز، مبلغ سیاست خارجی انگلستان است. در تبلیغ، تبعیض بسیار بکار می برد. نه بی طرف که با طرف است. خط استقلال و آزادی را تا بخواهی سانسور می کند. باوجود این، رژیم‌های سوریه و لیبی و ایران و... استبدادهای ویرانگری هستند که بیش از بی بی سی، مسود امریکا و انگلیس و اسرائیل، تبلیغ می کنند. سرکوبگریهای وحشیانه دروغ نیستند. این امر که همین وحشی گری‌ها را قوای سعودیها در بحرین می کنند و بی بی سی سانسور می کنند، گزارش کردن خشونت گریهای سبعانه رژیم‌های سوریه و لیبی را زیر سؤال نمی برد. آنچه باید توقع کرد اینست که وسائل ارتباط جمعی ارگانهای دولتهای سلطه گر نباشند. بی طرفانه خبر دهند و هر بار سلطه گرها خواستند از خبرهای منتشره سوء استفاده کنند، با قاطعیت و روشنی، هدف واقعی آنها را با مخاطبان خود در میان بگذارند.

* دلیل ارتباط بن لادن با اداره اطلاعات ارتش پاکستان:

● در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۱، هفته نامه نوول اسرواتور گزارش کرده است: بنا بر قول مقامات ارشد امریکا، یک تلفن دستی در خانه محل سکنای بن لادن، رهبر القاعده، پیدا شده است که ثابت می کند بن لادن با اداره اطلاعات ارتش پاکستان ارتباط دارد. رویتر گزارش می کند که این تلفن دستی بهنگام عملیات در خانه پیدا شد و در درازنده تماسها با یک گروه فعال وابسته به اداره اطلاعات ارتش پاکستان است. این اطلاع را نیویورک تایمز مورخ ۲۳ ژوئن از قول مقامات ارشد حکومت امریکا انتشار داده است. تلفن متعلق به یکی از همراهان بن لادن بوده است که در جریان حمله مورخ ۲ مه ۲۰۱۱ به خانه محل سکنای بن لادن کشته شده است.

این مدرک نشان می کند که ارتباطی میان بن لادن و گروه حرکة المجاهدین، که در منطقه ریشه قوی ایجاد کرده و وابسته به اداره اطلاعات ارتش پاکستان است، وجود داشته است. با بررسی پیامهایی که از این تلفن فرستاده شده اند، کارشناسان امریکائی توانسته اند سر ساز از ارتباط بن لادن با این گروه در آورند.

● تحلیل گران امریکائی داده‌های موجود در تلفن را انتشار نداده اند. اما تصریح کرده اند که افراد گروه حرکة المجاهدین در جنوب منطقه وزیرستان پاکستان بوده اند. اعضای القاعده نیز در این منطقه مستقر هستند. در صفحه ۹

بی بی سی در خدمت استراتژی غرب - مأموران مخفی انگلیس و فرانسه مأمور قتل قذافی - رابطه بن لادن با اداره اطلاعات ارتش پاکستان:

* بی بی سی در خدمت استراتژی غرب امور واقع را سانسور می کند:

● گلوبال ریسرچ (۲۴ ژوئن ۲۰۱۱) خبرها و نظرهای منتشره توسط بی بی سی را در فاصله ۲۹ مه تا ۲۱ ژوئن، بررسی کرده و بی طرفی ادعائی این وسیله ارتباط جمعی را دروغ یافته است. خبرها و نظرها در باره سوریه و لیبی را با خبرها و نظرها که در باره بحرین انتشار داده است، را بایکدیگر مقایسه کرده و نتایج را به شرح زیر انتشار داده است:

● در فاصله ۲۹ مه تا ۲۱ ژوئن، بی بی سی مطلبی در باره سوریه پخش کرده است. اما در همان دوره، در باره بحرین، تنها ۱۲ مطلب پخش کرده است. از این ۱۲ مطلب، تنها ۴ مطلب به جنبش مردم بحرین مربوط می شود.

- بی بی سی در تاریخ ۲۰ ژوئن ۲۰۱۱، خبر داده است: خانواده‌های ۲۰ پزشک گفته اند پزشکائی که محاکمه می شوند، شکنجه شده اند تا اعترافات دروغین کنند.

● بی بی سی در ۶ ژوئن ۲۰۱۱ خبر داده است: پزشکان و پرستارانی که زخمی‌ها را درمان کرده اند، به اتهام اقدام بر ضد نظام سلطنتی بحرین، محاکمه شدند.

● بی بی سی در ۱ ژوئن ۲۰۱۱ خبر داده است: مقامات بحرین حالت فوق العاده را که در ماه مارس تقصد فروشانندن جنبش دموکراسی خواهی، برقرار شده بود، لغو کرد.

● در ۳۰ مه ۲۰۱۱، بی بی سی مطلبی را تحت این عنوان انتشار داده است: چرا مردم بحرین هنوز منتظر تغییر هستند؟

● اما در باره سوریه، هر آنچه انتشار داده است، یک سر سوزن با موضع رسمی فاصله ندارد: اسد دیکتاتور جباری که باید برود.

● طرفه این که در همین دوره، اوباما با شیخ بحرین دیدار کرد اما بی بی سی لازم دید آن را نبیند و خبرش را پخش نکند.

● در ۷ ژوئن، کاخ سفید این اطلاعیه را صادر کرده بود: پرزیدنت اوباما با حماد بن عیسی الخلیفه دیدار کرد و از ارتباط مستحکم امریکا با بحرین گفت و از این که شیخ حالت فوق العاده را لغو کرده و گفتگو در سطح ملی را برای اصلاحات اعلان کرده است، ابراز خشنودی کرد.

● هر آنچه از خبر و نظر که بی بی سی در باره سوریه انتشار داده است، ضد خبرها و نظرهای منتشره انش در باره بحرین هستند:

● در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۱، بی بی سی خبر داده است: ویلیام هاگ، وزیر خارجه انگلستان گفت: پرزیدنت بشار اسد باید رژیم خود را اصلاح کند یا «کنار برود». سرکوب خشن جنبش دموکراسی خواهان ادامه دارد.

● روزنامه تکران بی بی سی که وارد سوریه شده و با مردمی که خانه و زندگی هاشان را ترک گفته، در مرز با ترکیه گفتگو کرده اند، گزارش می کنند که این مردم در ترس از مرگ بسر می برند.

● در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۱، بی بی سی گزارش کرده است: ویلیام هاگ، وزیر خارجه انگلستان گفته است: شورای امنیت سازمان ملل متحد می باید قطعنامه پیشنهادی در محکومیت رفتار خشونت آمیز قوای رژیم سوریه با مردم خود را تصویب کند.

● در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۱، بی بی سی خبر داده است: امریکا می گوید: تعرض نظامی به مردم سوریه در شمال این کشور، بحرانی انسانی یار آورده است.



بنا بر این، می‌توانسته‌اند به اعضا القاعده کمک‌های لوژستیک کرده باشند. در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۸۰، این گروه از اداره اطلاعات ارتش پاکستان کمک دریافت می‌کرده است. این کمک را بخاطر جنگ با ارتش شوروی در افغانستان و یا جنگ با ارتش هند در کشمیر دریافت می‌کرده است.

کارشناسان از گفتن این سخن که این سند ثابت می‌کند اداره اطلاعات ارتش پاکستان از محل اختفای بن لادن اطلاع داشته است، خودداری می‌کنند. با وجود این بررسی این تلفن «یک رد جدی» است که یافت شده و می‌گوید چگونه بن لادن موفق شده است از دید اداره اطلاعات ارتش پاکستان خود را مخفی کند. آنها در شهری نزدیک پایتخت و در محلی نزدیک مدرسه نظامی.

انقلاب اسلامی: بدون ارتباط طالبان و القاعده با اداره اطلاعات ارتش پاکستان، طالبان بر افغانستان چیره نمی‌شدند و تا وقتی ارتش پاکستان و نیز رژیم ایران ارتباط خود را با طالبان و القاعده و جنگ سالاران و درآمد مواد مخدر قطع نکنند، جنگ در افغانستان ادامه می‌یابد.

*مأموران دوایر سری انگلستان و فرانسه مأمور قتل قذافی شده‌اند:

◀ در ۱۹ ژوئن ۲۰۱۱، آسین نیوز اترنشال، از لندن و از قول دبلیو استار، گزارش کرده است: یک تیم ۱۳۰ نفری از مأموران انگلیسی و فرانسوی مأمور قتل قذافی شده‌اند. اتلیجنت سرویس انگلستان و اداره امنیت خارجی فرانسه مأموران کارکننده خود را به لیبی فرستاده‌اند تا سرهنگ قذافی را بکشند. بنا بر قول مقامات اطلاعاتی ارتش این مأموریت را کارموند نخست وزیر انگلستان و سارگوزی، رئیس جمهوری فرانسه، شخصاً تصویب کرده‌اند.

افراد تیم به زبان عربی صحبت می‌کنند و سالها در لیبی زندگی کرده و ارتباطهای بسیار با افرادی در لیبی برقرار کرده‌اند. دبلیو استار می‌نویسد: این افراد بسیار شجاع هستند و اگر دستگیر شوند، ساعتی زنده نمی‌مانند. هزینه مأموریت یک میلیون پوند در هفته است.

◀ در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۱، کابل از قول ماک ترو، عضو کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان، گزارش کرده است که در یاسالار ساموئل لاکر Samuel Locklear فرمانده نیروهای ناتو در نابل که در جنگ با لیبی شرکت دارد، به او گفته است که ناتو فعلاً نه در کار قتل قذافی است. و این، برغم قول اواما که ناتو از شورای امنیت مأموریت تغییر رژیم را ندارد و بنا بر قتل سران رژیم لیبی نیست.

در واقع، قطعنامه شورای امنیت سه وظیفه بیشتر بر عهده دولتهای عضو نگذاشته است: ممنوع کردن پرواز بر نیروی هوایی لیبی و محاصره دریایی لیبی و حمایت از شهروندان. اما ناتو در قتل قذافی و دیگر سران رژیم او و تغییر رژیم لیبی است.

◀ با وجود این، در یاسالار ساموئل لاکر و بسیاری دیگر از مسئولان نظامی و سیاسی (وزیر خارجه ایتالیا و نیز مقامات آلمانی و...) بر آنند که ناتو در مأموریت خود شکست خورده است. کنگره آمریکا نیز، به دنبال کشمکش با رئیس جمهوری با ادامه جنگ با لیبی، بمدت یک سال موافقت کرد. در یاسالار بر این نظر است که می‌باید نیروی زمینی به لیبی گسیل کرد. اما هیچیک از ملتهای غرب با فرستادن نیروی زمینی به لیبی موافق نیستند.

مجازات ایران ایر - کشته شدن سه کارشناس روسی نیروگاه اتمی بوشهر:

* سه دانشمند اتمی روسی که در بنای نیروگاه اتمی بوشهر شرکت داشته‌اند، کشته شده‌اند:

بعد از ۳۰ سال

* رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌گوید: ایران بسا بر سرعت اجرای برنامه اتمی خود افزوده است:

◀ به گزارش واشنگتن پست (۲۴ ژوئن ۲۰۱۱)، اولی هینسون، رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به کمیته کنگره آمریکا گفته است: برغم برخاستن امواج جنش در خاورمیانه و بسا به خاطر این جنش، ایران نه تنها به اجرای برنامه اتمی خود ادامه می‌دهد، بلکه به آن شتاب نیز می‌دهد. او افزوده است: خطر انتشار اسلحه اتمی، از رهگذر موفقیت ایران در تولید بمب اتمی، بسیار بزرگ است. خط قرمز که نباید گذاشت ایران از آن عبور کند، تولید سلاح هسته‌ای است. خطر تنها این نیست که یک کشور صاحب بمب اتمی می‌شود بلکه خطر اینست که، به دنبال ایران، ۵ یا ۶ کشور خاورمیانه در پی ساختن بمب اتمی می‌شوند.

او افزوده است: خطر انتشار اسلحه اتمی، از رهگذر موفقیت ایران در تولید بمب اتمی، بسیار بزرگ است. خط قرمز که نباید گذاشت ایران از آن عبور کند، تولید سلاح هسته‌ای است. خطر تنها این نیست که یک کشور صاحب بمب اتمی می‌شود بلکه خطر اینست که، به دنبال ایران، ۵ یا ۶ کشور خاورمیانه در پی ساختن بمب اتمی می‌شوند.

ژاله وفا

رادیوسکویی پیکره فساد در نظام ولایت فقیه - بخش ۲

در بخش اول این نوشتار نگارنده با استناد به داده‌های مسئولین و کارگزاران نظام ولایت فقیه در دو مقطع تاریخی متفاوت (یکی در سال ۱۳۷۷ با استناد به اقرار مستقیم آقای کرباسچی شهردار وقت تهران در دادگاه، و دیگری استناد به داده‌های مطبوعات و سایت‌های دسته‌محافظه‌کار رژیم در حال حاضر در باره فساد اعضای دولت احمدی‌نژاد و نزدیکان به وی) به بررسی مکانیسم فساد مالی در دوران ریاست جمهوری آقایان رفسنجانی و خاتمی و مقایسه‌اش با دوران احمدی‌نژاد پرداختیم. و در ادامه این نوشتار سعی دارم با نقل از موارد مشابه شیوه عمل رانت‌خواری در سالهای مدیریتی آقای کرباسچی و شیوه عمل در دولت احمدی‌نژاد، یکسای روش و تداوم فساد را در نظام ولایت فقیه پیشاروی قضاوت نسل جوان قرار دهم.

لازم است خاطر نشان سازم که در نظام ولایت فقیه در بعد فساد اقتصادی و مالی سه روش و رویه عمده بکار می‌رود.

۱- ایجاد حسابهای دویل و بودجه‌های موازی و مخفی برای خاصه‌گرجهای شخصی و سوء استفاده از این حسابها جهت مقاصد سیاسی در حالی که هیچگونه نظارت و کنترلی بر آنها وجود ندارد.

۲- رواج به شدت رشاء و ارتشاء
۳- ایجاد روابط تنگاتنگ شخصی قدرت مابین اعضای مافیای رژیم به نحوی که مجاری و مکانیسمها، مجاری و مکانیسمهای قانونی نیستند بل مجاری و مکانیسمهای شخصی می‌باشند.

و اما همه میدانیم که در ساختار فاسد نظام ولایت فقیه، همواره افشای برخی از فسادهای اقتصادی نه در راستای مبارزه ساختاری با فساد بلکه با نیات سیاسی و از موضع باج‌خواهی سیاسی از دسته و گروهی که مورد غضب قدرت قرار گرفته است، صورت می‌گیرد. و در واقع رو کردن قطره‌ای، بخشی از فسادهای اطرافیان احمدی‌نژاد نیز از این قاعده مستثنی نیست و هنوز وقت محاکمه وی در این نظام و اطرافیش بنا به ملاحظات سیاسی نرسیده است و گر نه موارد دقیق‌تری

را برای مقایسه روش رانت‌خواری بین دو دهه ۷۰ و ۸۰ نظام ولایت فقیه در دسترس داشتیم. ولی به هر حال همان اطلاعات در حد کلی در مورد فساد دولت و مسولان دولت بهم و رانت‌خواری در نظام ولایت فقیه کفایت می‌کنند. و اما شایان توجه است که از تخته نظر کمی دو حیطه را با هم مقایسه می‌کنیم: یکی حیطه اختیار یک شهردار و دیگری حیطه محدود بودجه شهرداری تهران و مجموعه وزارت خانه‌ها و بودجه‌های مختلف در اختیار وی را. لذا به همان میزان وسعت گرفتن حیطه و بودجه‌های در اختیار و با گذر زمان و ریشه دواندن فساد، هم شیوه‌های رانت‌خواری متنوع تر شده است و هم با ارقام و اعداد بهر آنتب هنگفت تری روبرویم.

خوانندگان محترم واقفند که در حال حاضر هر دو دسته مافیایی پرونده‌های سنگین فساد از یکدیگر را در اختیار دارند و آنچه در سطح مطبوعات بعضاً درج می‌گردد، نوک کوه فساد هر دو دسته است. من باب نمونه حتی داوود احمدی‌نژاد برادر محمود احمدی‌نژاد و مسئول بازرسی نهاد ریاست جمهوری به فساد اطرافیان برادرش تنها در حد اشاره اکتفا کرده‌ومی‌گوید (۲ خرداد ۹۰ افکار نیوز): "وقت انتشار این مطالب هم اکنون نیست و باید آن را برای وقت دیگری نگاه داشت!" او در پاسخ به سؤال خبرنگار فارس مبنی بر اینکه چرا شما که قبلاً در بازرسی نهاد ریاست جمهوری بوده‌اید و راجع به "گروه احترافی" مدارکی در دست دارید که انتشار آنها به روشن شدن افکار عمومی! (در واقع منظور طی دعوایهای سیاسی دو دسته است) کمک می‌کند، آنها را انتشار نمی‌دهید، پاسخ می‌دهد: "اسنادی هست اما برخی از آنها کاملاً سری هستند!"

خاطر نشان می‌سازم که هر گاه رانت را بهره برداری از مناسبات ساختاری - سیاسی برای پیشبرد منافع اقتصادی تعریف کنیم، در نظام ولایت فقیه با ایجاد روابط تنگاتنگ شخصی قدرت مابین اعضای مافیای رژیم به نحوی که مجاری و مکانیسمها، مجاری و مکانیسمهای قانونی نبوده، بل مجاری و مکانیسمهای روابط شخصی می‌باشند، شیوه‌های مختلفی را برای رانت‌خواری بکار برده می‌شود. این شیوه‌ها شامل انواع واگذاریهای منابع عمومی به افراد نزدیک باند‌های قدرت آهم خارج از ضوابطه قانونی و با عدم رعایت تشریفات قانونی در عقد قراردادهای تبعیض آمیز نسبت به شرایطی که عموم اهالی کسب و کار موظف به رعایت هستند و با حمایت‌های ترجیحی مقامات سیاسی از شرکت‌های خاص، و یا سوء استفاده از انحصار اطلاعاتی در موقعیت شغلی و قرار گرفتن در پست‌های کلیدی چند گانه به فساد شخ شخصی از انحصار اطلاعات و... می‌گردند که در واقع نوعی رواج شیوه رشاء و ارتشاء نیز هستند. در هر دو دوره مجاری رانت‌خواری از قرار ذیلند:

الف- سود جستن از تفاوت قیمت ارز دولتی و فروش آن در بازار آزاد

ب- بهره برداری از امکانات سایر دستگاههای دولتی و بنیادها و رواج دادن رشاء و ارتشاء مابین مدیران آن دستگاهها و گسترش چتر رانت خانوادگی.

ج- سرمایه‌گذاری در صادرات و واردات کالا.

د- استفاده از وامهای بلاعوض از سیستم بانکی برای مقاصد شخصی و با استفاده از رانتهای سیاسی

قابل ذکر است که در دوره احمدی‌نژاد شیوه‌ها و مجاری جدیدی برای رانت‌خواری به موارد فوق افزوده شده‌اند.

در مورد الف یعنی مجرای سود جستن از تفاوت قیمت ارز دولتی و فروش آن در بازار آزاد به ذکر نمونه ذیل می‌پردازم؟

● موردی که در دادگاه کرباسچی مشخص شده بود از این قرار است: "شهر دار از مرز کشور بسا ارز تخصیصی ریاست جمهوری (آن زمان رفسنجانی) ماشین چاپی به ارزش ۱۱۰ میلیون و ۱۱۰ هزار مارک وارد کرده و پس از سه ماه آن را به قیمت ارز دولتی فروخته و سودی برابر با ۲۰۰ میلیون

تومان به " حساب ویژه مدیران شهرداری " واریز کرده بود.

◀ رانت‌خواری ۴۰۰ میلیارد تومانی ماهانه توسط بانک مرکزی و خواص

در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد روش سوء برداشت از دو نرخی بودن ارز و ماهه متفاوت دو نرخ ارز تنوع یافته است و در

ایجاد یزرگتر حتی توسط بانک مرکزی که در هر کشوری می‌بایستی در استقلال عمل کند و سیاستهایی را اتخاذ نماید که از ایجاد

التهاب در بازار جلوگیری بعمل آورد، خود نقش مستقیم در ایجاد این التهاب واغتشاش را در ایران ایفا می‌کند. در دولت احمدی‌نژاد،

بانک مرکزی خصوصاً در چند ماه اخیر با اتخاذ روشهایی همچون محدودیت عرضه دلار و طلا به بازار و سایر اقدامات تحریک

کننده، سعی در بالا بردن نرخ ارزهای خارجی و طلا در بازار کرد و پس از افزایش شدید قیمت ارز، با فروش ارزهای خارجی و

طلا به قیمت بالا، قصد دارد در آمد حاصله را صرف جبران کسری بودجه دولت کرده و

هزینه‌های هنگفت دولت را خصوصاً برای پرداخت بارانه نقدی تأمین کند. علاوه بر آن

با گذشت تنها دو هفته از اظهارات احمدی‌نژاد (در گفتگوی ویژه تلویزیونی ۲۶ اردیبهشت ماه ۹۰) مبنی بر اینکه: «قیمت ارز

در همین حدودی که در قانون پیش‌بینی شده، همین حدود سال ۱۳۸۹، نیم یا یک

درصد بالا و پایین که اصلاً عددی نیست می‌ماند. این نوسانات بازار است و من مطمئنم

بانک مرکزی ان‌شاءالله اینها را مدیریت خواهد کرد»، بانک مرکزی خود قیمت

دلار دولتی را با افزایش ۱۲۰ تومانی به ۱۱۷۰ تومان رساند! و با این اقدام بهترین زمینه را

برای رانت‌خواری بوجود آورد. بدین ترتیب که آن عده خاصی که از قبل از

تخصیص ناگهانی بانک مرکزی مطلع بوده‌اند و از رانت و انحصار اطلاعات سود می‌برند و در

هفته‌های اخیر در بازار ارز و طلا حضور فعال داشته و نیز بخوبی می‌دانستند که اظهارات

احمدی‌نژاد و رئیس کل بانک مرکزی در باره تثبیت قیمت رسمی دلار صورتی می‌باشد، به ناگهان صاحب ثروت باد آورده‌ای

شدند. حتی به اقرا عباسعلی نورا عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس نظام (باشگاه خبرنگاران ۳۰ خرداد ۹۰) این اقدام بانک

مرکزی یعنی افزایش ناگهانی ۱۰۰ درصدی نرخ ارز، نه تنها به تولیدات و بخش صادرات و واردات کشور آسیب می‌رساند، بلکه درآمد

۱۰۰ میلیارد تومانی هفتگی و منتعت این اقدام نه تنها نصیب مافیای اقتصادی، بلکه نصیب گروه‌های خاص و سوداگران بازار کشور خواهد شد.

ب- بهره برداری از امکانات سایر دستگاههای دولتی و بنیادها و رواج دادن رشاء و ارتشاء مابین مدیران آن دستگاهها و گسترش چتر رانت خانوادگی: روشهای مرسوم در دو

دوره کرباسچی و احمدی‌نژاد از این قرارند: ● آقای کرباسچی در دادگاه خود چنین اقرار می‌کند: الف: "در قبال معاوضه ساختمان و یا

زمین از مالکین، شهرداری اجازه ساخت جدید و یا حق تراکم واگذار می‌کرده است. و شهرداری‌های هر منطقه به تدبیر خود

عمل می‌کرده‌اند و بین مسئول شهرداری منطقه و ارباب رجوع و یا متقاضی معاملاتی صورت می‌گرفته است که هر مدیری که در

این معاملات با شهروندان در آمد بیشتری کسب می‌کرده است بر مقدار و میزان ادرصد فوق العاده اش میافزوده و

بدین ترتیب موجودی " بودجه خصوصی " در "حساب مدیران" را و بالتبع میزان باداش خود را نیز بالا می‌برده است. به گفته

کرباسچی در دادگاه: " من باب نمونه شهرداری در قبال واگذاری ده هزار متر

مربع تراکم به مالکان ساختمانی، ساختمان را از مالکان آن برای راه اندازی موسسه فرهنگی (!) متعلق به شهرداری به نام

آفتابگردان خریداری می‌کنند و آن ساختمان با اجازه وزارت کشور با ۷۰ درصد تخفیف قیمت در اختیار روزنامه آفتابگردان

متعلق به شهرداری قرار می‌گیرد. اما طبق گفته مالکان آن ساختمان، شهرداری آن ساختمان را زیر قیمت روز و با تهدید از دست آنان خارج ساخته است.

ب: کرباسچی " بنده ده هزار میلیارد تومان را از مردم تهران که اغلب با رضایت داده‌اند



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

چنانچه این مشرب تنقید در بدو انقلاب هر مملکتی شیوع دارد و چون در ایران اصول محافظه کاری رواج تام دارد و اصول محاکمات و قانون حق گذاری و عدالت کساد است، لهذا اغماض و مسامحه کاری و عفو را بهتر ترجیح می دهند تا به تقاضای احقاق حق و مجازات. بنابراین دولت و متمولین محترم ترجیح دادند که به سید روزنامه نویسی (از در دوستی در آیند) و (بدینوسیله) دهان او را ببندند.

آقای سید ضیاءالدین علاوه از بدگونی مأمورین دولت، در دوره دوم تقنینیه مجلس شورای ملی هم شروع کرد به بدگونی و تنقید بعضی از وکلا و آقا سید ضیاء را محاکمه کردند، (ولی) محکمه پس از دو جلسه محاکمه چون دید سید ضیاء اسنادی برضد وکلا تحصیل نموده و شاید بعضی از وکلا از اعتبارات ساقط شوند، به این جهت محکمه در خفا به وکلا فهماند که آقا سید ضیاء نباید تعقیب شود؛ از طرفی هوا خواهان سید در خفا نزد وکلا واسطه شده و به شفاعت برخاستند و نتیجه اش این شد که آقای سید ضیاء به پاریس برود و روزنامه شرق را ترک گوید و وکلا از تعقیب محاکمه با او دست بردارند.

مخارج سید جوان از روزنامه نویسی و هدایای مأمورین نمی گذشت؛ زیرا همه مشتری کن وجه آئونه خود را نمی پرداختند؛ (بعلاوه) روزنامه او هم زیاد طبع نمی شد؛ زیرا خریدار کمتر داشت و از طرفی مخارج اداره روزنامه هم زیاد بود و از (طرف دیگر) خرج خود سید ضیاء هم با این دخلها وافی نبود؛ زیرا عیاشی هم مخارج زیادی لازم داشت؛ لهذا آقای سید ضیاء زود خود را جمع آوری کرده مقداری پول تهیه کرد و بایکی دونفر از ایرانیان سرمایه دار بمنظور رهایی رهسپار اروپا شد.

اولاً فرنگستان رفتن و عنوان رشتن و عنوان تحصیل کردن در نزد سیاسیون و مأمورین ایرانی اهمیت داشت؛ مانند نجف رشتن علمای روحانی که هر قدر هم تحصیلات شخصی آنها در ایران زیاد بود و چه بسا اتفاق می افتاد که در ایران مردی تحصیلاتش از اشخاص نجف رفته و اروپا گشته بیشتر بود، لیکن اهمیت و اعتبار آن اشخاص در نزد عامه مذهبیها و سیاسیون و مأمورین دولتی از مرد تحصیل کرده در ایران بیشتر بود و سید ضیاء هم برای تحصیل این اهمیت و اعتبار به اروپا مسافرت کرد.

قصد دوم سید، تحصیل زبان (خارج) بود؛ زیرا تصور می کرد که تحصیل یک زبان خارجه (برای یک روزنامه نویسی لازم می باشد) و او را از اجرت دادن زیاد به مترجمین اخبار و تلگرافات و کتب سیاسی مستغنی می سازد؛ لیکن سیدچندان موفق به این کار نشد؛ زیرا یکسال تحصیل کردن مشار الیه را مستغنی از رجوع به مترجمین نکرد.

خلاصه آقای سیدضیاء روزنامه شرق شد برق (منظورش روزنامه برق بوده) و برق او هم نیز همینطور (گویا مقصود این است که توقیف شد) لیکن پس از مراجعت از اروپا به انتشار روزنامه ای به نام رعد شروع کرد.

آقا سید ضیاء همینکه دید از راه تحصیل زبان فایده ای برای تقلیل مخارج اداره عاید نشد، بفکر افتاد که یک کاری بکند، شاید جایخانه ای از سرمایه شخصی خود تحصیل نماید؛ زیرا مخارج طبع هر شماره روزنامه او سی و گاهی ۶۰ تومان باید به مطبعه بدهد.

از کجا باید تحصیل پول کرد؟ ولی راه تحصیل پول را آقا سید ضیاء قیلاً پیدا کرده بود، از جمله اینکه در تحت عنوان اینکه دخل تجدید تریاک یزد چند برابر مال الاجاره آن است که به دولت می دهند، یک فقره چهار هزار تومان از مشیر الملک یزدی مستاجر تجدید تریاک یزد گرفت. خلاصه سرمایه خریداری مطبعه را تحصیل کرده و در اواسط جنگ بین المللی برای خرید بکدستگاه مطبعه و کاغذ زیاد رهسپار روسیه شد؛ اتفاقاً کاغذ های زیاد و ارزانی بدست آورد و بکدستگاه مطبعه به قیمت مناسب تهیه کرد و پس از چندی به ایران مراجعت و رویه خود را در روزنامه نگاری دنبال نمود.

رفته رفته موقعیت سیدخطرناک (مهم) شد؛ زیرا محترمین از پول دادن خسته و کمیته مجازات هم طلوع کرده بود و آقا سید ضیاء احساسی مخاطره را برای خود حتمی می دانست؛ لهذا اولاً جز در خیابانهای وسیع، آنها در میان روز روشن دیگر خیلی کم دیده می شد و بیرون نمی آمد؛ بعلاوه همیشه دو نفر فدائی یا ترور با اسلحه همراه خود داشت؛ مثل جمله آقا سید ضیاء بهمین منوال مشغول روزنامه نویسی خود بود تا سنه ۱۳۲۷ موقع ریاست وزیرانی و ثوق الدوله که حکومت بادکوبه با بقول خودشان آذربایجان قفقاز که تازه از بند سلطنت روسیه جسته بودند، برای خود حکومت علیجده ای تاسیس کرده بودند؛ برای دولت ایران از حیث مخابرات تلگرافی و مبادله «محمولات» پستی و تجارنی و عبور مال تجاره اتباع ایران موجبات زحمت را فراهم نموده بودند.

در این موقع از طرفی و ثوق الدوله (نه تنها) به رجال درجه اول، بلکه نسبت به بعضی از رجال درجه دوم اعتماد نداشت؛ و از طرف دیگر آقا سید ضیاء بواسطه عواطف و متاعی که از خارج به او می رسید زیاده از حد در روزنامه خود راجع به فرار داد دولت ایران و انگلیس که و ثوق الدوله معتقد کرده بود، جانفشانها می نمود؛ حتی در چندین شماره از روزنامه رعد آذله و براهین بروجوب انعقاد چنین فرار دادی اقامه نمود؛ بالتبع خاطر طرف متعاقد فرار داد دو دولت را کاملاً به خود جلب کرده بود؛ بدینجهت و ثوق الدوله مشارالیه را مأمور فوق العاده برای عقد فرار دادی راجع به مسائلب فوق الذکر با دولت آذربایجان قفقاز نمود. (۱) آقا سید ضیاء، میرزا علی قمی را مدیر موقتی روزنامه رعد معرفی کرده و خود رهسپار قفقاز شده با زحماتی موفق بعقد فرار داد با دولت قفقاز گردید.

«بیشتر زحمات مشارالیه این بود که حکومت قفقاز در اثر تحریکات و تزیق ترکهای عثمانی منکر عقد فرار داد دولت ایران با دولت انگلیس بودند و سید ضیاء طرفدار فرار داد بود، بعلاوه فیما بین آقا سید ضیاء و محمد امین رسول زاده سر دسته حزب مساوات بادکوبه که حکومت را در دست داشتند، از قدیم اکیام بعلت اختلاف مسلک و مشرب تقار و خصومت بود و سید ضیاء با مایه گذاشتن پول زیاد حتی از سرمایه خود و بعلاوه با سازش محرمانه با رؤسای بلشویک بادکوبه حتی بادائر کردن یک روزنامه به نام صدای ایران که از مسلک سوسیالیستی سخن می راند، موفقیت حاصل کرد.

سید ضیاء پس از مراجعت صورتاً دیگر مدیریت روزنامه را به اسم خود نکرد و به نام همان میرزا علی آقا بود؛ لیکن میرزا علی آقا موجب معینی داشت و اضافه دخل متعلق به خود سید ضیاء بود.

(از این تاریخ بعد) سید ضیاءالدین به انتظار وزارت در تهران نشسته، هوا خواه کابینه ای بود که با او مشورت نماید و از صواب دید او خارج نشود؛

لهذا بعد از کابینه و ثوق الدوله با کابینه مشیر الدوله خوب نبود؛ زیرا مشیرالدوله به او اعتماد نداشت؛ ولی بالعکس با کابینه سپهدار تا چندی که به مشورت او کار می کرد، خوب بود. چنانکه وحید الملک وزیر معارف اظهار کرده بود که تا داخل کابینه سپهدار بودیم و رئیس الوزراء در حالیکه باید با ما مشاوره کند، شبها به تنهایی و مخفی از ما، با سید ضیاء و میرزا محمد صادق طباطبائی و امین الملک مشاوره می کرد و روزها در هیئت وزراء با ما در بعضی امور مقاومت می کرد و مقاومت او موجب تحیر ما شد تا بعد مسئله بر ما کشف شد؛ لیکن اجتماع آنها طولی نکشید و سید در پاره ای از امور با رفقای خود اختلاف نظر پیدا کرد و از اجتماع با آنها کناره گیری کرده به خیال ریاست وزرائی، مشغول تهیه نقشه شد. بنا براین از کابینه سپهدار هم سر خورده بخيال ریاست وزرائی افتاد، در حالیکه مناسبات او با سفارت انگلیس در کمال استحکام بود.



سید ضیاءالدین طباطبائی

این مختصر را از حال او گفته باشم که سید ضیاء در دو ماه قبل (منظورش اوایل کابینه سپهدار بود) سرپرستی اسرانی که قزاق ها در رشت از متجرسرای گرفته و به تهران فرستاده بودند، از رئیس الوزراء گرفته بود) منظور از گرفتن این سمت این بوده) در ظاهر برای جلب افکار و توجه عمومی، ولی در واقع برای خود، فدائی و ترور درست کردن، القصد موقتی که انگلیسیها از مسافرت شاه مایوس شدند.

چون سپهدار مرد ملایم و ملاحظه کاری بود و در مقابل ضدیت مطرودین به کاشان و هواخواهان آنها موفقیت به تشکیل کابینه پیدا نمی کرد و انگلستان هم علاقه تامی به ارتباط با ایران داشت، در این فکر افتادند که با یک نفر متهور بی باک صاحب عزمی وارد مذاکره گردند و او را رئیس دولت قرار بدهند؛ لیکن با احراز صمیمیت آن شخص نسبت به دول انگلستان، بدبھی است جز سید ضیاء الدین کسی دیگر را سراغ نداشتند، به این مناسبت محرمانه با سید وارد یک سلسله مذاکره شدند و هر قدر موافقت نظر بین طرفین دست می داد، همان اندازه از تهیه حرکت بانک و مسافرت اتباع انگلیس کاسته می شد. تا اینکه موافقت کامل بین طرفین حاصل شد، آنوقت نقشه کودتای تهران را کشیدند تا اینجا از تاریخ مرحوم احمد شهریور نقل شده است.

● سفارت انگلیس ابلاغیه می دهد:

پس از آنکه انگلیسی ها از مهاجرت اتباع انگلیس و بانک شاهنشاهی منصرف شدند، از طرف سفارت انگلیس ابلاغیه ذیل صادر شد که ظاهراً تشویق افکار عمومی را مرتفع سازد و

اهالی تهران را اطمینان بخشد که از تهران مهاجرت نمی نماید.

اینکه متن ابلاغیه « باطلاع وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان رسیده است که نظر به شهرتهای بی ماخذی که داده شده که بواسطه امکان آمدن متجاسرین بسمت پایتخت، سفارت و کلنی انگلیس بزودی از تهران خارج خواهندشد، اهالی تهران در نهایت اضطراب می باشند؛ لهذا سفارت انگلیس لازم می داند قویاً این شهرت را تکذیب نموده و به اهالی دارالخلافه اطمینان کامل بدهد.» (۲)

این ابلاغیه با گفتار بلفور انگلیسی کاملاً منافات دارد، زیرا با تطبیق این قسمت با ابلاغیه سفارت، کاملاً معلوم می شود که تمام اینها بازی بود و منظور دیگری داشته اند و بلفور که در آن موقع در تهران بوده صریحاً می گوید که:

«... در نظر شاه موقعیت به اندازه ای سخت جلوه گر شده بود که او مصمم حرکت از ایران بود؛ مگر اینکه پایتخت را به شیراز انتقال دهند و در نتیجه اظهارات بعضی دستجات بالاخره راضی شد که عجلتاً این تصمیم را بموقع اجرا نگذارند و صبر کند تا ببیند چه می شود.

با وضعیاتی که در فوق ذکر شد، مسلم شد که اروپائیان باید وسائل حرکت خود را فراهم نمایند؛ ولی این کار آسانی نبود؛ زیرا بعضی از سفارتخانه ها مدعی بودند که توصیه وزارت خارجه انگلیس راجع به حرکت اروپائیان خود یک حبله ایست برای آنکه مدعیان خود را از ایران خارج نمایند. با این حال تعلیمات رسید که تمام زنها و بچه ها و مردانی که ممکن است از خدماتشان صرفنظر نموده و اتباع انگلیسی هستند به اسرع اوقات خارج حرکت نمایند، یک جلسه ای مرکب از رؤسای ادارات و تجارخانه های انگلیس در تهران در ششم ژانویه در سفارت انگلیس تشکیل شد و این تعلیمات به آنها ابلاغ گردید و تا اندازه ای باعث تعجب بود که احتمال وقوع یک چنین پیش آمدی را غالب حاضرین آن جلسه در نظر نگرفته بودند. نتیجه این جلسه فوریت معلوم شد و اغلب از این ادارات مستخدمین ایرانی خود را جواب گفتند.

خبر حرکت اتباع انگلیسی باعث شد که احساسات عمومی را عصبانی نموده و مخالفت با انگلیس را نیز زیاد نماید؛ از دیاد احساسات ضد انگلیسی بواسطه اتخاذ یک رویه مخصوصی از طرف بانک شاهنشاهی ایران در این موقع بود، که شاید بتوان آن را نداشتن رویه و تدبیر هم نامید.

مثلاً یک روز این مؤسسه حوالجات مردم را تا میزان معینی می پرداخت و روز دیگر هیچ اشکالی برای گذاردن پول در بانک نبود. یک روز پول نقره را قبول می کرد. این رویه تا حدی تعقیب شد که یک وقتی اسکناسها صدی سه بیش از معمول قیمت پیدا کرده بود...» (۳)

محمد علی جمالزاده نویسنده نامدار ایرانی در باره « پاره ای از صفات سید ضیاء الدین » که بعد از کودتا در سوئیس با او نشست و برخاست داشت، چنین می نویسد:

«سید در دوستی استوار و صدیق و پاکباز بود. خوش محضر و بی تشریفات و دست و دلباز و صداقت منش بود. فعال و متحرک و باجنبش بود و از سکون و خاموشی و عزلت گریزان و مدام در رفت و آمد و نشست و برخاست و با صدای بلند و چهره خندان و بر افروخته متکلم (و چه بسا متکلم وحده) بود و سعی داشت که همه چیز را به دوستان نشان بدهد و آنها را از تماشا و بهره مندی چیزهای خوب دنیا (از خوردنی و آشامیدنی و دیدنی و شنیدنی) برخوردار سازد. خودش مانند جوان یل هیجده نوزده ساله پلکان دور و درازی را

که از «گلی یون» به شهر «مونتر» می رفت با قدم سریع می پیمود بدون آنکه چین بر جبین بیاورد و منتظر بود که بارانش نیز با او همقدم و همراه باشند و چه بسا آنها را به زانو در می آورد. ضمناً معلوم بود که چنین کاری را با یک غرور به تکبر آمیخته می خواهد به رخ اطرافیان خود بکشد.

افسوس و صد افسوس که سید یک نوع بکدنگی غیر مطبوع و لجاتی در کار داشت که از لطف معاشرتش مبتلی می گاست. مثلاً وای به وقتی که در بازی نزد شطرنج بخت یار نبود و می باخت. اوفاش سخت تلخ می شد و بیانه جویبی می کرد تا عیظ و غضب خود را بیرون بریزد. بی محابا به جان کسانی از اطرافیان که از او ضعف تر بودند (بخصوص همسر بی صدا و آرامش) می افتاد و خوشی و صفا از مجلس رخت بر می بست و صحبت رنگ دیگری می گرفت. چه بسا اتفاق می افتاد که در صحبت و گفت و شنود دو ستانه هم به همسین طرز رفتار می کرد و مصاحبه به صورت مجادله در می آید.

سید کتاب کم خوانده بود و کم مطالعه می کرد و گذشته از فارسی که زبان مادری او بود هیچ زبانی را به قدر کافی نمی دانست. در حالی که بی میل نبود به اطرافیان برساند که بر چندین زبان تسلط دارد. گمان می کنم به استثنای فارسی از عهده اینک مطلبی را بتواند به زبانی به غیر از فارسی بنویسد بر نمی آید. با اینهمه به خاطر دارم که وقتی یک نفر کارگر ایرانی با هیأت اعزامی ایران برای حضور و شرکت در کنفرانس بین المللی کار به ژنو آمده بود و معلوم شد از مریدان خاص سید است در ضمن وصف سید گفت هفت زبان را در نهایت خوبی حرف می زند و می نویسد!

سیدبا آنکه زبانش قدری می گرفت ولی مانند اغلب افراد خانواده اش (از طرف پدری) سهولت بیان داشت و با یک نوع فصاحت آمیخته به شدتی صحبت می داشت که مستمع را سخت تحت تأثیر قرار می داد. خداوند او را آفریده بود که پیش دسته و سخنران و ناطق یک حزب سیاسی باشد و برای جمعیت و به منظور تبلیغات سخن برند.

گفتمیم که زیاد اهل مطالعه نبود ولی هرگاه احیاناً کتابی یا کتابچه ای را می خواند، ولو به قلم آدم ناشناس و کم عمفی باشد و موضوع هم اساسی درستی نداشته باشد سخت در تحت تأثیر واقع می گردید و با تمام قوای خود طرفدار همان موضوع (فی المثل منافع بی مانند تناع و یا نارنج و یا گوجه فرنگی و حتی یونجه) می شد و بدان عمل می کرد و با شدت و حدت هر چه تمامتر در آن راه مجاهدت نشان می داد و مبلغ و مروج آزادت گیش آن طریقه می شد. در کارهای دیگری هم که بدان دست می زد و آشنایی پیدا می کرد به همسین طرز رفتار می کرد و به آسانی هر مساله ای برایش مساله دل و جان می شد.» (۴)

جمالزاده «صفات اساسی سید» را اینگونه بیان می کند: «اگر بخواهم جوهر وجودی آقا سید ضیاءالدین طباطبائی را در چند جمله کوتاه توصیف نمایم گمان می کنم بتوان گفت که سید وجودی بود فعال و در باره امور دنیوی و بخصوص امور عامه و سیاسی بی اعتنائی نمی شناخت و زود وارد میدان می شد و با تمام قوای خود به مبارزه می پرداخت و احتیاط و کناره گیری و آنچه را که مردم دنیا «دیپلوماسی» می خوانند شرط کار نمی دانست و اساساً طبیعت جوشان و مزاج سلحشورش برای حزم و میانه روی ساخته نشده بود. هم زود دوست



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

می شد و هم زود دشمن و به شرایط دوستی و دشمنی هم تا حد مقدور عمل می کرد. آشکار است که چنین آدمی بالطبع به آسانی گروهی موافق و گروهی مخالف پیدا می کند و به همین ملاحظه در حش سخنان موافق و مخصوصاً مخالف بسیار گفته و نوشته اند و می گویند و می نویسند. سید رویهمرفته مرد شجاع و با توکل بود و زیاد غم فردا را نداشت چنانکه گویی به «خدا خودش می سازد» اعتقاد فرسی داشت و پنداری غم و غصه فردا با خمیره وجودش سرشته نشده بود. چکیده نظر و استنباط (شاید نظر نارسا و استنباط سطحی) در باره زندگانی ملی او این است که به اصطلاح فرنگیها رسید «تربیت» و سر دسته حزب و علمدار حزب خلق شده بود و هر چند به شهرت و نفوذ و قدرت بی اعتنا نبود ولی رویهمرفته برای من مسلم شده بود که منظورش ثروت نیست امروز هم که او رفته است (و ما هم رفتنی هستیم) باز به همین نظر باقی هستیم و معتقدیم که اگر هم در راه جمع آوری ثروت کوشی نشان می داد (چنانکه در اواخر عمر و از طریق زراعت نشان داد) بیشتر به منظور این بود که به اطرافیان و به مردم نشان بدهد که کاردان و کارشناس و فعال و در همه کار بصیر و خبیر است. سید به من حکایت می کرد که هنوز چندان از من رشد و بلوغ دور نشده و مکتب و مدرسه را به پایان نرسانیده که در شیراز به کار روزنامه نگاری مشغول شده بود و از این رو می توان گفت که قبل از همه چیز روزنامه نگار بوده است. (۵)

◀ کمیته آهن

یحیی دولت آبادی در باره چگونه شکل گفتن «کمیته آهن» که سید ضیاء و کادر سیاسی کابینه کودتا ز این کمیته بوده اند بدینسان شرح می کند: «دیگر تازه از هر تازه تازه تراصفهان تأسیس شدن کمیته آهن است در این شهر و سرعت توسعه حیرت انگیز آن. در اینوقت که انگلیسیان خود را حاکم حقیقی ایران می دانند و انتظار دارند این مقام را در یک لافه نازک قانونی رسمیت داده برای خود نگاهداری کنند می خواهند طرفداران خود را تحت انتظام خوبی در آورده بانوسله یک قوه ملی هم به حمایت سیاست خود در ایران در دست داشته باشند و چون جوانهای ما طالب شغل دولتی هستند از هر راه که بتوانند به مقصود خود برسند آن راه را می پیمایند بی آنکه مشروع و نامشروع آنرا بخواهند از هم جدا نمایند. در اینصورت عضویت کمیته بی آنکه آنها را به مقصود برساند یکی از بهترین وسیله ها خواهد بود، خصوصاً کمیته بی که با یک اشاره رئیس یا مدیر آن هر مشکل در برابر کار در دوات دولتی بر طرف شده وصول به مطلوب حتمی بوده باشد و از طرف دیگر اشخاصی که تحت ستمکاری سران و سروران شهری واقع شده هیچ دادرسی برای آنها نیست چه پناهگاه بهتر از عضویت کمیته آهن خواهند داشت تا از ستمکاران آسوده بوده باشند در این حال جای حیرت نخواهد بود اگر این طفل یک شبه ره صدساله برود و در ظرف مدت بسیار کم بیش از دوهزار نفر از مردم اصفهان بیرون از هر طبقه عضو کمیته آهن شده باشند با اینکه ما توسعه فوق العاده فوری این کمیته را حیرت انگیز خواندیم.

کمیته آهن بهر ملاحظه که دارد مرکزش را در جلفا قرار می دهد مطبوعه بی که متعلق بخارجها در جلفا بایرمانده بوده

است، بتوسط قنصلخانه انگلیس تصرف کمیته در می آید. نظامنامه و او راق خود را در مطبوعه خودش طبع کرده منتشر می سازد و مبلغین او در شهر و اطراف مردم را بعضویت کمیته مزبور می شرط و قید ترغیب و تحریض می نمایند، خلق اصفهانی هم که ذاتاً واسطه برانگیز هستند و بهر وسیله برای رسیدن بمقصد متوسل می گردند عضویت کمیته بر آنان می پذیرند. بدیهی است قنصلخانه انگلیس در اصفهان گرچه بملاحظه دیگر قنصلخانه های جنبی بوده باشد نمی خواهد در کار کمیته آهن دخالت مستقیم بنماید. در این صورت کافی خواهد بود که بحکومت و دوات دولتی سرآ بسپارد با مدیر کمیته مساعدت لازم است. برای مدیریت این کمیته انگلیسیان حسینخان متعمد کیلانی را که از آشنایان نگارنده است و در جلد سیم این کتاب نام برده شده انتخاب می نمایند و او در جلفا منزل نموده کمیته را دایر می کند و دستورهای کلنل هیکل قنصل انگلیس را در کار توسعه کمیته اجرا می نماید و مورد ملاحظه بسیار از هر طبقه واقع می شود. پس از ورود نگارنده به اصفهان متعمد سابقه آشنایی با من ملاقات کرده شرح کمیته و عملیات آنرا نقل می کند و می گوید بدست این کمیته می توان بهر گونه اصلاح در ایران شروع کرد.

نگارنده از شنیدن اوضاع کمیته آهن و خواندن نظامنامه آن که از روی فکرها و ورزیده عمیق کسدار تنظیم شده است بسیار تگران می گردد خصوصاً که از مدیر آن می شنوم که می خواهند مرکز تهران آنرا بزودی دایر کنند و سه فقره اساسی آنرا وثوق الدوله رئیس دولت، نصرت الدوله وزیر عدلیه و سید ضیاءالدین طباطبائی خواهند بود و بدیهی است این تعیین را رئیس دولت کرده است که کار در دست خودش بوده باشد و شعبه تهران با اینوصف خواهد توانست در زمان کمی همه کارکنان دولت را عضو کمیته نماید و از این بهتر برای یسرت هر سیاسی که داشته باشد چه وسیله خواهد بود.

حسینخان متعمد با اینکه محکوم اوامر کلنل هیکل است، دادن اختیار تهران را بدست این اشخاص خطرناک تصور می کند و از نگارنده می خواهد سه نفر اشخاص وطن دوست را به او معرفی کند بلکه بتواند کلنل را حاضر کند و از خیال سپردن کمیته مرکز به نفر یاد شده صرف نظر نماید و عمده نظرش این است بلکه نگارنده خود به پذیرم یکی از دو روز برای مطالعه اطراف کار فرصت خواسته بعد از مطالعه با اینکه صلاح شخصی من نبود به صلاح مملکت پذیرم و با خود گفتم دوی مسموم اگر بدست اهلیش باشد در موقع ضرورت بقدر حاجت آنرا بکار برده و سود می بخشد و اگر بدست غیر اهلیش باشد سوءاستعمال نموده باعث هلاکت می شود بنا بر این تا این قوه مسموم خطرناک سوی استعمال نشود باید فداکاری کرده برای محدود ساختن آن از خود گذشت. مدیر کمیته از این تصمیم خرسند شده کلنل را از سپردن کمیته مرکز به نفر ذکر شده منصرف می سازد در نتیجه نوشتجات و مهر کمیته بدست نگارنده آمده بی آنکه رسماً عضو کمیته شده باشم و با غیر از رسیدن آن اشیاء امضائی از من گرفته باشند تا بیستم در تهران با این بسته امانت که بچشم من از دهائی میاید چه معامله باید کرد. (۶)

ندارم قضیه را شرح داده او را از اقدام و فکر خود آگاه می سازم و باو می گویم کمیته آهن در تهران من و شما هستیم با یک جوان که بسمت منشی گری با دقت انتخاب نمائیم که با نیت حقیقی ما موافق بوده باشد و این زهر را باندازه بی که کشنده نباشد بکار ببریم و بلکه بشود اساس آنرا برهم بزنیم.

عدالت با نگارنده موافقت می کند جوانی را هم انتخاب می نمائیم و شرحی برنویس دولت نوشته می شود که مرکز کمیته در تهران منعقد شده بی آنکه نوشته شود کجاست و بدست کی و کاغذی بر حسب تقاضای کمیته اصفهان به مأمور رشت کمیته نوشته می شود که او معزول است بی آنکه بجای وی کسی تعیین گردد و چون مصادف می شود با عقد قرار داد انگلیس و ایران کمیته مرکز خود را در بسته امانت مهر و موم شده برای وعده غیر معین مستور می نماید و در این حال کلنل هیکل از لندن احضار می شود و او از اصفهان به تهران آمده سراغ کمیته مرکزی می رود بی آنکه او را بیاید در اصفهان هم بعد از عقد قرار داد و جشن گرفتن کمیته آهن برای او و وطنخواهان آن شهر حالی می کند تأسیس کمیته مزبور برای چه مقصد بوده است و اشخاصی که در حقیقت کمیته را شناخته داخل شده اند خارج می شوند و هیاهو بر ضد کمیته بلند می شود حسین خان متعمد هم چشم کلنل را دور دیده بموجب یک ماده از نظامنامه کمیته بی که هر وقت وجود کمیته انقلابی اگر ضرورت نداشته باشد آنرا بیک حزب سوسیال دمکرات می توان تبدیل کرد. کمیته انقلابی را منحل ساخته آنرا بحزب مزبور تبدیل می کند بی آنکه خود را در رأس حزب قرار بدهد بلکه اصفهان را هم ترک کرد مدتی در میان بختاریها می میماند. و همچنین کمیته آهن منحل شده ای که انگلیسیان و کارکنان آنها از مصالحش کمیته زرگنده را می سازند. (۷)

دولت آبادی درباره مقدمات کودتا ۱۲۹۹ و اجرای سیاست مخفی «کمیته آهن» و بعد «کمیته زرگنده» و یا «فولاد» معروف گشت می نویسد: کمیته آهن که بدستباری کلنل هیکل انگلیسی در اصفهان تأسیس شد و مرکز آن بلاخره در تهران بدست فیروز میرزای نصرت الدوله و سید ضیاء الدین یزدی و دوستان آنها افتاد، دستیار انگلیسیان شده برای بیرون کردن صاحبمنصبان روسی از قزاقخانه و دخالت کردن صاحبمنصبان انگلیسی و جمع آوری اردوی منفرج شده قزاق در اطراف قزوین و بلاخره برای بدست گرفتن زمام کاردولت و بموقع اجرا گذاردن روح قرارداد وثوق الدوله کار می کند. در موقعی که شاه و نصرت الدوله در فرنگ هستند و دومی می گویند قرارداد است را که خود شریک انعقاد آن بوده است بهر وسیله باشد عملی نماید. با ترد کزن وزیر خارجه انگلستان نقشه کودتائی را در تهران می کشند که بر ضد مخالفین قرارداد جاری گردد و در ضمن کودتای مزبور حکومت ملی ایران که تنها مانع اجرای قرارداد است، روحاً منحل شده قوه حکومت استعماری انگلیس در باطن جانشین آن بگردد.

انگلیسیان بعد از یک سلسله مخالفت که از میلیون ایران با قرارداد می بینند و نارضائتها که از بعضی دولت بزرگ مشاهده می کنند حاضر می شوند با بدست گرفتن مالیه و قشون ایران روح قرار داد را جاری ساخته، به نگذاشتن صورت آن از مجلس شورای ملی اهمیت ندهند.

ولی وارد شدن روتشین سفیر روس بلشویک در اثر عهد نامه روس و ایران و توجه فوق العاده ایرانیان بروس نوری برای خلاصی از فشار انگلیس و شدت نمودن افکار ضد قرارداد در میلیون ایران انگلیسیان را نا امید می کند که در مقابل حکومت ملی و تظاهرات ملیون و موجودیت رقیب قوی پنجه نمی مانند دولت روس بلشویک بتواند زمام مالیه و

قشون را هم بدست بیاورند و مصمم می شوند در عنوان نهضت نظامی حکومت ملی ما را در باطن لغو کنند. گرچه صورت بی معنایی از آن برای مصالح سیاسی خارجی باقی بماند و اینکه آیا این نقشه در ایران کشیده شده، در لندن تصویب گشته است و یا در لندن کشیده شده و بتهران دستور اجرای آن رسیده است بر نگارنده معلوم نیست و بهر صورت باید دانست که دست انگلیسیان در زیر پرده ناز کی مشغول انجام این نقشه است و کابینه سپهبداری برای گذراندن وقت تا تدارک لازم دیده شود مانند شخصی زنجور باعصا سرا مانده است و بی تکلیف امرار وقت می کند و از او بی تکلیف تر شخص سلطان احمد شاه است که خود را در کمال حیرانی سوار می یابد که زمامش بدست سفارت انگلیس است بی در این ایام متاسفانه نرمان وزیر مختار انگلیس خود را حکم حقیقی مملکت تصور می نماید و اسامات نایب آن سفارتخانه سیاستمدار این مملکت و واسطه میان سفارتخانه مزبور و سپهبدار اعظم رئیس دولت سید ضیاءالدین مدیر روزنامه رعد می باشد.

رئیس الوزراء در دست این واسطه مقهور است بدو جهت یکی ریاست او بر کمیته بی که بتوسط آن کمیته اوبیام ریاست دولت رسیده است و دیگر آنکه بانک شاهی که یگانه سرچشمه پول است چنانکه از پیش شرح داده شده، بی اجازه سفارت انگلیس بدولت پولی نمی دهد، سفارت هم بدادن وجهی که برای اجرای سیاست آنها بی نمی باشد رخصت نمی دهد. در اینصورت کسی که بتواند بسفارتخانه آمد و رفت نموده رخصت دریافت پولی از بانک بگیرد، بدیهی است چه اندازه محل توجه خواهد بود چنانکه دیده می شود سپهبدار اعظم در آخرسی مکتوبی دوستانه به سید ضیاءالدین می نویسد و قربان او می رود و التماس می کند که صبحگاه پیش از ملاقات او بسفارت انگلیس رفته اجازت دریافت چند هزار تومانی برای مصارف فوری دولت گرفته باو برساند. سفارت انگلیس به بانک اجازه پرداخت پول بقدر کافی بقزاقخانه می دهد، اما بتوسط صاحبمنصبان انگلیسی و بکابینه سپهبدار اعظم برای اینکه موقتاً صورت خود را نگاهدارد، قوت لایموتی میرساند آنها با واسطه و درخواست چنانکه گفته شد و بدربارسلطنت پیش از قدر ضرورت تا شاه جوان پول دوست برای پذیرفتن نقشه آنها حاضر بوده باشد و پولی که بدربار داده می شود قسمت عمده آن در همان روز به بانک برگشته بروی حساب اعلیحضرت گذارد می شود.

در این احوال نصرت الدوله در انگلستان زمینه حاضری کند که خود را بتهران رسانیده در زیر لوای قرارداد زمامدار امور مملکت شده و با کودتا خار حکومت ملی و قانون اساسی را از پیش پای قرارداد و قرار داد گذارندگان بر طرف سازد، غافل از آنکه رفیق وهمقدم او در عقد قرار داد یعنی سید ضیاءالدین مدیر رعد شهید صاحب اختیاری که در حکومت سپهبداری جنیده بگامش شیرین آمده مالپخولیای زمامداری امور مملکت در مغزش تولید شده با کارکنان سفارت انگلیس در تهران همدست و همدانستان گشته نخواهد گذارد نصرت الدوله یا دیگری بروی تقدم بچوید.

از طرف دیگر هیجان افکار ملی بر ضد قرارداد و قرارداد گذارندگان و دشمنی داخلی آنها روز بروز شدت می نماید خصوصاً بعد از امضاء شدن عهد نامه روس و ایران که روح سوسیالیستی در فضای این مملکت مانند نسیم از جانب شمال وزیده همه را مگر معدودی طرفدار سیاست روس و مخالف انگلیس نموده و می نماید. در اینصورت انگلیس سیاستمدار که همه وقت و در هر کجا مخصوصاً در مستعمرات و جاهائیکه طمع استعمار آنها را دارد دفاع بمثل را بردفاع بضد ترجیح می دهد تا بعکس العمل آن گرفتار نشود. از

روی این سیاست میخواهد از تهییج افکار سوسیالیستی جلوگیری کند، بدست یک سوسیالیست ساختگی و برای ابتکار جنای نصرت الدوله ها و متمولین و اعیان رنگی نخواهد داشت زیرا بدست آنها این مقصود حاصل نمی گردد، در اینصورت یک روزنامه نویس امیدواری می شود بعنوان سوسیالیستی در زیر لوای سیاست یگانه دست خود را بدامن ریاست دولت برساند و در این خیال با سیاستمدار انگلیس در ایران همدانستان می گردد.

و باید دانست که صاحبمنصب ارشد انگلیس در ایران اکنون ژنرال دیکنس است، دیکنس از روی قرارداد وثوق الدوله به ایران آمده تا مستشار نظامی بوده باشد پیش از این هم در ایران بوده است کمی هم زبان فارسی میداند و به همین اندازه به این مملکت بیعلاقه نیست.

دیکنس بعد از دیدن تنفر شدید ایرانیان از قرارداد با دیپلماتی انگلیس که می خواهد بر غم ملت قرار داد را اجرا کند اختلاف نظر حاصل کرده، صلاح ملت و مملکت خود را نمی داند که ملت ایران را این درجه از خود برنجاند.

کار اختلاف نظر میان سیاستمداری و صاحبمنصبی نظامی مزبور شدت میکند و هر دو بلند شکایت می نمایند و بلاخره سیاسیون پیش برده، دست دیکنس دلسوز را از کار کوتاه کرده کلنل اسمایس نام را بجای او می گمارند.

دیکنس پس از انفعال از شغل خود اطمینان جانی ندارد که از سرحد سلامت خارج گردد، به چه ملاحظه معلوم نیست. این است که خود را کور به سفارت امریکا ساخته زیر بیرق امریکائی خود را بیفکاد میرساند و از آنجا بوطن خود بازمی گردد. و اما اسمایس این شخص با تفاق دیکنس به ایران آمده است که در قسمت قشونی آذربایجان مستشار بوده باشد و چون بلا تکلیف مانده در ریگاد قزاق استخدام یافته است.

دیگر کلنل هنسترنام مدتی است از هندوستان به ایران آمده و با استاروسلسکی صاحبمنصب روس در قزاقخانه خصوصیت حاصل کرده است و پس از واقعه دلخراش که در گیلان روی میدهد و هواپیما بان نظامی انگلیس اردوی ایرانی را بمبارده می کنند، بعد از اشتباه کردن آن باردوی دشمن و نبودن رابطه میان این دو لشکر، خود را بمیان افکنده و رابط اردوی قزاق ایرانی و قشون ساخلو انگلیس قرار می دهد.

گوبند این شخص در بیرون کردن صاحبمنصب روسی از قزاقخانه ایران و دخالت دادن صاحبمنصبان انگلیسی به آن اداره مأموریت سردی داشته و به همین نظر با استاروسلسکی بخدعه طرح الفت ریخته است و چون خدمت خود را انجام داده با گذاردن یادگارهای بدی از خود در ایران بطرف هندوستان که محل اقامت اوست روانه گشته است.

بعد از رفتن هنسترنام جای او را در قزاقخانه اسمایس میگیرد و با سید ضیاءالدین و رفقای کمیته دست اتحاد می دهد. اسمایس در قزوین مانده به جمع آوری قزاق مشغول است و سید ضیاء الدین بظاهر دوست و کار کن سپهبدار اعظم و واسطه میان او و بانک شاهی و سفارت انگلیس است و در باطن همدست اسمایس در اجرای نقشه کودتا و رئیس الوزرائی خویشی و برای این مقصود مکرر از تهران به قزوین می رود و برمی گردد.

اسمایس برای اجرای نقشه کودتا محتاج است یکی از صاحبمنصبان ارشد قزاقخانه را انتخاب کرده به ظاهر او را رئیس قزاق بسازد چه سردار همایون برگزیده سپهبدار اعظم بر فرض آنکه لیاقت این کار را داشته باشد ممکن نیست دولتی را که سپهبدار بر آن ریاست دارد، کودتا نماید. در اینصورت باید یکی از



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

صاحبمنصبان جزء را با خود در اجرای این خیال همراه سازند. در میان صاحبمنصبان قزاق کسی استعداد این کار را دارد و رتبه اش هم بالاتر است عبدالله خان طهماسبی است با او چنانکه از خودش شنیده شد، داخل مذاکره می شوند و او نمی پذیرد. شاید با دیگران هم صحبتی داشته باشند که نگارنده نشنیده باشم بالاخره با رضا خان امیر پنجه مازندران مذاکره می کنند و او می پذیرد و ممکن است آنکه نپذیرفت و آنکه پذیرفته با اختلاف نظر فضاوت وجدانی هر دو از روی احساسات و طنز پرستی بوده باشد.

بهر صورت رضا خان شرایطی که باید بکند و تعهداتی که باید بپذیرد می کند و می گیرد و به بزرگتر وظیفه اولی می پردازد، یعنی با خود همراه کردن صاحبمنصبان دیگر که شاید در میان آنها بالاتر رتبه تر هم بوده است و البته این کار آسانی نبوده است. و انصاف باید داد که در این مرحله نمونه خوبی از لیاقت و قابلیت خویش نشان داده است. در تهران شاه و ولیعهد خبر دارند کودتای خواهد شد اما تا چه اندازه از جزئیات آن آگاهند معلوم نیست. چیزی که معلوم است این است که آنها را اطمینان داده اند که این کودتا به هیچ وجه خللی به سلطنت آنها نمی رساند بلکه برای تشکیل یک دولت قوی است که بتواند از نفوذ مسلک بلشویکی که افکار بشدت به آن توجه دارد جلوگیری نماید.

و هم در تهران سفارت انگلیس و کارکنان ایرانی آنها که کمیته زرگنده در رأس ایشان واقع شده است انتظار کودتا را دارند و در قزوین اسمایس انگلیسی میدانند و اشخاص محرم با او که اکنون رضا خان هم قوه مجریه آنها واقع شده است پیش از آنکه داخل موضوع کودتا بشویم، باز باید نظری به اروپا افکنده ببینیم نصرت الدوله در چه حال و کار است نصرت الدوله در اروپا می داند در تهران کودتا خواهد شد و تصویری کند نظری دوستی که با انگلیسیان دارد می تواند زمامدار مملکت شود و شاید تا یک اندازه بی خبر نباشد که رفیق او مدیر روزنامه رعده هم در حال دست و پا زدن برای خویش است ولی نمی تواند تصور کند که دست وی بدامان زمامداری برسد و می کوشد زودتر خود را به تهران برساند، ولی پیمودن راه طولانی دریای سفید و فرموز آمدن از راه بصره و بغداد که بواسطه ترس عبور از روسیه او را با شتابی که در آمدن دارد، به اختیار کردن این راه دور و دراز ناچار ساخته است. دست او را از رسیدن بدامان مقصود کوتاه کرده و به حریفش فرصت و مجال داده است.

نصرت الدوله به بغداد می رسد و با دوست قدیم خود سرپرسی کاکس وزیر مختار سابق انگلیس در ایران و حاکم سیاسی کنونی انگلیس در عراق عرب ملاقات می نماید و شاید بهترین می برد که سید ضیاء الدین از او پیش افتاده مأمورین سیاسی انگلیس هم در تهران در راه مانده را مثل این است فراموش کرده باشند بی آنکه بجهت حقیقی آن پی برده باشد.

به خاطر می رسد که نصرت الدوله در حال گذشتن از دریاها شاید در عالم خیال به خود وعده می داده است. در ورود ببغداد بدست خصوصیت با سرپرسی کاکس از تندرستی رفیق خود در تهران جلوگیری می کند و کارکنان سفارت انگلیس را در تهران با همان دست با خود همراه می سازد و به مقصود می رسد. نصرت الدوله

در عالم خیال همه چیز را می دیده است، مگر سیاست تازه رسیده روس را در ایران که در غیاب او در سر تاسر مملکت طنبن انداز شده و افکار عمومی را به خود جلب نموده است و عقید ضد اشرافی و مخالفت سرمایه داری طوری قوت گرفته است که حواس انگلیسیان و دوستان آنها را بشدت پریشان ساخته، برای جلوگیری از آن بهر وسیله باشد متوسل می شوند، بی آنکه توجهی به خصوصیت وزیر خارجه انگلستان با کسی و یا دوستی سرپرسی کاکس با شخصی داشته باشند.

سیاستمداران انگلیس در ایران جز بوسیله یک حمله شدید مصنوعی بر ضد اعیان و اشراف بمعنی که در ایران گفته می شود و فریب دادن به عوام و خواب خرگوشی دادن بخواص چاره ندارند.

نصرت الدوله در فاصله میان ترک لندن و رسیدن به تهران از حوادث اخیر و احساسات تازه هموطنانش بی خبر مانده بلکه ملاقاتهای که در دولت مسعود حاکم غرب و شریک عقد قرار داد، دوست صمیمی خود نموده و مدارک اسلحه نمی که در کرمانشاهان و همدان میدیده است می رساند که در کرمانشاهان و همدان هم آنطور که باید از اوضاع سیاسی مرکز آگاه شده باشد نشده و معلوم نیست با کی جنگ داشته که اسلحه تهیه میدیده است.

نصرت الدوله هر چه به تهران نزدیکی می شود به ترمی فهمد سید ضیاء الدین با کمیته آهن و فولاد سفارت انگلیس را از دست او گرفته است قزاقخانه هم در دست قدرت آنها ست و برای عملیات اوزمین نی باقی نمانده است.

اینجاست که نصرت الدوله کارکن و دوست انگلیس بدیده اشخاص بی خبر منفور آنها تصور می شود. در صورتیکه اینطور نیست و او همان است که بوده، نهایت پیش آمده از روی مصلحت او را عقب انداخته و کسی را که سمت پادوی نسبت بوی داشته، جلو انداخته است و گرنه سیاستمداران انگلیس، نه با او دشمنی داشته اند و نه با حریفش دوستی بالجملة نصرت الدوله و خانواده اش روز و شب دوندگی می کنند بلکه پناهگاهی بدست بیاورند و روبرو در می روند آنجا بروی خود بسته مشاهده می کنند و بالاخره گرفتار شدن خود و پدرش (شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما) بدست مأمورین کودتا و افتادن آنها به زندان چنانکه خواهید خوانند با زحمت دوندگی بسیار از دوش آنها بر می دارد. (۸)

● اما حسین مکی در باره اعضاء کمیته آهن که کادر سیاسی کابینه کودتا را تشکیل دادند می نویسد:

«هنوز آنطوری که باید و شاید راجع به تشکیلات و مرامنامه و عده کارکنان و اعضاء کمیته آهن اطلاعات جامع و مفیدی بدست نیامده، ولی آنچه را که جسته جسته برخی از مطلعین بی طرف ذکر می کنند بشرح زیر می باشد:

۱- می گویند اولین کسی که طرح تشکیل کمیته آهن را ریخت حسین مکی استوان و محل آن در اصفهان بود؛ ولی بعدا رفوند نقشه وی را ربوده در تهران به تشکیلات مخفی و سری به همان نام موفق گردیدند.

۲- محل انعقاد جلسات این کمیته در ولی آباد و منزل آبکار ارمنی بوده است. ریاست این کمیته را سید ضیاء الدین طباطبائی مدیر روزنامه رعده عهده دار بوده و کسانی که شهرت دارد در کمیته نامبرده عضویت داشته اند عبارتند از:

مجلس شورای ملی را عهده دار بوده است) ۵- سلطان محمد خان عامری (موقعی که کابینه سید ضیاء الدین تشکیل گردید، مشارالیه ریاست کابینه ریاست وزراء را عهده دار گردید). ۶- میر موسی خان ۷- میرزا کریم رشتی ۸- مازور مسعودخان کیهان (ایشان در کابینه سید ضیاء الدین عهده دار پست وزارت جنگ بوده است). ۹- معززالدوله ۱۰- غفار خان سالار منصور قزوینی (وی در کابینه آقای سید ضیاء الدین حکومت نظامی شهر تهران را داشت).

۱۲- دکتر منوچهر خان ۱۳- سلطان اسکندر خان (سمت آجودانی ریاست وزراء را داشته است). ۱۴- منصور السلطنه. بدیهی است غیر از این عده اشخاص دیگری هم در این کمیته عضویت داشته اند که ما از نام آنها اطلاعی نداریم.

ضمنا باید متذکر شد که بعضی از این اشخاص که نام بردیم، عضویت خود را در کمیته آهن تکذیب می کنند. ولی چیزی که مسلم است، این کمیته از بدو تشکیل در خیال تشکیل دولتی از اعضاء خود بوده و چنانچه دیدیم موقع تشکیل کابینه سید ضیاء الدین اعضاء کمیته آهن مشاغل مهمی را دارا شدند و پستهای مهم را میان خودشان تقسیم کردند.

ناگفته نماند، عباس اسکندری نماینده همدان در دوره پانزدهم تقنینیه هنگامی که با کابینه کیمیمی که محمود جم بسمت وزیر جنگ معرفی شده مخالفت می کند، در جلسه رسمی در باره کمیته آهن چنین گفته است: «آقایان نمایندگان آقای محمود جم یکی از ۱۱ نفر عضو کمیته آهن هستند که در این مملکت کودتا کردند. این کمیته هشت نفر (بعضی از نمایندگان- اینطور نیست) من سددش را نشان می دهم. این کمیته هشت نفر عضو ایرانی و سه نفر هم عضو خارجی داشت، ژنرال آبرونساید، کلنل اسمایس، و سروالده اسمارت این سه عضو خارجی کمیته آهن بودند و هشت نفر عضو داخلی کمیته ایرانی بودند...» (۹)

به بیان دیگر سید ضیاء الدین، هفت نفر از اعضاء ده نفره کابینه اش را، اعضاء کمیته آهن تشکیل می دادند. این هفت نفر عبارت بودند از: منصور السلطنه قنیل عدلیه، عدل الملک (مصطفی عدل) وزیر عدلیه، محمود جم و معززالدوله وزیر خارجه، مؤدب الدوله وزیر صهی و امور خیریه، احمد عامری معاون نخست وزیر، و مسعودخان کیهان وزیر جنگ (بزودی وی کناره رفت و رضاحات جانشین وی در وزارت جنگ گردید). حتی مناصب مهمی چون حکومت نظامی تهران و ریاست بلدیة را نیز به دیگر اعضاء این کمیته یعنی کلنل کاظم خان سیاح و ایپیکان ارمنی واگذار کرد.

توضیحات و مآخذ:

- ۱- نگارش و تالیف حسین مکی «تاریخ بیست ساله ایران - جلد اول» - انتشارات امیر کبیر - ۱۳۵۸ - صص ۱۸۴-۱۸۰
- ۲- همانجا، - صص ۱۸۸-۱۸۶
- ۳- همانجا - صص ۱۴۳-۱۴۲
- ۴- «خاطرات سیاسی رجال ایران: از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - جلد اول»، به اهتمام: علی جانزاده - انتشارات جانزاده - ۱۳۷۱ - صص ۱۷۷-۱۷۵
- ۵- پیشین، صص ۱۸۷-۱۸۵
- ۶- یحیی دولت آبادی «حیات یحیی» - جلد چهارم، انتشارات عطار - ۱۳۶۱ - صص ۱۱۵-۱۱۴
- ۷- همانجا، صص ۱۶۸-۱۶۷
- ۸- همانجا، صص ۲۲۶-۲۱۹
- ۹- نگارش و تالیف حسین مکی «تاریخ بیست ساله ایران - جلد اول» - انتشارات امیر کبیر - ۱۳۵۸ - صص ۱۹۰-۱۸۸

بعد از ۳۰ سال

«در ۲۶ خرداد ۹۰ به گزارش کلمه، زندانیان بند ۳۵۰ زندان اوین با برگزاری مراسمی یاد و خاطره هدی صابر هم بندی شان را که هفته گذشته به خاطر عوارض ناشی از اعتصاب غذا به شهادت رسید، گرامی داشتند

«در ۲۶ خرداد ۹۰، مأموران امنیتی، منصوره بهکیش از فعالین مادران پارک لاله را روز یکشنبه ۲۲ خرداد به همراه چند نفر دستگیر کردند. به گزارش مادران پارک لاله، به گفته شاهدان عینی یک مأمور اطلاعاتی زن ساعت هشت شب، منصوره را در تقاطع یوسف آباد - فاطمی، شناسایی و دستگیری می کند و پس از انتقال به پلیس امنیت، به عنوان مورد خاص به زندان اوین منتقل می شود.

«در ۲۸ خرداد ۹۰، به گزارش کلمه، دوازده نفر از زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین در اعتراض به شهادت دو نفر از زندانیان سیاسی هدی صابر و هاله سحالی از امروز صبح وارد اعتصاب غذای نامحدود شدند.

«در ۲۸ خرداد ۹۰، به گزارش روزنامه خراسان، دادستان عمومی و انقلاب شهرستان مسجد سلیمان از اجرای حکم شلاق یک سارق سابقه دار در ملاء عام خبر داد. محمد عینی در این زمینه اظهار کرد: به منظور افزایش تأثیر مجازات ها در بازدارندگی جرایم، حکم شلاق در باره محکوم علیه با هویت «ع.م.» به ارتکاب سرقت های متعدد، در منطقه سهراد پشت برج به مرحله اجرا درآمد. بر اساس اعلام روابط عمومی دادگستری استان خوزستان، به گفته دادستان مسجد سلیمان این حکم با رعایت شرایط و تدابیر امنیتی اجرا شد

«در ۲۹ خرداد ۹۰، به گزارش دانشجوی نیوز، اشکان ذهبیان پس از تحمل ۴۳ روز حبس در سلول انفرادی در بازداشتگاه اداره اطلاعات ساری (شهید کجویی) به زندان متی کلاهی بابل منتقل شد. عضو شورای عمومی دفتر تحکیم هم اکنون در بند سارقین زندان بابل نگهداری می شود.

«در ۳۰ خرداد ۹۰، به گزارش کلمه، اعتصاب غذای نامحدود ۱۲ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین در اعتراض به جان باختن هدی صابر و هاله سحالی وارد سومین روز خود شد. «در ۳۰ خرداد ۹۰، به گزارش دیگران، حدود سه هفته پس از آنکه محمد سلیمی دادستان کل و زور روحانیت از اجرای ناقص دستور علی خامنه ای مبنی بر بازداشت «طلبه سیرجانی» انتقاد کرد، این روحانی دستگیر و با اخذ تعهد آزاد شد.

علیرضا جهانشاهی معروف به «طلبه سیرجانی» مدت ها بود در اعتراض به بی عدالتی ها در جمهوری اسلامی تحصن کرده بود.

«در ۳۰ خرداد ۹۰، به گزارش آینده، منابع غیر رسمی از صدور حکم بدوی اعدام برای جن گیر منتسب به برخی مقامات اجرایی به واسطه برخی اعلام خلاف شرع خبر می دهند. فرد مذکور که یکی از چند جن گیر دستگیر شده در پرونده افراد منتسب به جریان موسوم به اتحرافی است، گویا به مجازات مرگ محکوم شده است. البته گویا اتهام وی نه افساد فی الارض و نه اتهامات سیاسی، بلکه زنا می محصنه است که مجازات اعدام دارد.

«در ۳۰ خرداد ۹۰، به گزارش هراسان، طی روزهای اخیر دو زندانی در محوطه زندان مرکزی اصفهان به دار آویخته شدند. بر اساس نوشته روزنامه اطلاعات شعبه های ۲ و ۴ دادگاه انقلاب اصفهان دو زندانی را که یکی اهل و ساکن زابل و دیگری تبعه افغانستان بودند به

اتهام تهیه و توزیع مواد مخدر به مرگ محکوم کرده بودند.

این دو نفر با نام های سیاه خان - ش به اتهام حمل ۵۶ کیلوگرم تریاک و محمد - ن به جرم تهیه و توزیع ۵۰/۱۵۹ گرم کراک و ۸۶۰ گرم هروئین محکوم به اعدام شده بودند.

«در ۱ تیر ۹۰، به گزارش ایسا، سردار حسین ساجدی نیا فرمانده انتظامی تهران: خودروهای حامل سنگ توقیف میشوند/ با

آر استگاه های مردانه بر خورد میشود/ پلیس کوهستان پارک ها را کنترل میکند/ فروشگاه های پوشاک زنانه فروشنده مرد نداشته باشند/ با ماشین های عروسی بر خورد خواهیم کرد.

«در ۲ تیر ۹۰، به گزارش کلمه، کیوان صمیمی، عیسی سحر خیز، مسعود باستانی، علی عجمی، جعفر اقدامی و حشمت الله طبرزدی شش زندانی سیاسی رجایی شهر کرج هستند که اعلام کردند تا زمانی که همراهانشان در بند ۳۵۰ اوین در اعتصاب غذا هستند با آنان همراه خواهند بود و اعتصاب می کنند.

«در ۲ تیر ۹۰، به گزارش هراسان، در طی چند روز گذشته نیروهای مبارزه با مفاسد اجتماعی نیروی انتظامی شهر کرمانشاه اقدام به اجرای گسترده طرح مبارزه با بدحجابی در سطح شهر کرمانشاه کرده است و در همین راستا ده ها شهروند توسط این نیروها بازداشت شده اند.

«در ۳ تیر ۹۰، به گزارش هراسان، بر اساس رای صادر شده، سپهری فر به اتهام «تانی و اجتماع علیه امنیت کشور» به ۵ سال حبس، به اتهام «تشابث تبلیغی علیه نظام» به یک سال حبس و به اتهام «اختلال در نظم عمومی» به یک سال حبس و ۲۴ ضربه شلاق محکوم شده است. علاوه بر این دادستانی تهران و تهرانی که برای آزادی وی در اسفند ۸۸ سربده شده بود را نیز ضبط کرده است.

«در ۳ تیر ۹۰، به گزارش هراسان، سید میثم امام زاده، دبیر مجمع اسلامی دانشجویان با یورش مأموران اداره اطلاعات استان سمنان دستگیر شد.

در پی این بازداشت فضای دانشگاه سمنان برای ساعاتی متشنج شد و دانشجویان با خونسردی سرود یار دبستانی نسبت به بازداشت این فعال دانشجویی اعتراض کردند.

«در ۳ تیر ۹۰، به گزارش سایت مجذوبان نور، آقایان: سعید کاشانی، امیر روشن مجاور صوفی، علی محمد امامیان، روح الله صفری، علی عباسی بیدختی، ابراهیم عباس زاده، محمد زلی جعفری، حسین مهدوی، حسین عباس زلی بیدختی، رحمت حسینی، رضا کاخکی، پرهیز مجاور صوفی، علی میر، حسن بلوچی بیدختی، ۱۴ درویشی هستند که در این حادثه نه تنها به خواسته های آنها وقتی گذشته شد بلکه به زور هم امنیت عمومی مهم شده و به تحمل ۲۵ ضربه شلاق محکوم شدند.

گفتنی است روح الله صفری آخرین درویشی که از معرفی خود به دادگاه برای اجرای حکم خودداری کرده بود در پاسخ به مأموران که قصد بردن او را داشتند گفته است: در صورتیکه شما مایل به شکنجه من هستید میتوانم به زور متوسل شده و من را جلب کنید. در پی مقاومت این درویش نیروهای انتظامی با دستبند او را بازداشت و حکم شلاق در مورد وی را اجرا کردند.

«در ۳ تیر ۹۰، به گزارش امروز، دانشجویان دانشگاه سمنان با برپایی یک تجمع، اعتراض خود را نسبت به ربوده شدن سید میثم امامزاده، دبیر تشکل مجمع اسلامی دانشجویان دانشگاه سمنان اعلام کردند.

«در ۳ تیر ۹۰، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر - دکتر محمد حسن یوسف پورسینی، فعال حقوق بشر و از اعضاء جمعیت کودکان کار و خیابان، پس از دریافت احضار به کتبی در تاریخ یکم تیر ماه و بر حاشیه به دادسرای اوین، بازداشت و به زندان منتقل شد.

پورسینی، عضو روابط عمومی جمعیت کار و خیابان، نویسنده، کارگردان و تهیه کننده برنامه های رادیو و تلویزیون است که در اردیبهشت ماه سال گذشته، به دلیل فعالیت های حقوق بشری، از کار در صدا و سیما منع شده بود.

«در ۵ تیر ۹۰، به گزارش کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی سید محمد سیف زاده، وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر که هم اکنون با اتهام «تقصیر خروج از کشور» در بند ۳۵۰ زندان اوین تهران تحت بازداشت بسر می برد، به دو سال زندان محکوم شد.

«در ۵ تیر ۹۰، به گزارش کلمه، مهناز محمدی، مستند ساز و فعال جنبش زنان در پی حضور نیروهای امنیتی در خانه اش بازداشت شد و از هویت مأموران و علت بازداشت خبری در دست نیست.



بنی صدر و فرمان او، مبنی بر از پای در نیارودن "پوتین ها"، حقیقتی که لباس دروغ پوشید

اما، حقیقت را نمیشود همواره با دروغ پوشاند. به یمن گسترش وسایل ارتباط جمعی از جمله اینترنت امروز به آسانی میشود دروغ گویان را رسوا کرد و از عاملین انتشار چنین دروغی پرسید سود شما در اشاعه آن چه بوده و چیست؟ گرچه میدانم که این سؤال پاسخ دهنده ای نخواهد داشت.

روش آقای بنی صدر همواره عدم زور و ابزار او در وحله اول بحث آزاد به منظور خنوتن زدایی بوده است. استفاده از نیروی قهریه را فقط در حد رفع تجاوز زورگو مجاز میدانم، حتی به هنگام دفاع از خاک و ناموس وطن، زمانی که توسط نیروهای صدام مورد تعرض و تجاوز قرار گرفت، او از این قاعده خارج نشد و حاضر نشد اجازه مقابله به مثل (حمله به شهرهای عراق) را به نیروهای مسلح ایران بدهد. در اوج جنگ از آزادی ها و بحث آزاد دفاع کرد. در مورد کردستان نیز او از این قاعده پیروی کرده است: بنا بر اسناد موجود، از جمله مصاحبه های رهبران وقت حزب دموکرات کردستان، بخصوص شهید قاسملو و هم چنین اعلام رسمی پذیرفته شدن طرح خودمختاری پیشنهادهی از سوی هیئت اعزامی کردستان، از سوی رئیس جمهوری، طرح مذکور با اصلاحاتی که در آن، بعمل آمده بود، پذیرفته شده بود. اما عده ای که صلح در کردستان را در سود خود نمی یافتند، خواه در مرکز و خواه در کردستان، مانع از اجرای آن شدند و با جنگ افروزی به ناامنی دامن زدند.

سازندگان دروغ «پوتین ها را...» از تناقض آشکاری که در این دروغ است غافلند. به مناسبت حضور آقای بنی صدر در برنامه پارزیت، مجدداً دستگاه دروغ پراکنی را به راه انداخته اند و در صفحه قیس بوک این برنامه، این بار دروغ را به صورت سؤال طرح کرده و می پرسند: «لطفاً از آقای بنی صدر پرسید که چرا ایشان فرمان حمله به کردستان را در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ صادر کرد و به پاسدارها گفت تا پاسداری کردستان از مبارزان راه آزادی پوتین هایشان را باز نکنند؟» این سوال به روایت های مختلف بارها تکرار شده است. این همان دروغی است که بارها در جلسات بحث آزادهای مختلف به منظور تغییر جهت دادن به موضوع بحث اجتماع و تخریب و ترویج اخلاقی بکار رفته است. در برنامه ای که رسماً از سوی حزب دموکرات کردستان به مناسبت سالگرد شهید قاسملو در وین برگزار شد و رهبران حزب از آقای بنی صدر به عنوان میهمان ویژه دعوت به عمل آورده بودند، با بد اخلاقی تمام در قالب دو مصاحبه مطرح کردند و بر روی اینترنت قرار دادند. اما تناقض این دروغ: آقای بنی صدر در ۲۸ مرداد ۵۸ ستمی نداشت تا چنین فرمانی را صادر نماید. او در ۵ بهمن ۵۸ در انتخابات ریاست جمهوری اکثریت قاطع آراء را کسب کرد و رئیس جمهوری و سپس فرمانده کل قوا شد. آقای بنی صدر در فروردین ۵۹، در اجتماعی به مناسبت بزرگداشت روز جمهوری در میدان آزادی، خطاب به مردم حاضر و عموم مردم ایران سخنانی ایراد کرد که متن آن در روزنامه ها از جمله کیهان و اطلاعات ۱۴ فروردین ۵۹ درج شد. در این سخنانی است که فرمان از پای در نیارودن پوتین ها را به نیروهای مسلح میدهد:

«... در آذربایجان غریبی کسی که یاعیگری پیشه کرده و عده ای را به گروگان گرفته، از جمله فرماندار خوی، دیروز در کمیسیون امنیت ملی این مساله گفته شد و آن ها سه روحانی فرزند پیغمبر را کشته اند و ۶ نظامی را تهدید کرده اند

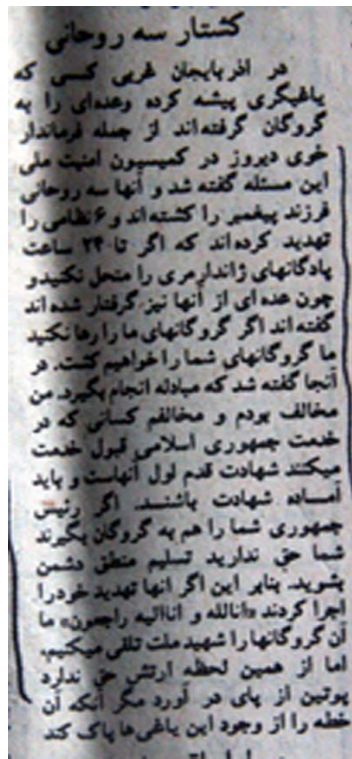
اگر تا ۲۴ ساعت یادگان های ژاندارمری را منحل نکنید و گروگان های ما را رها نکنید ما گروگانهای شما را خواهیم کشت. در آن جا گفته شد که مبادله انجام بگیرد، من مخالف بودم. اگر رئیس جمهور شما را هم به گروگان گرفتند، شما حق ندارید تسلیم منطق دشمن شوید. بنا بر این اگر آن ها تهدید خود را اجرا کردند «انالله و انا الیه راجعون» ما آن گروگانها را شهید ملت تلقی می کنیم. اما از همین لحظه ارتش حق ندارد پوتین از پا در آورد مگر آن که آن خطه را از وجود این یاعی ها پاک کند».



خوانندگان گرامی با توجه به سؤال سؤال کننده و متن سخنان آقای بنی صدر، متوجه می شوند که موضوع نه کردستان که گروگانگیری توسط افرادی مسلح بوده و سر سوزنی به کردستان ربط پیدا نمی کرده است. آنها هم باغی و آدم کش بوده اند و نه «مبارزان راه آزادی». مردم ایران بارها ثابت کرده اند که هر گاه به دور از فشارها و در محیط آزاد انتخاب کرده اند، متخشان در خط استقلال و آزادی بوده است. دو اصلی که ضامن بقای ایران و عبور از کوران حوادثی بوده است که هر کدامشان کافی بوده تا ملتی از پای در بیاید. آنکای به رای و وفاداری به اصولی که برای اجرای آن اعتماد عمومی را جلب کرد و وفای به عهد، او را ملزم کرد تا به منظور دفاع از حقوق مردم در برابر زورگویان ولو رهبری وقت، آقای خمینی بایستد. او در مقام ریاست جمهوری، خود را ضامن امنیت تمامی ایرانیان از موافق و مخالف میدانست. بدین سبب بود که در بحبوحه درگیری ها در کردستان، زمانی که احزاب مسلح کرد، کومله و حزب دموکرات به او پیام دادند که حاضرند اسلحه های خود را زمین بگذارند، او چون نتوانست تأمین لازم را از آقای خمینی برای حفظ جان آنها بگیرد به آنها گفت اگر اسلحه خود را زمین بگذارید، همه شما را خواهند کشت. حال هیچ معلوم نیست چرا کسانی که آن دروغ آشکار را در باره فرمان ایشان به کردستان ساخته اند، چشم خود را بر این واقعیت آشکار بسته اند و می بندند. یاد آور میشوم که در جلسه ای که در ۲ مه ۱۹۹۲ در پرلین، در خانه فرهنگها، برگزار شد و آقای بنی صدر سخنران آن بودند، دهکردی که بعدها، در رستوران میکونوسی قربانی ترور رژیم جمهوری اسلامی شد، از قول دکتر قاسملو به این حقیقت شهادت داد، اما هرگز از سوی رهبران و یا دیگر اعضای سازمانهایی که میتوانستند قربانی و به مسلخ بروند، این حقیقت مورد اشاره قرار نگرفته و نمیگردد. در خاتمه بخش هایی از سخنرانی آقای بنی صدر را در فروردینماه ۵۹ که به گروه های مسلح و همچنین کردستان مربوط است به نقل از روزنامه کیهان که خود صفحه ای از تاریخ است، نقل می کنم:

سید ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهور ایران، ظهر سه شنبه در مراسم سالروز برقراری جمهوری اسلامی ایران، سخنان مهمی ایراد کرد. رئیس جمهور ایران در خصوص مسایل سیاسی، اقتصادی، نظامی و نیز چگونگی مبارزه ایران با امپریالیسم آمریکا، درگیری های آذربایجان غریبی و هم چنین کردستان به تفصیل سخن گفت. بنی صدر در سخنرانی طولانی خود هم چنین خط مشی جمهوری اسلامی را از جهات گوناگون روشن ساخت. «سپاس خدا را و تشکر از شما ملت بزرگ که دعوت مرا پذیرفته و بدون

نشانه های گروهی و شعارهای دسته ای در چنین اجتماع بزرگی حاضر شدید. امروز صحبت من طولانی می شود و فرار گذاشتیم که هر ۱۵ روز یکبار از رادیو و تلویزیون گزارش امور را به شما بدهم. پیش از اینکه من سخن خود را آغاز بکنم از همه شما دعوت می کنم که سکوت کنید و برای شهادی انقلاب اسلامی فاتحه ای بخوانید. اما اوضاع کشور را از مسایلی که پیام اول فروردین امام به آن ها توجه کرده بودند شروع می نمایم. مساله اول که مورد توجه ما است در سال جدید مساله امنیت کشور و تولید است. اما در باره امنیت، همه شما خواهان و برادران می دانید که امنیت را باید به وسیله کار برقرار کرد و وسایل کار ما یکی از قوای انتظامی هستند. این است که من خود به کار تنظیم این قوا مشغول هستم من فرماندهان سپاه را به دفتر خودم خواندم و در آن جا درباره نظم در داخل سپاه و نقش سپاه انقلاب صحبت کردم. این طور قرار شد که آن ها خودشان صحبت کنند و نتیجه را به من بگویند تا براساس آن دستورالعمل صادر شود. آنان سپس گفتند که حرف هایشان را زده اند و به قرآن مجید سوگند یاد کرده اند که عمل بکنند و نظم و انضباط را در داخل سپاه به وجود بیاورند و سپاه را آماده کنند تا وظایف انقلابی خود را برعهده بگیرند. من امیدوارم که تمام افراد سپاه بدانند که این قسم را که فرماندهان آنان یاد کرده اند، آن ها هم متعهدند و در سراسر کشور باید به سوگند فرماندهان وفادار باشند. همه باید بدانند که وظایف بزرگی در داخل کشور در مقابل توطئه های ضد انقلاب دارند و باید در اموری که در حوزه و عمل صلاحیت آن ها نیست وارد نشوند و اگر از حوزه صلاحیت خود بیرون بروند، فساد به وجود می آید. یکی آنکه سادگی و شفافیت سپاهی از بین می رود و دیگر این که در دستگاهها وارد می شوند و کسبش ها آنها را خرد می کند که سپاه همچنان مورد مهر و محبت مردم باقی باشد و به وظایف انقلابی خودشان اکتفا بکنند. چون من تهدید سیرده ام که هر وقت در جایی افرادی از وظایف خودشان بیرون بروند، فرماندهان سپاه آن ها را تنبیه جدی بکنند برای این که در نظر ما سرباز مسلمان بیشتر از هر کس دیگری در خور است که نظم و انضباط را رعایت بکنند. رئیس جمهور سپس گفت از همه در ارتش می خواهم که نظم و انضباط را رعایت کنند و به ما باید کمی مجال داده شود تا صداقت خود را ثابت کنیم و چون برای انقلاب خود، یک نقش جهانی و برای ارتش یک نقش جهانی قائل هستیم و باید در درون خود و در سازمان خود تجدید به عمل بیاوریم تا بتوانیم این نقش را داشته باشیم. برای شهرپایی و ژاندارمری و کمیته انقلاب در شهرها، چون امنیت کشور بر عهده من قرار گرفته است از آن ها خواسته ام در حضور شما آن چه را که خواسته ام، می گویم. به نظر من افراد کمیته ها آن ها که لیاقت انقلاب اسلامی را از خود نشان داده اند، باید در شهرپایی جذب شوند. اگر افراد کمیته ها خوب هستند و مومن به انقلاب هستند باید این خدمت را بپذیرند. دکتر بنی صدر سپس گفت درباره دادگستری و دادگاه های انقلاب طبق رهنمود امام دستورالعمل نوشته و فرستاده می شود. پس از آن که کارهای انجام شده در این زمینه ها به اطلاع شما رسید. سپس به وعده هایی که در انتخابات ریاست جمهوری به شما مردم عرض شده بود می پردازم. غالباً سوال می شد به گمان این که من آزادی گرا و لیبرال هستم و وانمود می کردند که قاطعیت انقلابی در کار نخواهد آمد. بنا بر این در کردستان، در گنبد و در جاهای دیگر، اگر کسانی باشند که بخواهند از فرصت سوءاستفاده کنند و در این نقاط، مسلحانه یا غیرمسلحانه امنیت و یک پارچگی کشور را به خطر بیندازند، من آن ها را به بحث دعوت خواهم کرد و جواب گلوله را با حرف خودم خواهم داد. از وقتی که من به ریاست جمهوری انتخاب شده ام و هنوز مسوولیت های خودم را به عنوان رئیس جمهوری آن



طور که دلخواه من است برعهده تکرر شده ام. ما هم در گنبد و هم در کردستان با قاطعیت در برابر هر توطئه ای ایستاده ایم. حضور من در شهر گنبد و اجتماع عظیم مردم آن سامان و وعده ما در باره زمین و اصلاحات و عمران اقتصادی که با آن ها در میان گذاشته شده و معلوم شد که مردم آن سامان، خواهان امنیت اند. خواهان اصلاحات اساسی هستند و خواهان این هستند که امکانات عظیمی که از برکت انقلاب اسلامی ما به وجود آمده است مورد بهره برداری قرار بگیرد. مردم آن سامان به جای این که یک عده ای به نام آن ها امنیت را از منطقه سلب کنند و مانع از آن بشوند که بودجه عمرانی در این قسمت مصرف شود و کارهای عمرانی در همه جای کشور فلج شود، به عکس خواهان آنند که امکانات به کار بیایند مردم به کار و تلاش و سازندگی مشغول شوند. این که به گمان خودم مساله آن سامان با همکاری صمیمانه مردم حل شده و من به فضل خدا هیچ خطری برای این قسمت در حال حاضر نمی بینم. در این جا لازم است از نقش ارتش و سپاه انقلاب که با قاطعیت توطئه های مسلحانه را در هم شکسته ستایش کنم و به آن ها بگویم که ملت شما در این جا حاضرند و با تکبیر شما را ستایش می کنند.

• مردم کردستان تجزیه طلب نیستند:

اما دوباره کردستان از روز نخست من بر این باور بودم که مردم کردستان جدایی از ایران را به هیچ قیمت نمی خواهند. نه زیر بار می روند نه تحمل می کنند. بر این باور بودم که مردم کردستان از صمیم دل خواهان پیروزی انقلاب اسلامی ما هستند و خود آن ها جزئی از این انقلاب و کوشای در این انقلاب و شریک ما در سرتگون کردن رژیم منور پیشین بودند. بنا بر این من به این مردم گفته ام که هر وقت آن ها بخواهند ارتش یا نیروهای مسلح آماده اند از خواست آنان پیروی نمایند و عناصر مسلحی را که می خواهند با زور اراده خودشان را بر مردم آن سامان و ملت ما تحمیل کنند، بر سر جای خودشان بنشانند. من در آغاز انتخاب به ریاست جمهوری، هیئتی را از حزب دموکرات کردستان پذیرفتم. آن ها یک قطعنامه شش ماده ای به من ارائه دادند. این قطعنامه در هیات ویژه مورد رسیدگی قرار گرفت. این هیات اصلاحاتی را در آن قطعنامه لازم دید. آن قطعنامه و این اصلاحات را به من دادند. من بر سر حرف خود ایستاده ام. امام در بیانات خود گفته اند از نظر این که جای هیچگونه شائبه و تفاوتی میان گرایش به مذهب شیعه و سنی نباشد، این تغییر در قانون

اساسی به عمل آید. بنا بر این وقتی ما چیزی را پذیرفته ایم، پیش از این که شما با اسلحه خواهان آن باشید، ما خود آن را اظهار کرده ایم چه حاجت که شما این چیزی را که پذیرفته و قبول داریم به زور اسلحه به ما تحمیل بکنید. این است که ما در صداقت گروه های مسلح تردید جدی داریم. من تردید دارم که وقتی ما خود پذیرفته ایم و شما اسلحه به دست گرفته اید، این را بیانه کارهای جدی نداده باشید. اگر شما صداقت دارید اسلحه تان را زمین بگذارید و اگر زمین نگذاشتید، انتظار نداشته باشید که ما دست روی دست بگذاریم تماشا کنیم. ارتش ما و همه نیروهای مسلح از من فرمان دارند که این اسلحه را از دست شما بگیرند. پس از آن که نظم و امنیت در آن سامان مستقر شد ما به وعده خود عمل می کنیم. ما مردمی هستیم که به عهد خود وفا می کنیم و فرمان امام را عیناً و دقیقاً در آن سامان و در همه استان های کشور به اجرا در می آوریم. اما درباره وقایع اخیر کردستان من باید به شما گزارش کنم که آهائیکه به پیش ما می آیند و زبان تفاهم دارند باید عملاً هم تفاهم طلبی داشته باشند. دیشب از ارومیه به من تلفن کردند و گفتند که آماده تفاهم با دولت هستند. اگر این طور است، پس چرا شما خودتان اعلام اینش بی می کنید، بعد قدم به قدم روز به روز ساعت به ساعت آن چه را که خود پذیرفته اید نقض می کنید؟! بنی صدر در ادامه سخنان خود خطاب به گروه های مسلح گفت: به پاسگاهها مکرر در مکرر حمله بکنید به شهرها که نباید در آن جا مسلحانه باشید، مسلحانه در آن جا حاضر باشید. دادگاه های آن چنانی تشکیل بدهید و هر کسی با شما موافق نبود، هر کس دم از اسلامیت زد آن ها را بیاورید بی آبرو کنید و از نظر من بی آبرو کردن آن ها از طرف شما عین آبرو دادن به آن هاست. همه برادران مسلمان ما برای آن هایی که شما به عنوان مسلمان به آن ها جانش می گوید، تکبیر می گویند برای حکومت اسلامی برای حکومت انقلاب اسلام. هیچ قابل تحمل نیست که اسلام در کردستان غریب بشود. برای مردم مسلمان ما قابل تحمل نیست که مسلمانی در کردستان جرم بشود، بنا بر این در وقایع اخیر هم این طور که فرماندهان و مسوولان امر به من گزارش کرده اند حمله شده است برای خلع سلاح دو پاسگاه ژاندارمری در منطقه آذربایجان غریبی. منظور از حمله به این دو پاسگاه این بوده است که پس از خلع سلاح این دو پاسگاه، اولاً یک اظهار التماسی به حکومت بعث عراق شده است. ثانیاً شهر ارومیه به خطر بیافتد. شما چه انتظار دارید. آیا انتظار دارید من ساکت و آرام بنشینم شما پاسگاه های ژاندارمری را از پس از دیگری خلع سلاح کنید و ارومیه را تصرف کنید و به خیال بعضی ها خودتان را به ازیس برسانید و کشور ما را در معرض تهدید امنیت داخلی و استقلال قرار بدهید؟ این غیر ممکن است که ارتش فرمان یافت عکس العمل قاطع نشان بدهد و آن مناطق را پاک کند. دره قاسملو را گفته بودند دره ای است که اگر ارتش بخواهد عبور کند، این دره از کشته ها آنباشته می شود. اما ارتش توانست از آن عبور کند. آن دره از کشته ها آنباشته نشد. از آن جا که مردم کردستان از وضع تحمیلی در آن جا به تنگ آمده اند و چون آن ها حمایت کردند، فرمانده نیروی زمینی که کار و تلاش آن در خور همه گونه تمجید و ستایش است. آن دره را با قابلیت و سرعت طی کرد و ارتش ما بر تپه ها دست یافت. ما تصمیم داریم آن قسمت را پاک کنیم. گفته اند که استضعاف مردم کردستان دوبار است، مضاعف است. برای آن که آن ها به عنوان کرد هم تحت ستم هستند. از دولت انقلاب اسلام چه ستمی به آن ها رفته است؟ دولت ما در سال ۶۵ میلیون تومان مالیات از کردستان می گیرد. یک سال قبل هم گرفت و تنها خرج دستگاه دولتی و ژاندارمری و ارتش ۱۴۰۰ میلیون تومان



بنی صدر و فرمان او، مبنی بر از پای در نیارودن "پوتین ها"، حقیقتی که لباس دروغ پوشید

است یعنی ۲۰ برابر مالیات استان کردستان در کردستان خرج دولت داریم. علاوه بر این سال گذشته، اگر این آقایانی که خود را دلسوز مردم کردستان وانمود می کنند گذاشته بودند دو میلیارد تومان، ۲ هزار میلیون تومان هم قرار بود خرج عمران آن جا بکنیم. برای دولتی که آماده است از بودجه درآمد عمومی کشور در سال حدود ۵ میلیارد تومان ۵ هزار میلیون تومان در آن جا خرج کند و از آن جا هیچ درآمدی هم ندارد چه استثماری از شما می کند؟ گفته اند می خواستیم فتوادل بگیریم، ارتش وارد عمل شده به حمایت از فتوادل ها. آخر این دروغ شاختاری که شما می گوئید برای فریب چه کسی است؟ اگر دولت انقلاب اسلامی، خود قانون زمین را تصویب نکرده بود؟ اگر ما خود تصمیم به تغییر نظام نداشتیم، اگر ما برای روستاها وام بدون بهره در نظر نگرفته بودیم، اگر ما بنا بر تجدید کشاورزی نداشتیم شما می توانستید ادعاهایی داشته باشید اما حالا چه می گوئید؟

نگذاشتند اقدامات عمرانی بکنیم. وقتی ما دولتی هستیم که به شما می گوئیم برادر من بگذارید ما بیایم این پول ها را به شما بدهیم، به جای این که اسلحه بگیرید و مانع این کار شوید، دسته گل به دست بگیرد. باید بگوئید آقا این جا بهتر است که ساخته شود، پول را در این جا این طور خرج کنید. کمک کنید. همکاری کنید که استان زودتر ساخته شود. چرا برادران کرد در به در شوند و بروند اینجا و آن جا دنبال کار و چرا نباید در خانه خودشان بتوانند کار کنند؟ ما از شما چیزی نخواستیم. از کردستان چیزی نخواستیم بریم. آقا بگذارید آن جا هم به راه بیافتد. این که شما بیاید بگوید که ما می گوئیم، کردی فرهنگی دارد. این ما را نمی ترساند. ما انقلابمان بعد جهانی دارد. ما می خواهیم ملت اسلام را متحد بکنیم، یکی شدن کردها چرا ما را بترساند، این حرف های است که دولت ضد انقلاب را می ترساند. دولتی که می خواهد ملت اسلام متحد شود و در برابر قدرت آمریکا و ابر قدرت روس بایستد چرا باید بترسد؟ این حرف ها ما را هیچ نمی ترساند. ما خواهان یک جامعه اسلامی هستیم که در آن جا کرد، ترک، عرب و فارس، چینی و روسی و اروپایی و آمریکایی برادرانه و خواهرانه زندگی انقلاب اسلامی داشته باشند. بنا بر این نروید آن جا این دروغ های بی مزه را بگوئید. ما بر اساس اسلام و اسلامیت متحرک شده ایم و ما می خواهیم ملت مستقلمی باشیم و می خواهیم همه ملت ها مستقل باشند، حکومت جهانی که ما می خواهیم بر اساس سلطه یکی بر دیگری نیست. بر اساس برادری و برابری است و بنا بر این درس هایی که ما خود از بیگمبران آموخته ایم بر اساس آن ها انقلاب کرده ایم. چه حاجت که شما از راه زور و اسلحه به ما حالی کنید؟ تازه شما که این درس ها را حالی نیستید. این حرف هایی که شما می زنید کجایش با این درس ها جور است. شما به مردم کرد هم دروغ می گوئید. شما معتقد هم نیستید. نه به نژاد معتقد هستید نه به ملیت و این ها را بهانه تکنید و برادری ما را به دشمنی میدل تکنید و نمی توانید بکنید، غیر ممکن است که کرد از بنی صدر، از امام از حکومت اسلامی جدا بشود و من متعهد می شوم شما باید بخواهید تا ما ریشه فساد را بکنیم به بنی صدر می گوئیم: زبان نقاب، جواب نقاب، چون از کردستان، از شهرهای آن جا به من نوشته بودند که امروز من صریح و روشن حرف بزنم و تکلیف را روشن کنم،

اینک من حرفم را زدم و تکرار می کنم ما گروه های مسلح را در آن جا تحمل نمی کنیم نه در آن جا و نه در هیچ جایی دیگر که آن ها رفته اند و اینجا و آنجا تبلیغ می کنند که فلانی می خواهد ملت را خلع سلاح کند. بیایند اینجا ببینند این ملت هست، این ملت بود که وقتی از این جا رژه می رفتند، انسان نمی توانست از شوق و هیجان گریه نکند. ما ملت را مسلح می خواهیم. ما آن ضد ملت را مسلح نمی خواهیم.

به شما برادران خودم در ارتش، در سپاه پاسداران، در کمیته ها، شهر بانی، ژاندارمری و همه جا می گویم وسیله قاطعیت رئیس جمهوری و مسوول امنیت کشور قاطعیت شماست. اگر شما نظم درون نداشته باشید و اگر با قاطعیت عمل نکنید، رئیس جمهوری به سوی وسیله دیگری و نیروی دیگری خواهد رفت و آن خود مردم هستند. و با خود مردم اول نظم را در درون شما برقرار خواهند کرد و بعد امنیت را در همه جا کشور. از همه برادران خودم در شهر بانی، ژاندارمری و ارتش می خواهم که به هیچ بهانه ای نظم و انضباط را به هم نزنند. مرا در قول هایی که داده ام صمیمی و ثابت قدم بدانید و برای استقرار نظم و امنیت با قاطعیت عمل کنید و بدانند اگر با قاطعیت عمل کردند و مشکلی برای آن ها پیش آمد من با قاطعیت از آن ها حمایت خواهم کرد. هر کس خدمت خود ترک کرده است به خدمت خود باز گردد. در آذربایجان غریبی کسی که باغیگری پیشه کرده و عده ای را به گروگان گرفته، از جمله فرماندار خوبی را. دیروز در کمیسیون امنیت ملی این مساله گفته شد، آن ها سه روحانی فرزند پیغمبر را کشته اند و ۶ نظامی را و تهدید کرده اند اگر تا ۲۴ ساعت پادگان های ژاندارمری را منحل نکنید و گروگان های ما را رها نکنید ما گروگانهای شما را خواهیم کشت. در آن جا گفته شد که مبادله انجام بگیرد، من مخالف بودم. اگر رئیس جمهور شما را هم به گروگان گرفتند، شما حق ندارید تسلیم منطق دشمن شوید. بنا بر این آن ها تهدید خود را اجرا کردند، «انالله و انا الیه راجعون» ما آن گروگان ها را شهید ملت تلقی می کنیم اما از همین لحظه ارتش حق ندارد پوتین از پا در آورد مگر آن که آن خطه را به مساله اقتصادی کشور. یکی از مشکلات ما مساله بازرگانی خارجی ما، قیمت ها، و مساله یکبارگی و پیشرفت اقتصادی است. اما من پیش از عید نوروز در بازار حاضر شدم. گفتیم که قیمت ها را پایین بیاورند و اگر بیاورند ما عمل خواهیم کرد ...

اما فرمان امام که آقای بنی صدر در این سخنرانی بارها بدان اشاره کرده است، پیام آبانماه ۵۸ و همچنین پیامی بود که او بنام است عید خطاب به مردم از جمله مردم کردستان فرستاد و خواهان برقراری امنیت شد. این پیام مورد استقبال گروهها و سازمانهای کرد نیز قرار گرفت و بعضا خواهان اجرای آن شدند:

حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هر گونه تبعیض متعلق به تمام ملت است. امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران دیروز پیام مهمی به ملت ایران فرستادند. متن پیام امام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم -سلام بر خواهران و برادران کرد که با وفاداری خود به اسلام و جمهوری اسلامی از توطئه خائنین به ملت جلوگیری کردید. گزارشات هیات ویژه همان طور بود که متوقع از خواهران و برادران کرد بود که هرگز خود را جدا از اسلام و ایران نمی دانند و آنچه بدخواهان به آنان نسبت می دهند چیزی جز افساد و توطئه گری نیست. اکنون من باید به شما خواهران و برادران کرد و سایر خواهران و برادران مطالبی را تذکر دهم:

۱- در این موقع حساس که ملت ما با چپاول گران که در راس آنها آمریکا مواجه است و برای احقاق حق خود و به دست آوردن ذخایر هنگفتی که محمد رضا پهلوی به غارت برده و به محاکمه کشیدن این جانی قیام نموده و همه

قشرهای ملت با هم در این امر حیاتی همدل و همصدا شده اند برادران و خواهران کرد ما هر جا هستند باید به طور اولویت در این امر شرکت کنند و با سایر خواهران و برادران هماهنگ شوند و لازم است از اختلافاتی که بدخواهان ایجاد می کنند به طور قاطع جلوگیری کنند.

برادران من امروز هر اختلافی به نفع آمریکا و دیگر اجانب است. آنان هستند که از اختلاف ما بهره می کنند و ما را می خواهند به اسارت بکشند. بیا خیزید و توطئه گران را نصیحت کنید و در صورت عدم قبول از خود برانید و از مناطق خود بیرون کنید یا آنان را گرفته تسلیم مقامات قانونی کنید.

۲- پنجانب و همه ملت از ستم هایی که بر شما برادران کرد در طول حکومت استبدادی شده است و از تبعیضهایی که بر خلاف اسلام بر شما روا داشته شده اند، مطلع. لیکن باید بدانید که این ستمها برادران نبودند که مورد ستم و ظلم و عیب شدید. سایر برادران ترک و لر و عرب و بلوچ و فارس و ترکمن هم با شماها شریک بوده اند و همه محروم بودند از آنچه شما محروم بودید. شما اگر به زاغه نشینان و گود نشینان توجه نمایید خواهید دید که آنان از همه محروم ترند. اینجانب می دانم که در حکومت موقت هم آنطور که خواست شما و ملت است رسیدگی نشده لیکن باید بدانید باز در این امر همه برادران شما شریک می باشند و دولت موقت با کمال جدیت اقدام به کار و سامان دادن بود. لیکن آشفتنی ها به قدری زیاد است که اصلاح محتاج به زمان است.

و من امیدوارم که برای همه ملت و برای شما برادران کرد وسایل رفاه حاصل شود. شما برادران می دانید که نوسازی و عمران در محیطی که آشفته است و مردم در امان نیستند، مشکل با غیر ممکن است. شما برادران غرب کوشش کنید و آرامش را حفظ کنید و بدانید که با آراش کارها اصلاح می شود و به صلاح شما و به صلاح اسلام و مسلمین است.

۳- از هیات ویژه می خواهم که با کمال حسن نیت به مذاکرات خود ادامه دهند و با شخصیت های ملی و سیاسی و مذهبی و سایر قشرها تماس بگیرند تا تأمین خواسته های آنان که خواست ما نیز هست به طور دلخواه بشود و آرامش و امنی که از بزرگترین نعمتهای الهی است در منطقه برقرار گردد و شما برادران کرد در کنار سایر برادران به طور رفاه و آسایش زندگی نموده و طمع اجانب برای همیشه از کشورمان قطع گردد.

۴- اسلام بزرگ تمام تبعیض ها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی ویژه گی خاصی قرار نداده و تقوا و تعهد اسلام تنها کرامت انسان هاست و در پناه اسلام و جمهوری اسلامی حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هر گونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به همه قشرهای ملت است منجمله برادران کرد که دولت جمهوری اسلامی موظف و متعهد به تأمین آن در اسرع وقت است و مقررات و قوانین مربوط به آن به زودی تدوین می شود انشاء الله.

۵- اخیراً نظر شریف علمای اعلام و مشایخ عظام و روشنفکران و سایر برادران عزیز در سراسر ایران را به موضع حساس امروز ایران و جبهه گیری های دشمنان میهن و اسلام و در مقابل ملت عزیز و تشبثات همه جانبه آنان برای سرکوبی نهضت اسلامی و ملت معظم و برای اعاده سلطه همه جانبه بر کشور اسلامی ما جلب می کنیم. آیا در این موقع تقاضای متواضعانه این خدمتگزار که روزهای آخر عمرش را می گذراند بجا نیست؟

۶- خواهران و برادران هم میهن در سراسر کشور من دست خود را به پیش شما دراز می کنم و از شما به خاطر خدا و اسلام و کشور عاجزانه می خواهم که تمام توان خود را برای نجات کشورتان به کار برید و اسلحه های سرد و گرم یعنی قلم و بیان و مسلسل را از نشانه گیری بر روی یکدیگر منحرف و به سوی دشمن های انسانیت که در راس آن آمریکاست نشان دهید. بارالها من مأموریت خود را

که نصیحت به ملت است به قدر توان ضعیف خود انجام دادم و تو ای خدای بزرگ با قدرت لایزال خود قلوب ملت ما را پیوند برادرانه عطا نما انک قریب مجیب. سلام گرم من به ملت عزیز و برادران کرد و رحمت خداوند بر همه. روح الله الموسوی الخمینی. ۲۶ آبان ۵۸- ۲۶ ذیحجه ۹۹ (کیهان ۱۳۵۸/۸/۲۷)

"جلال گدانی": با توجه به روح پیام تاریخی امام خمینی مبنی بر رفع ستم ملی از تمام خلق های ایران می توان از گسترش درگیری ها و برادر کسی که اخیراً بخاطر حق خلق کرد بوجود آمده است جلوگیری کرد. "جلال گدانی" عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران با اعلام این مطلب به خبرنگار اعزامی کیهان

گفت: علی رغم کلیه توطئه های مکرر در سراسر کردستان، مردم این مناطق از صلح دفاع می کنند و بر دولت و مسوولان دولتی و لشکری است که هر چه زودتر به پیام مسالمت آمیز امام عمل کنند. وی هم چنین افزود: امام در پیام نوروزیشان فرمودند باید در سراسر ایران امنیت و صلح واقعی وجود داشته باشد ولی به شهادت روستائیان ترک زبان اطراف نقره دید که آنان از همه محروم ترند. اینجانب افزون شاعر دادند به بعضی از روستاهای آشنویه یورش برده شده و تعداد زیادی از مردم بی دفاع کشته شدند. وی سپس جناح جنگ طلب دولت را محکوم کرد و گفت: متأسفانه عاصری که به کرات در گذشته نشان دادند که در جهت مردم حرکت نمی کنند بلکه منافع شخصی را بر منافع اجتماع ترجیح می دهند همیشه باعث به وجود آمدن این خون ریزی های ناحق می شوند و دولت جمهوری اسلامی ایران باید جلوی این گونه افراد را بگیرد. کیهان ۱۳۵۹/۱/۱۱

عزالدین حسینی که از سوی کومله و چریکهای فدایی خلق و چند گروه مسلح دیگر نمایندگی میکرد در مصاحبه ای با خبرنگار کیهان از جمله گفت:

س: نظرتان راجع به پیام نوروزی امام چیست؟ در باره یک اصل آن، که هست، «با کمونیسم بین المللی همانطور می جنگیم که در برابر امپریالیسم غرب» چه نظری دارید؟

ج: پیام امام خمینی چیزهای زیادی در برداشت ...، در این هنگام چند نفری از بین جمعیت در کنار ما و آقای شیخ عزالدین حسینی قرار گرفتند و ضبط نیز خاموش شد. پس از مشورت با آقای شیخ عزالدین حسینی از ما کارت خبرنگاریمان را خواستند و بعد عنوان کردند شما اول می بایستی سوال ها را به ما نشان می دادید تا سوال هایی که به درد می خورد شما عنوان کنید.

س: راجع به خلع سلاح گروه ها، که آقای بنی صدر عنوان کردند نظرتان چیست؟

خلع سلاح

ج: نظر ما این است که پیش کشیدن خلع سلاح گروه ها خود مساله ای است که آقای بنی صدر پیش کشیده تا اذهان عمومی را گمراه کند و اساساً کسانی که اسلحه در دست دارند به خاطر دفاع از خودشان می باشد و خلق کرد که اگر اسلحه در دست نداشته باشد پاسداران و ارتش و جنگ افروزان او را سرکوب خواهند کرد و دیگر مساله ای به نام مساله ای کرد باقی نخواهد ماند، آقای بنی صدر در پیام نوروزی و هم چنین در روز یادبود جمهوری اسلامی اعلام کردند اول گفتند بیا بیا ما همدیگر را در آغوش بگیریم و با صلح و صفا مساله را حل کنیم از راه سیاسی و اگر به خواست خلق کرد که خودمختاری است توجه شود دیگر مساله ای به نام مساله خلع سلاح باقی نخواهد ماند. آقای بنی صدر به ارتش دستور می دهد که پوتین ها را باز نکنید تا همه را خلع سلاح کنید تا در میان گروه های سیاسی و خلق کرد جدایی بیندازد. این کار خلع سلاح چیزی است و راهی و اساساً آقای بنی صدر گویی از

کردستان اطلاع چندانی ندارد و گروه های سیاسی را جدا از خلق کرد می داند و خلق کرد را جدا از گروه های سیاسی می داند..... (کیهان ۱۳۵۹/۰۱/۳۱)

وی در اظهار نظر دیگری نیز گفت: ... شیخ عزالدین حسینی، رئیس هیات نمایندگی خلق کرد گفت: ما پیام آبانماه امام را بعنوان پیام آشتی و اخوت بفال نیک گرفتیم و پس از آن، آتش بس را قبول کردیم. راه حل از همان موقع روشن بود و حالا هم آسان و روشن است. احتیاج به پیشنهاد جدیدی نداریم. راه حل این است که دولت، بطور جدی با هیات نمایندگی خلق کرد مذاکره کند. راه حل مشکل نیست، اشکال در این است که آیا دولت به این راه حل عمل میکند یا نه؟ آقای بنی صدر میگوید با گروه های مسلح مذاکره نمیکنیم و حق خلق کرد را به خودشان میدهیم، به شرطی که اسلحه را زمین بگذارند. اولاً هیات نمایندگی گروه خاص نیست، بلکه ترکیبی است که در مورد پشتیبانی قاطع خلق کرد است که مقاومت میکند نه فقط گروه های سیاسی، و خلق کرد اسلحه را زمین بگذارد نه حرفی خواهد بود و نه مذاکره ای. واقعیت اینست که دولت جنگی جدید را با شدت بیشتر بما تحمیل کرده است، اما باز با قطع این تهاجم و تحت شرایطی می توان آرامش را به منطقه بازگرداند. نیروی کشی به کردستان، متوقف شود، ارتش به داخل پادگانها برگردد و جاده ها و مواضع تهاجمی داخل و اطراف شهرهای کردستان را ترک کند، محاصره اقتصادی کردستان برداشته شود و مذاکرات جدی با هیات نمایندگان خلق کرد، بر مبنای طرح ۲۶ ماده ای از سر گرفته شود. در غیر اینصورت، مقاومت پیشمرگان و توده های مردم کردستان بخوبی قادر است هر تهاجم جدیدی را با شکست روبرو کند و بالاخره راه حل نهائی همان مذاکره خواهد بود. (کیهان ۱۳۵۹/۲/۷)

بدین ترتیب این عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد و رئیس هیئت مذاکره کننده از سوی گروه های کرد

(کومله، چریکهای فدایی خلق شاخه کردستان) و در واقع از رهبران آن روز کومله بود که قول بنی صدر را به فاصله کمی مجعول و همچنان تکرار کرد و میکنند. جانبداری بنی صدر از اتحاد تمامی کردهای منطقه را نادیده میگیرند و طرح خودمختاری کردستان که میتوانست در سایر مناطق کشور نیز اجرا شود و آقای بنی صدر در دو نوبت رسماً پذیرفتن آنرا اعلام کرد را رد میکنند و هم چنان به عملیات مسلحانه برای رسیدن به اهدافشان اصرار میورزند. لازم به یاد آوری است که ابتدا طرحی سی ماده ای از سوی حزب دموکرات کردستان ارائه گردید که بعد ها توسط هیئت مذاکره کننده کردستان که مرکب بود از: شیخ عزالدین حسینی - ریاست هیئت - نماینده حزب دموکرات کردستان سخنگوی هیئت - و نمایندگان از کومله و سازمان چریکهای فدایی خلق، به ۲۶ ماده تقلیل یافت که در نهایت پس از مذاکرات طولانی و مفصل در طرح جامع شش ماده ای خلاصه و مورد توافق طرفین قرار گرفت. بدین ترتیب او و سازمانهای حامی اش دوستی را به دشمنی برگرداندند و امروز نیز حاضر نیستند کرده خود را انتقاد کنند. چه این کار را بکنند و چه نکنند، بر آنها است که بگویند: چرا قول آقای بنی صدر را با جعل قولی جانشین کرده اند که خود ساخته اند و چرا فرصتی را که او برای حل مسئله در صلح و دوستی ایجاد کرده بود، را از میان بردند و همچنان دروغ را دستمایه اظهار دشمنی کرده اند؟

